سومین
جشنواره جهانی
فیلم تهران

سومین جشنواره بین‌المللی فیلم تهران

THIRD
TEHRAN
INTERNATIONAL
FILM
FESTIVAL

nov.24-Dec.5-1974

Teheran remplace Venise

De notre envoyé spécial à Téheran

Festival IN TEHERAN, U.S. REPS SIT AND WAIT

FILMS

From the third world

By PATRICK GIBBS

IN THESE difficult days when the entire established Film Festival Venise has dropped out elsewhere and others

325 Guests, Fest Cost $700,000; Teheran Aim Wholly Global, Not Just Islamic Or Asiatic

Iranian Pride Key To Reaction Against Rhubdern-CIC 'Boycott'

L'ECHO DU CINEMA

FESTIVAL INTERNATIONAL DE TEHERAN

"Entre l'Orient et l'Occident, nous avons quelque ..."

CINÉMA A TÉHÉRAN

L'Iran entre « Portier de nuit » et les « Bombay Talkies »

ID LEWIN REPORTS FROM RD TEHERAN FILM FESTI

£5,000 and in the league of film exports to Iran, Britain

A report from the 3rd Teheran Film Festival

THE people of Iran are polite, pro powerful. They also quite obvious humour. Which o

PICTURES

Tehran Festiv

bridg gap be East a

IL GIOVANE CINEMA IRANIANO

مطبوعات جهان

سومین جشنواره جهانی فیلم تهران

A report from the 3rd Teheran Film Festival .

THE people of Iran are polite, proud and powerful. They also quite [illegible]ously enjoy a good sense of humour. Which other oil-rich country (six million barrels of the stuff a day) would open its film festival in the [illegible]overnment

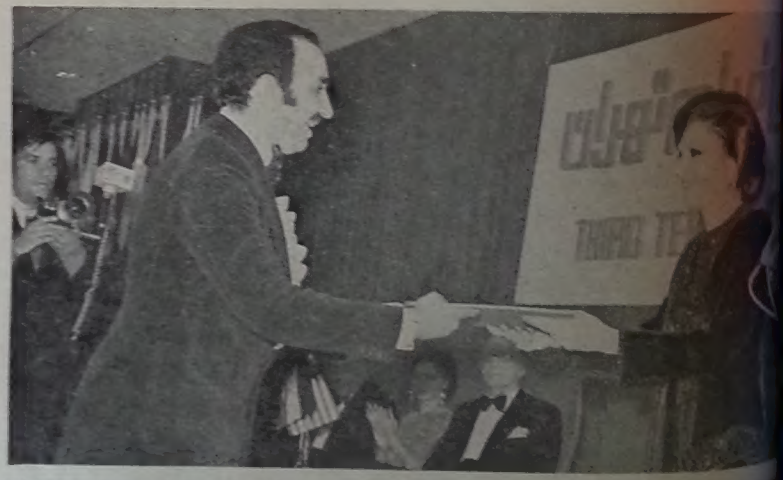

انگلستان: «سینما وتلویزیون امروز»

CINEMA TV. TODAY

مردم ایران مؤدب ، سربلند ونیرومندند

مردم ایران مؤدب، سربلند ونیرومندند. آنها بهمچنین ازحس طنز فوق العاده‌ای برخوردارند. کدام کشور دیگری را درمیان تهیه کنندگان نفت می‌یابید که جشنواره سینمائیش را دربیشگاه علیاحضرت شهبانو ومقامات عالی دولتی با فیلمی کوتاه بنام «آنچه احتیاج دارید» ازتیوزیلند آغازکند، فیلمی که بشدت تماشاگررا ترغیب میکند که درمصرف نفت درکارخانه‌ها، دفاتر وخانه‌ها بطور قابل ملاحظه‌ای صرفه‌جوئی کنند؟

جشنواره تهیانوی ایران ، جایزه مجسمه زرین جشنواره را به «بهمن فرمان‌آرا» مرحمت می‌فرمایند
جشنواره تهیانوی ایران ، جایزه بهترین بازیگر را به «بهروز وثوقی» مرحمت می‌فرمایند .

ومین جشنواره جهانی فیلم تهران

e 3rd
tival .

olite, proud and
: ously enjoy
ch other oil-
rels of the stuff
festival in the
overnment

انگلستان:

مردم ایرا
ونیرومندت

مردم‌ایر
بهمچنین از
کدام‌ک
نفت می‌یابید
علیاحضرت
کوتاه بنام
آغازکند،
میکندکه د
وخانه‌ها بطو

حضرت شهبانوی ایران، جایزه مجسمه زرین جشنواره را به «بهمن فرمان‌آرا» مرحمت می‌فرمایند

حضرت شهبانوی ایران، جایزه بهترین بازیگر را به «بهروز وثوقی» مرحمت می‌فرمایند.

جشنواره تهران که امسال قدم به سومین سال حیاتش نهاد، میخواهد که فاصله موجود بین کشورهای فیلمساز آمریکا واروپا، وصنایع سینمائی آسیا وخاورمیانه را ازمیان بردارد.

دولت ازجشنواره حمایت میکند، بخصوص علیاحضرت شهبانو حامی این جشنواره، وخود ازدوستداران سینما هستند. به گفته وزیرفرهنگ وهنر هدف جشنواره «تشویق انسانوستی درهنر وفیلم» است.

ایشان اضافه میکنند: «برنامه‌ای بنام سینما درآسیا درجشنواره امسال نمونه‌هائی ازحاصل کار هنرمندان این قدیمی‌ترین قاره را در چهارچوب تازه‌ترین شکل هنری عرضه میکند. جشنواره تهران برای ارائه چنین‌چشم‌اندازهائی برای تأکید برارزش صنایع سینمائی این کشورها اهمیت خاص قائل است، صنایع سینمائی ملی‌ای که علی‌رغم جنبه‌های ابتکاری وقدر وهنری وانسانیشان متأسفانه هنوز فاقد امکانات توزیع درسطح جهانی هستند».

تعادل سیاسی که شاهنشاه ایران به همه جهانیان نشان داده‌اند درطی جشنواره نیز برقرار است. اولین فیلم بلندی که عرضه شد محصولی ازشوروی بود بنام «آدمهای عجیب»: این یك اثر لذت‌بخش غیرسیاسی است که درآن فانتزی وموسیقی رکن‌های اساسی‌اند. کمی بعد، در برنامه «سینما درآسیا»، اولین فیلمی که من از جمهوری خلق چین دیده‌ام بنام «رأس کاج» نمایش داده شد. صریحاً بگویم که این فیلمی تبلیغاتی درباره «راه روشن به سوی سوسیالیزم» است، ومبارزه با منحرفین تجدیدنظرطلبی که هنوز مایلند منافع خصوصی به چنگ آورند.

تماشاگران ایرانی، حتی اگر فیلمها را نمی‌پسندیدند، با ادب رفتار میکردند، ایرانی‌ها حتی درمورد پیترسلرز نیز که بیست‌وچهارساعت بعد از ورودش به تهران، بی‌خبر جشنواره را ترك کرد ادب وخویشتن‌داریشان را حفظ کردند. ظاهراً وی ناراحت بود که چرا به او «توجه بخصوص» نشده است!

هنگام شرفیابی بحضورشهبانو، آقای سلرز بدلایلی که لابد خودش بهتر میداند، بجای آنکه با سفیر وهیئت نمایندگی سینمای انگلیس بایستد، رفت وخودش را با سوئدی‌ها قاطی کرد، شاید به این خاطر که دخترخانمی که همراهش بود سوئدی است.

علیاحضرت به هیئت انگلستان فرمودند: «فیلمهای شما درایران مورد توجه قرارمیگیرد. شما برخی ازبهترین فیلمها وبهترین کارگردانان را بدنیا داده‌اید.»

دربالا، درباره زیبائی ایجاد تعادل صحبت کردیم. این راحتی درترتیب دادن برنامه‌های بزرگداشت کارگردانان طراز اول نیز میتوان دید، که یکی به ویلیام وایلر آمریکائی، ودیگری به میکلوش یانچوی مجارستان کمونیست متعلق داشت.

درقسمتهای دیگر جشنواره، میتوان کارهای فیلمسازان جوان ایرانی وحتی اولین محصول مشترك ایران وژاپن را دید.

دربازارفیلم، یك مؤسسه انگلیسی تهیه فیلم مشترکی را باترکیه اعلام میکند که اینگرید پیت و ایرفان آقاسدی درآن شرکت دارند و کارگردانیش به یك ژاپنی سپرده شده‌است!

یونانی‌ها فیلمی درمسابقه ندارند اما در بازار فیلم بسیار فعالند.

درایام جشنواره تهیه اولین محصول مشترك ایران با هالیوود بنام «کاروان‌ها» پا میگیرد. تهیه‌کننده الموویلیامز است که مدت مدیدی رئیس کمپانی فوکس قرن بیستم درانگلستان بود. بودجه فیلم ۶ میلیون دلار تخمین زده شده که نصف به نصف ازطرف ایرانی‌ها وآمریکائی‌ها تأمین‌میشود. «الموویلیامز» میگوید: «ایرانی‌ها مایلند به‌بازارهای جهانی‌راه یابند. ولی درخرج کردن پولشان بسیار وسواس دارند. درصورتی حاضر به امضای قراردادی میشوند که به طرف مقابل اطمینان داشته باشند.»

دبیرکل جشنواره وهمکارانش این‌رویداد را بی‌نهایت خوب تشکیلات داده‌اند. درهمه هتل‌های جشنواره راهنما و مترجم برای کمك به میهمانان دیده میشود. بودجه رسمی جشنواره اعلام نشده، ولی باید درحدود یك میلیون پوند استرلینگ باشد[1].

درمورد فیلمهای مسابقه، هیئت داوری نه فقط نکات‌فنی‌وهنری، بلکه همچنین «ماهیت انسانی ومحتوی» را درنظرخواهدگرفت. توجه به این نکته برای همه ضروری است، زیرا جهت‌یابی اساسی جشنواره تهران را نشان میدهد شاید به همین دلیل بودکه نمایش فیلم مصری «راه حل میخواهم» با استقبال گرم و صمیمانه تماشاگران روبرو شد.

موضوع فیلم دراطراف تقاضای طلاق از طرف یك زن دور میزند، که درغرب امری غیرعادی نیست، اما برای کشورهای شرقی مسلمان مسئله‌ای داغ وشدیداً احساسی است.

دیوید لوین

۱ ــ البته باعث خوشحالی است که تشکیلات منطقی جلوه‌کند. اما حقیقت اینست که بودجه کار جشنواره کمتر ازپنجاه میلیون ریال بود، که فقط معادل سی درصد رقمی است که دراین گزارش ذکر شده است ــ «سینما ۵۳».

CINÉMA A TÉHÉRAN

Entre « Portier de nuit » et « Bombay Talkies »

jeunesse, c'est un thème qui se retrouve partout.

On voit, dans le panorama du cinéma iranien, à quel point les metteurs en scène sont influencés par le néo-réalisme, par la nouvelle vague et surtout par Holly-Wood. *Echappe de prison*, un mélodrame, avec une intrigue très présente un beau patch-

---

فرانسه : روزنامه «لوموند»

LE MONDE

ایران میان «نگهبان شب» و ملودرامهای هندی

وقتی صحبت ازبرگزاری جشنواره‌ای تهران میشود، انسان نوشته‌های «پیرلوتی» بخاطر می‌آورد. اما باید این‌نوشته‌هارا فراموش کرد. تهران شهربزرگی‌است با معماری مدرن، ترافیکی سرسام‌آور که فقط ازیك قانون پیروی میکند: «بوق بزن وبرو!» خیابانهای عریض ازشمال به جنوب کشیده شده‌اند.

جشنواره درمرکز شهر درمحله طبقه متوسط برگزار میشود ــ شش سینما به نمایش فیلم جشنواره اختصاص داده شده‌است. یك برنامه مخصوص فیلمهای داخل مسابقه وهمچنین برنامه «جشنواره جشنواره‌ها» که نموداری ازافتخارات جهانی سینما درسال گذشته، برنامه مرور آثار «ویلیام وایلر» ویك برنامه مرور آثار «میکلوش یانچو»، منتخبی ازفیلمهای آسیائی، چشم‌انداز سینمای ایران وبعلاوه بازارفیلم برنامه‌های جشنواره راتشکیل میدهند. دیگرچطورمیشود یك علاقمند به سینما را راضی کرد؟ با اینحال بنظرمیآیدکه موضوع ملاقاتها ومعارفه‌ها برای برگزارکنندگان جشنواره چندان مهم نبوده است، چون میهمانان را برحسب شغلهایشان ازهم جداکرده‌اند. روزنامه‌نگاران دریك هتل، سینماگران را درهتلی دیگر، ستارگان را درهتل هیلتون قرارداده‌اند که کاملا درقسمت شمال شهرواقع است.

مرکز جشنواره فقط از نظر جغرافیائی مرکزیت داشت. مصاحبه‌های مطبوعاتی درمحل‌های مختلفی برگزار میشد. درکوشکها میهمانیها چنان‌اشخاصی گردهم میآمدند که هیچ می‌توان نفعی در وجود آنها، بغیر از

بنمایش درآمد.

سینمای ایران که چون سینمای ژاپن زیربنای تئاتری نداشت، درسالهای شصت توانست راه واقعی‌اش را پیداکند. کارگردانها ازفیلمهائی بسبك ملودرامهای هندی یا کمدی موزیکالهای مصری که سراسر کشور را زیرسلطه خودگرفته بودند، روی برگرداندند. بسیاری‌ازآنان مستعد وبلندپروازند و در اروپا وآمریکا سینما را آموخته‌اند.

جشنواره تهران‌فرصتی‌است برای‌شناساندن فیلمهائی‌که کمتر شانس ورود به بازار تجارتی دارند.

ولی بین «نگهبان شب» و «راه حل میخواهم» (فیلم مصری که قدم به قدم مبارزه زنی را برای‌آزادی‌اش یعنی طلاق وتمام موانعی راکه بخاطرتربیت اجتماعی‌اش با آنها مواجه میشود، تعقیب میکند) انتخاب‌کارگردانهاکدام خواهد بود؟ نباید فراموش‌کنندکه حتی اگر بخواهند اصالت خودرا حفظ‌کنند بازهم باید به بازارهای جهانی بیاندیشند، زیرا سینما در غرب متولد شده‌است!!

کولت گودار

انگلستان : تایمز مالی

THE FINANCIAL TIMES

جشنواره فیلم تهران قدرت برابری با هریك ازجشنواره‌های عمده جهان را دارد

جشنواره جهانی تهران سومین سال را پشت سرگذاشته است ونشانه‌ها، حاکی‌ازآن‌است که پس‌ازآغاز پرتجمل سالهای اول – به‌گواهی منتقدینی‌که درنخستین ودومین جشنواره حضور داشتند – این جشنواره باآهنگی آرام ومطمئن درپی ازمیان برداشتن مشکلات مخصوص دوران طفولیت یك جشنواره بزرگ سینمائی است.

میهمانان جشنواره‌ها گروه پرتوقعی‌هستند وعادتاً ازهیچ فرصت‌برای‌آشکارساختن‌نارضایتی چشم نمی‌پوشند. امسال‌اقدامات برگزارکنندگان جشنواره تهران برای‌تأمین‌آسایش‌بیشترمیهمانان منجر به شکایات جدیدی گردیـد. سال پیش خبرنگاران درهتلی درشمال شهر جا داده شده بودند وشکایتشان این‌بودکه ازمحل‌نمایش‌فیلم‌ها دوربوده و باترافیك موجود تهران قادربه‌تحرك فراوان‌نیستند. امسال‌برگزارکنندگان‌جشنواره، آنان را به هتلی دروسط شهر آوردند واین‌بار بهانه آنها سروصدای شهر وخوب‌نبودن سرویس ووضعیت هتل بود. هتلی‌که حتی ایرانیها هم نمیدانستند چرا بعنوان‌یك هتل‌چهارستاره «یعنی درجه یك» قبول شده‌است.

ازطرف‌دیگرسال‌پیش فیلم سازان‌وستاره‌ها ازاین شکایت داشتندکه اقامت دریك هتل بـا روزنامه‌نگاران منجر به مزاحمت‌های بیش‌ازحد

The Financial Times Friday December 13 1974

Cinema

Tehran Film Festival

by NIGEL ANDREWS

The Tehran Film Festival is in its third year, and there are signs that after the extravagant start attested by critics who attended last year and the year before, the festival is slowing down to a more sober pace and coming to grips with some of the inevitable teething troubles of a big international event.

Festival guests are a querulous breed, and usually do their best to make their troubles

filmgoing schedule, but allows him to return in fresher and more indulgent spirit for the second week's films.

Not that allowances needed to be made for the latter. As a film event, Tehran holds its own with any of the year's major festivals. The quality of the entries this year was high, and the main competition was supplemented by seasons of Asian and Iranian cinema, and by retrospecti... tributes to

بالا : شازده احت

پائین : غریبه و

ازطرف دسته اخیر برای آنها میگردد - امسال آنها درهتلی جدا ازروزنامه‌نگاران اقامت‌داشتند وازجمله اشخاص سرشناسی‌که بدین ترتیب در آرامش و انزوای نسبی آرمیدند می‌توان از گلدی هاون، ویلیام وایلر، جینالولوبریجیدا، پیترسلرز، روبرتو روسه‌لینی و توتی‌کرتیس نام برد.

نمیتوان‌همه‌را همیشه خوشحال کرد و تهران لااقل نشان میدهدکه ازاشتباهاتش پند میگیرد ومهمتر ازهمه اینکه راز موفقیت‌هایش را نیز نادیده نمیگیرد. هیچ خارجی نمیتواند درمقابل وسوسه تماشای شهرهای اصفهان، تخت جمشید وشیرازمقاومت‌کند وهیچ‌جشنواره دیگری‌چنین برنامه‌هائی را وعده نمیدهد. مسافرت به مساجد اصفهان‌ودیدار ازکاخ‌های‌شاهنشاهی‌ایران‌باستان نه تنها خودبخودگشت وگذار مسرت‌بخش‌است، بلکه میهمانان را برای برنامه هفته دوم جشنواره راغب‌تر می‌سازد.

نه اینکه جشنواره تهران نیازمند چنین ترغیبی باشد، تهران قدرت برابری با هریك از جشنواره‌های عمده جهان را دارد. فیلم‌های امسال درقسمت مسابقه ازنظر کیفیت درسطحی بسیار بالا بود وبرنامـه‌های جنبی جشنواره، دورتروسپکتیو ازفیلم‌های «ویلیام وایلـر» و «میکلوش پانچو» وچشم‌انداز سینمای ایران وسینماهای ملی آسیا را دربرداشت.

برنده بر زرین جشنواره امسال یك فیلم ایرانی به نام «شازده احتجاب» بود. کیفیت عالی فیلم وروحیه انتقادی آن نسبت به رسوم ملوك‌الطوایفی گذشته ایران، هرگونه بدگمانی را درمورد اینکه این‌انتخاب جنبه دیپلماسی‌داشته است، بی‌اساس میسازد، قهرمان فیلم شاهزاده میانسال‌وعلیلی‌است‌که داستان زندگی‌اش‌بصورت یك رشته صحنه‌های رجعت به‌گذشته نشان داده میشود. جنایت، زبارگی وناخوشی ازعناصر اساسی زندگی اوست وفیلم زیرکانه بین‌گذشته پرقدرت وروزهای تنهائی ودلمردگی حال، به جلو وعقب میرود. بعضی ازمنتقدین یك فیلم دیگرایرانی به نام «غریبه و مه» - نوعی‌حماسه سامورائی‌گونه بارنگ‌های‌زنده وحرکات‌دوربین سریع - را ترجیح میدادنـد ولی بعقیده من «شازده احتجاب» بیشتر شایسته دریافت جایزه بود، این‌فیلم‌کیفیتی غیرعادی‌ودرخاطره مانده دارد وتماشاگررانسبت‌به‌کارهای‌آینده‌کارگردان این اثر «بهمن فرمان‌آرا» امیدوار میسازد.

درخارج ازمسابقه بهترین فیلم جشنواره «سال یك» روسه‌لینی، بود. «روسه‌لینی» با داستانی‌درباره وضعیت سیاسی‌ایتالیا پس‌ازآزادی ازاشغال‌نازی‌ها به صحنه‌های تئوریالیست‌فیلمهای پرشکوه گذشته‌اش‌برمیگردد. «سال یك»، که به روال بازگوئی‌تاریخی‌فیلم‌های‌اخیر «روسه‌لینی» ساخته شده، به‌قدرت‌رسیدن «آلسیده‌دوگاسپری»

...ن سینمی را درایتالیای بعد از ...ش‌های آنها را برای متحدکردن ...سیت ایتالیا تحت لوای یك حزب ... میکند و با کناره‌گیری «گاسپری» ... سیاسی در ۱۹۵٤ خاتمه می‌یابد. ... شاید بهترباشد بگویم عظمت ... مهارت «روسه‌لینی» دربهم‌آمیختن ...نظرشخصی باگزارشگری شدیداً ... است.

...نمایش خویش‌را نسبت‌به «گاسپری» ...سان ویك سیاستمدارپنهان‌نمیکند. ...صوص «گاسپری» نخست وزیر در ...گوید و با عطوفت نشان داده میشود) ...گر «روسه‌لینی» باآنکه بیرودربایستی ...را قهرمان فیلم ساخته است، عقاید ...شان اورا نه درگلو خفه میکند ونه ...میگیرد وگفتگوهای روشنفکرانه فیلم ...وجنگدگی دست‌کمی ازصحنه‌های ...جرات میتوان گفت هیچ کارگردان ...دنیا قادر نیست دوره مشکل وفاقد ...چنگیری ازتاریخ اروپا را با چنین ...وق دراماتیزه کند.

...یلم دیگر ازجشنواره شایسته یادآوری ...لم «وسط دنیا» ی آلن تانر، شرح ...ن عشقی بین یك پیشخدمت ایتالیائی ...ود انتخاباتی دریکی از شهرستان‌های ...ت- تضاد بین‌زندگی‌خانوادگی‌وسیاسی ...وی نسبت به پیشخدمت با حساسیت ...گر باشوخ طبعی گسترش داده میشود ...ز مناظر سرسبز منطقه «ژورا» ...حوی میکند.

...یا کارلیزی که نقش‌پیشخدمت‌را دارد ...ن اکتریس جشنواره را ربود.

...مصری «من راه‌حل میخواهم» بررسی ...یری ازقوانین‌طلاق درجامعه امروزی ...قهرمان فیلم زن میانسالی است که ...ولای قطع دلبستگی با شوهرمزاحم ...وشش است. با تعویق پی‌درپی‌پرونده ...گاه روابط نامعقول بیوروکراتیك ...یت تیره یك رمان دیکنس را پیدا ...ی وقدرت داستان وارزش بازی ...ضل حمامه» غیرقابل انکار است.

...خره فیلم جدید لوئی بونوئل «شبح ...که ازنظرطنزوعدم ارتباط‌گستاخانه ...های زیادی به جذابیت پنهان ...دارد.

...ن فیلم من هنگامیکه فیلم سال ...نمایش داده شد بتفصیل خواهم ...تهرانی‌ها ازاین اثر درطی سه ...آخرین شب جشنواره در «تالار ...خره کننده بود.

نایجل آندروز

I était une fois le cinéma à Tehéran qui a été la capitale mondiale du septième art, du 24 novembre au 6 décembre, lors de son troisième Festival international du film, qui vient de se terminer. Cette manifestation qui offrait parallèlement à la compétition officielle « Le Festival des Festivals » et deux rétrospectives (William Wyler et Miklos Jancso) a permis à un public en état de « manque cinématographique » de faire connaissance avec le cinéma occidental et de découvrir aussi toute une production afro-asiatique, particulièrement intéressante.

سوئیس : «تریبون دولوزان»
TRIBUNE DE LAUSANNE

تهرانی که پایتخت هنرهفتم شد

یکی بود ، یکی نبود . یك تهرانی بودکه از ۲٤ نوامبر تا ٦ دسامبر ضمن برگزاری‌سومین جشنواره جهانی‌تهران پایتخت هنرهفتم شده‌بود. دراین رویداد سینمائی غیرازمسابقه ، برنامه «جشنواره جشنواره‌ها» و دوبرنامه مرور آثار ویلیام وایلرومیکلوش‌یانچو بمردمی‌که به‌سینمای خوب عشق دارند ، فرصت میداد تا با سینمای امروز دنیای غرب ومحصولات جالب‌آفریقائی- آسیائی بخصوص آشنا شوند.

تاآنجاکه یادم میآید هرگز چنین شور و اشتیاق وعلاقه‌ای برای‌دیدن‌فیلمها ازطرف مردم درهیچ‌جشنواره‌ئی‌ندیده‌ام ، بخصوص که‌جشنواره تهران فقط سومین سال خودرا برگزارمیکرد . قبل ازشروع جشنواره تمام بلیطها فروش رفته بود ، بطوریکه حتی دارندگان‌کارت‌های دائمی هم درمقابل دانشجویانی‌که برای دیدن فیلمها دوازده روز از دانشگاه فرارکرده بودند ، نمیتوانستند صندلی‌هایشان را حفظ‌کنند.

نهضت فرهنگی

این توجه وعلاقه به سینما یکی‌ازجنبه‌های اشتیاق‌برانگیز جشنواره تهران است‌که بازگو - کننده نهضت غیرقابل‌انکارآزادی فرهنگی‌است. نهضتی‌که تحت حمایت شهبانوی‌ایران قرار دارد وچه درزمینه سینما وچه درسایر زمینه‌ها از ارزشهای فراوان برخوردار است .

تماشاگران جشنواره تهران سعی داشتند بهرحال بداخل سالنهائی‌که انباشته از جمعیت بودند ، راه یابند. این‌امر درمورد «آمارکورد» فللینی‌که خارج ازمسابقه نشان داده شد و«مالر» کن راسل بیشتر صادق بود . این امر باز نشانه سلامت سینما درایران وعشق فراوانی است‌که مردم به هنرهفتم ابرازمیدارند.

یك سینمای غنی

درمورد انتخاب فیلمهای برنامه اصلی ، جشنواره تهران فیلمهای با ارزشی انتخاب‌کرده بودکه ازمیان آنها باید «شبح‌آزادی» بونوئل ، «ونسان ، پل ، فرانسوا ودیگران» کلود سوته ، «نگهبان شب» کاوانی، «کالیفرنیا نصف‌به‌نصف» رابرت‌آلتمن وغیره را نام برد . سینمای سوئیس که موقعیت جهانی جالبی دارد ، درتهران بافیلم «وسط دنیا» اثر آلن تانر عرضه شد (درقسمت مسابقه) که با استقبال زیادی روبرو نشد .

تنها میکلوش یانچو باعث شدکه فیلم در توزیع جوائزی‌نصیب نماند[۲]. علاوه براین فیلم، سوئیس درجشنواره جشنواره‌ها « مرگ مدیر سیرك‌کك‌ها » اثر توماس‌کوئرفررا نشان داد . فیلم دیگر سوئیسی «اریکا مینور» اثر برتران فان‌افترکه انتخاب شده بود بعلت بی‌پولی سازنده‌اش برای چاپ یك‌کپی جدید ، نتوانست درجشنواره شرکت‌کند. برای حرفه‌ایهای غربی، حسن جشنواره درنشان‌دادن فیلمهای‌آفریقائی- آسیائی بود . دراین زمینه «راه حل میخواهم» (مصری) اثر سعید مرزوك - «شازده احتجاب» (ایرانی) اثر بهمن فرمان‌آرا و «ذن» (کره) نمونه‌های سینمائی جالبی هستندکه باید افسوس فراوان خورد ، چراکه متأسفانه هیچگاه برپرده سینماهای ما ظاهرنمیگردند.

بازار غول‌آسا

جشنواره تهران همچنان دربرنامه مسابقه ثابت‌کردکه فیلم‌کوتاه ، این هنرظریف ومشکل، هنوز زنده است . مهمتر ازهمه بازارفیلم بودکه ابعادی وسیع داشت وبزودی درسالهای آینده غول‌آسا خواهد شد . ایران با «پترو دلار» میلیونها درتهیه محصولات‌مشترك سرمایه‌گذاری میکند وبهمین جهت تهران بزودی درمدت برگزاری جشنواره بورس سینما خواهد بود . این جنبه حرفه‌ای قضیه ابداً جای تأسف ندارد زیرا یك‌بار دیگرثابت میشودکه سینما یك‌صنعت است . ولی این‌ترس هم وجود داردکه بازارفیلم سال به سال طوری عظیم شودکه جشنواره فقط به فیلمهای تجاری‌توجه‌کند وازمسائل‌کیفی‌سینما غافل بماند . باید آرزوکرد و امیدوار بودکه جشنواره شخصیت اصیل خودرا که عرضه و شناساندن سینمای آفریقا - آسیا است ازطریق معرفی‌کارگردانهائی‌که امسال ثابت‌کردند حرف فراوانی برای‌گفتن دارند ، حفظ‌کند.

۲ ــ خوانندگان عزیز توجه دارندکه ترجمه مقالات روزنامه‌های خارجی ، نه دلیل صحه‌گذاردن ما بربرخی اطلاعاتی است‌که دراین مطالب داده میشود وگاه ناشی ازعدم آگاهی خبرنگار است ، ونه دلیل موافقت‌ما باهمه عقایدی که‌ابرازمیگردد- «سینما ۵۳» .

گابریل فیگه روا ، فیلمبردار بزرگ مکزیك وتاریخ سینما ، به پیشگاه شهبانوی ایران بار می‌یابد ، جوانا رالی هنرپیشه مشهور ایتالیائی ودبیرکل جشنواره تهران نیز افتخار حضور دارد .

ALTHOUGH more films were screened at the Tehran Festival during the past fortnight than are released in an entire year in Iran, this Asian event has in its third year struck a healthy balance between the excesses of Cannes and the rarified atmosphere of specialised festivals.

Apart from the main competition, there were tributes to William Wyler and Miklos Jancso, a film market, a selection of films from Asian countries, and a "Festival of Festival" section. The true stars of the festival (pace Gina Lollobrigida, Tony Curtis, Goldie Hawn and others) were the Iranian films and film-makers. With Dariush Mehrjui and Sohrab Shahid-Sales already established in the West, it seems likely that the Iranian cinema will [illegible] be as [illegible]

انگلستان : «ساندی تایمز»
SUNDAY TIMES

سینمای ایران در آستانه شهرت جهانی

باآنکه طی دوهفته گذشته درتهران بیش‌از تعداد تمام فیلمهائی‌که طی‌یك سال درایران‌پخش میشود ، فیلم به نمایش گذارده شد ، جشنواره تهران درسومین برگزاری خود توانسته است به موازنه سالمی‌بین زیاده‌روی‌های‌کان واختصار ومحدودیت برنامه جشنواره‌های اختصاصی دست یابد .

گذشته ازبرنامه مسابقه ، جشنواره تهران دورتروسپکتیو ازآثار «وایلر» و «یانچو» ، دوبرنامه معرفی « سینمای آسیا » و « سینمای جدیدایران» ، یك‌برنامه «جشنواره جشنواره‌ها» و «بازارفیلم» را دربرداشت . ستاره‌های واقعی جشنواره (علی‌رغم حضور «جینالولوبریجیدا» ، «تونی‌کرتیس» ، «گلدی هاون» و دیگران) فیلم‌ها وفیلمسازان‌ایرانی‌بودند. باتثبیت موقعیت «داریوش مهرجوئی» و «سهراب شهید ثالث» وظهور استعدادهای جدید ، چنین مینمایدکه سینمای ایران بزودی شهرتی همانند شهرت سینمای چکسلواکی درسال‌های ۶۰ را درمغرب زمین بدست خواهدآورد . هیچ‌یك ازکشورهای خاورمیانه قادرنیست اثری با تکنیك خیره‌کننده فیلم « غریبه و مه » بهرام بیضائی ، عرضه‌کند یاگذشته وحال‌را با فصاحتی نظیرآنچه‌که درفیلم «شازده احتجاب» بهمن‌فرمان‌آرا بچشم میخورد، درهم بیامیزد. علی‌رغم نفوذ فراوان تلویزیون مردم ایران هنوز عادت سینمارفتن‌شان تضعیف نشده است .

فیلم «شبح‌آزادی» لوئی بونوئل‌که خارج ازمسابقه به‌نمایش درآمد ، یك سروگردن ازرقبا بالاتربود . فیلم «مردم عجیب» الدر شنگلایا ـ برنامه افتتاحیه جشنواره با سادگی دلنشین و رنگ‌پردازی زنده بازگوکننده سرگذشت مرد سالخورده‌ایست‌که سرانجام موفق میگردد ماشین پرنده آرزوهایش را بسازد . ازجمله لذت‌های غیرمنتظره جشنواره‌فیلم «کالیفرنیانصف‌به‌نصف» رابرت‌آلتمن بود با «جورج سیگال» و «الیوت گولد» درنقش دوقمارباز معتاد وبازی مطبوع «ایومونتان» درفیلم «ونسان ، فرانسوا ، پل و دیگران» کلود سوته .

کشورهای کوچکترنیزدرتهران‌درخشیدند. فیلم «خانواده» لودویك دبوئر ، از «هلند» انسان‌هائی‌را ترسیم میکندکه بانیش‌زبان‌یکدیگر را آزارمیدهند. «نغمه ناب» کیل‌گریده ، شرح کوشش‌های یك انسان ساده‌لوح است‌که میکوشد دراجتماعی خودخواه به دیگران‌کمك‌کند. یك فیلم سوئدی دیگر به نام «برزخ» براساس شعر « دانته » بهمراه « اشتپن‌ولف » ، « فرد هینز » به‌بررسی‌روحیه مردی‌میانسال‌درآستانه خودکشی می‌پردازد .

خوشبختانه همه فیلم‌ها درگیر عذاب‌های روحی‌نبود . فیلم شاد «فوتبال درروزهای‌خوش گذشته» از پال شاندور مجارستانی ، سرزندگی چارلستون وشوخ‌طبعی یك فیلم‌کوتاه چاپلین را به تهـران ارمغان آورد ، ناگهان و بطرزی شادی‌بخش سینما به سال‌های جوانی بازگشت .

پیترکاوی

فرانسه : «کوتیدین دوپاری»
COTIDIEN DE PARIS

تهران ۷۴ : یك پیروزی برای‌نوع سیاسی ایرانی

درحالیکه فاجعه فرودگاه مهرآباد تهر
پیش میآمد ، سومین جشنواره جهانی فیلم تهر
شاهد پیروزی اعجاب‌انگیز سینمای ایران بو

با کسب سه جایزه مهم ، سینماگران
هنرپیشگان ایرانی سهم اصلی را از افتخار
جشنواره نصیب خودکردند. این افتخار
یك هیئت داوری به‌آنها ارزانی داشت‌که در
« آلن روب‌گریـه » ، « میکلوش یانچو
« پونتوکورو » عضویت داشتند ، افرادی
عقاید سیاسی‌شان دقیقاً همان عقاید سیاسی
شاهنشاهی ایران نیست .

دربرابرحیرت عمومی ، شاهکارهائی
«ونسان ، فرانسوا ، پل و دیگران» اثر
سوته» و «نگهبان شب» اثر «لیلیانا کا
مورد بی‌اعتنائـی کامل داوران قرارگر
داورانی‌که ازطرف دیگر برای هرجایزه‌ا
دادند توضیحات مفصل وتمام نشدنی‌ارائه‌کر
بااهدای جایزه بهترین هنرپیشه زن به «اول
کارلیزی» درفیلم «وسط دنیا» ی «آلن
جشنواره ، مؤدبانه دینی راکه به‌گردن سی
غرب داشت ادا کرد ، سینمائی‌که به اینجا
شده بود تا صرفاً تکمیل‌کننده یك سلسله عم
هوشمندانه حیثیتی باشد.

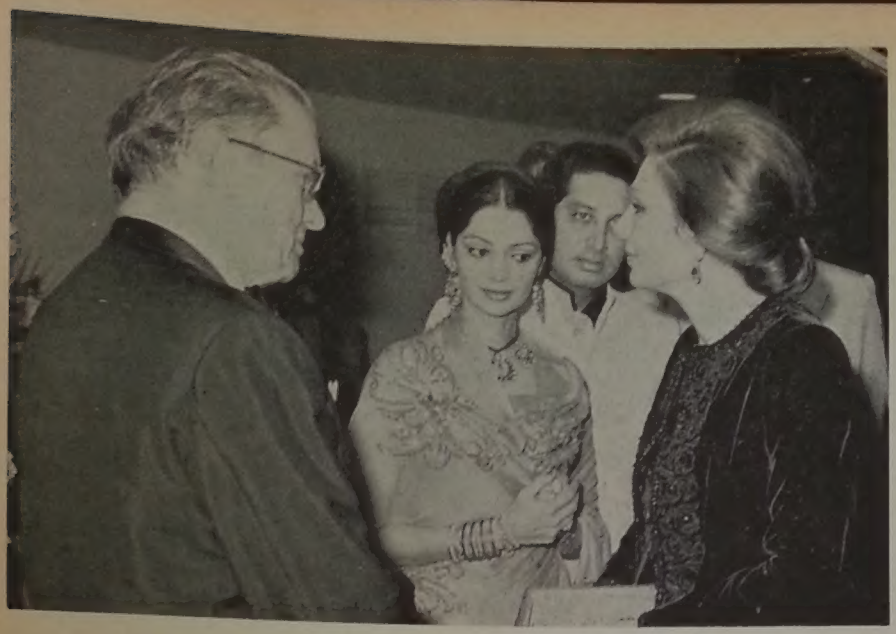

علیاحضرت شهبانوی ایران درحال گفتگو با دکتر «آلفرد بائر» مدیر جشنواره برلین - سیمی گاروال عضو هیئت داوری، نیز افتخار حضور دارد .

ی رهبری :

امروز دیگر همه چیز کاملاً روشن است : مسئله انرژی مطرح باشد وچه مسئله فرهنگ، ی تبدیل به یك کشور قوی خاورمیانه شده ع صهیونیستی را یارای مقاومت در برابرش نیست، که ازاین پس نقش رهبررا بعهده گیرد. گی که شاهنشاه ایران با آلمان یا فرانسه ط تساوی کامل عمل میکنند وحتی بر تصویر خواهانه‌ای که دراین روابط دارند تأکید ، درچهارچوب سینما نیز با یك پدیده ن سیاسی روبرو هستیم .

اگرحرفه‌ئی‌های سینما ازاین‌فرمول راضی ، اگرسال آینده تهیه‌کنندگان فرانسوی ندکه به‌آنهابازیی‌اعتنائی‌شودواعتراضی کننده آنوقت بناچار باید ازسهم قابل‌توجهی ازار سینمائی ایران میتواند برای‌آنها عرضه نیز منصرف شوند. بهرصورت ، طاس‌ها را م «انتخاب» بازی‌کرده بودند : ازیکطرف های برخی ازمؤلفان سینمائی اروپا را رد ند. ازطرف دیگر تعداد زیادی فیلم موفق رنامه گنجاندند وبه‌این‌ترتیب، هوشمندانه‌ترین را برای داوران گستردند ، دام «کشف» ساکردن «نوآوری‌ها» بهرقیمت‌که شده !

بغیراز «بهروز وثوقی» که دراینجا مقامی ربف «آلن دلون» دارد ، دوجایزه بزرگ که به ایرانی‌ها داده شد برای غرور ملیشان رجنبه یك‌پیروزی‌فرضی‌داشت . روزنامه‌های ی خوشحالی چندانی نشان‌ندادند ، به جوایز زش داشتند ، وبیشتر ازاین صحبت میکردند چه بایدکرد تا این فیلمهای برنده ، یعنی اثر «بهمن فرمان‌آرا» واثرکوتاه «کامران » بتوانند درسینماهای عمومی نمایش‌داده اما درمورد نفوذ این فیلمها دربازارهای ، خود ایرانی‌ها هم میدانندکه با مسائل دی درگیرند. آیا این‌برای دبیرکل‌جشنواره ن رضایت‌بخشی است ؟ اگر هدف جشنواره همیشه این باشدکه با یك سنگ چند نشان ، ممکن‌است دیگر درآینده نتواند فیلمهای را بجنگ آورد . کارگردان‌های اروپائی ، ینماها ومنتقدان حاضرنیستند تا ابد حامی رشی باشندکه هدفهای محلی‌دارد، وبازیها حتی قبل‌ازافتتاح جشنواره به‌انجام رسیده یك جشنواره نمیتواند درآن واحد هم ها»را بخواهد هم ازمؤلفان واقعی‌حمایت وهم ازبهترین سینماگران خارجی درحد لشگرهای مؤدب استفاده برد .

کلود، ماری، کلود ودیگران:

این تناقض‌ها بخصوص ازاین‌نظرناراحت‌کننده‌اندکه جشنواره تهران‌میتواند نقطه‌برخورد وملاقات تمدن‌های ما باشد. کشورهای دیگری درآسیا وافریقا جشنواره‌های «متعهد» برگزار میکنند، که غالباًدرآن‌ها امکان گفتگو وبرخورد عقاید نیست . چرا ازشانس وجود تهران استفاده نشود ، وچرا نشان ندهیم‌که به تبادلات سودمند بیشتر علاقه داریم تا به روحیه انتقام‌جوئی ؟

چرا خارجی‌ها را دعوت‌کنیم ، فقط به‌این خاطرکه دست‌آخر صرفاً عظمت وزیبائی تخت جمشید ، اصفهان وشیراز را به‌آنها عرضه‌کرده باشیم ؟ گواینکه ، دراین مورد ، غیرمنصفانه‌است اگرکوشش برگزارکنندگان جشنواره بـرای تکان‌دادن قدرت تخیل سینماگران ، ذکرنشود.

اگربدنبال‌فیلم «بونوئل» مصاحبه‌مطبوعاتی برگزار نشد ، اگر شاهکار «کلود سوته» بدلیل بی‌زیرنویس‌بودن فهمیده نشد ، درعوض محل‌یابی‌های «ژان‌کلود بریالی» دربازار اصفهان ودرخرابه‌های تخت جمشید ، احساسات «کلود سوته» درمقابل مسجدآبی ، یا انقلابی‌که «ماری دوبوا» درکوچه‌های شیرازآغازکرد ، ازلحظات بزرگ این جشنواره بودند.

ژان‌کلود ، ماری ، کلود ودیگران چند روزی دراین محیط اساطیری «هزارویکشب» ماجرای‌فیلمهائی‌راکه باید ساخته شوند، زندگی کردند . درمقابل آرامگاه پرعظمت شـاهان هخامنشی ، خورشید صورتشان راگلگون‌کرد ، ودرزیر گنبدهای‌اصفهان برف غافلگیرشان‌نمود.

این برف سنگین‌که نقشه سفرهوائی را بهمزد ، آنان را واداشت‌که با یخ وخستگی به مبارزه برخیزند ، و با اتومبیل ، درسفری پرازشادی وجنون‌که‌کارگردانیش را «ژان‌کلود بریالی» بعهده داشت، نیمه‌شب بتهران‌برسند. فیلمبرداران خبری ایرانی ازاین سفر فیلم نگرفتند. پس تنها میتوان خط سیر شاتوبریان را درمخیله از سر گرفت .

اما بازی فقط به بعد موکول شده : اگر بیندیشیم‌که شهبانوی‌ایران شخصاً نسبت‌به سینمای فرانسه ابرازعلاقه میکنند میفهمیم‌که تهران‌برای مدت زیادی همچنان توقفگاه مطلوب مسافران تخیل خواهد بود .

هانری شاپیه

واتیکان : «اسررواتور رومانو»
OSSERVATORE ROMANO

سینمای جوان ایران

هیئت داوران جشنواره تهران سرانجام جایزه بهترین فیلم را به «شازده احتجاب» اثر «بهمن فرمان‌آرا» کارگردان جوان ایرانی‌داد.

IL GIOVANE CINEMA IRANIANO

(DAL NOSTRO INVIATO)

TEHERAN, dicembre.

Dopo non lievi polemiche scoppiate in seno alla giuria internazionale, il Festival cinematografico di Teheran ha potuto avere il suo verdetto finale: il gran premio per il miglior film in senso assoluto è andato a Il principe Ehtedjab *di Bahaman Farmanara, un giovane regista iraniano che è passato dalla produzione commerciale a quella di più serio e meditato impegno. Nel descrivere i crimini di una famiglia legata alla precedente dinastia iraniana, il regista è riuscito a fondere in [illegible] valido e suggest[illegible]. - Fin[illegible]*

toccando dei livelli abbastanza elevati. Così è per il film The deer (Il cervo), *di Mas'ud Kimiai, che è stato il premio per la migliore interpretazione maschile al suo protagonista, il bravo attore iraniano Behruz Vosughi. Così, soprattutto, per il delizioso cortometraggio* The night it rained *(La notte che piovve), di Kamran Shirdel, cui è stato assegnato il premio della giuria. Si tratta di un'operina assai gustosa ed intelligente, che prende spunto da un episodio realmente accaduto e riportato, sette anni fa, da tutta la stampa iraniana. In una regione del nord del Paese infatti un ragazzo evitò una sciagura ferroviaria (era crollato un ponte) dando fuoco [illegible] sventolandola sui*

ولی آیا این فیلم واقعاً بهترین فیلم بمفهوم مطلق جشنواره بود؟ بدون اعتراض به رأی هیئت داوران باید گفت که فیلمهای انتخاب شده برای قسمت مسابقه دارای ارزشهای نامساوی بودند.

فیلمهای مؤلف (مثل فیلم برنده) وفیلمهای کاملاً تجارتی وگاهی نامناسب برای شرکت در قسمت مسابقه یك جشنواره با کاراکتر جهانی. این تضاد ازنظر «آلن روب‌گریه» کارگردان فرانسوی عضو هیئت داوری یك امر بدیهی است. او قبل ازاعلام جوایز اظهار داشت که جشنواره تهران برای آنکه یك رویداد مهم بشود باید درآغاز حتی فیلمهای تجارتی را هم قبول کند. آیا این فیلمها مشخصاتی کاملاً تجاری ندارند: «کالیفرنیا نصف به نصف» (آمریکائی)، «عشق تلخ» (ایتالیائی)- «جاگرنات» (انگلیسی)- برنده جایزه بهترین کارگردانی - و «ونسان، پل، فرانسوا ودیگران» (فرانسوی)؟

بهمین جهت است که معیارهای انتخاب فیلمهای مسابقه شدیداً متناقض هستند. جشنواره تهران درعوض چشم‌انداز مفیدی ازسینمای آسیا وآفریقا ارائه داد که دراین میان سینمای ایران بخصوص درسطحی متعالی جلوه کرد. ازجمله فیلم «گوزنها» اثر «مسعود کیمیائی» که جایزه بهترین بازیگر مرد را «بهروز وثوقی» برای این فیلم بدست آورد هم‌چنین فیلم «اونشب که بارون اومد» که جایزه بزرگ فیلم کوتاه را گرفت. این فیلم اثری حساس وهوشمندانه است که ازیك ماجرای واقعی هفت سال پیش ملهم شده. فیلمی است که تصویر جالب وانتقادی اهالی یك دهکده را با برداشتهای طنزآلود مجسم میسازد. تماشاگران لحن فکاهی ودرعین حال زیرکانه فیلم را شدیداً موردتحسین قرار دادند.

جشنواره تهران علاوه برقسمت مسابقه به تماشاگران ایرانی یك قسمت «جشنواره جشنواره‌ها» نیز عرضه داشت که فیلمهای آن منجمله «آمارکورد» فلینی - «لانسلودولاك» برسون - «سفر» دسیکا - «مالر» راسل و «شبح آزادی» بونوئل[3] - «سال یك» روسلینی[4] مورد استقبال فراوان قرار گرفت. علاوه برآن دوبرنامه مرورآثار به «ویلیام وایلر» و «میکلوش یانچو» کارگردان مجار که عضو هیئت داوران هم بود، اختصاص داشت.

با این ترتیب جشنواره تهران سینمای جوان ایران را عرضه داشت که سینمائی است سرشار از اندیشه فرهنگ ونوآوری سینمائی که میتواند بزودی با سینمای قدیمی و تأیید شده سایر کشورها رقابت کند. این سینمائی است که باید باعلاقه ودقت دنبال شود، زیرا تصورمیرود که حرف زیادی برای گفتن داشته باشد.

لوئیجی سیتا

انگلستان: «تایمز لندن»

TIMES

جشنواره فیلم تهران: بهترین یك سال پربرکت

اصولاً پایتخت‌هابدترین‌جا برای برگزاری جشنواره‌های فیلم هستند - مشکلات مربوط به ارتباطات وحمل‌ونقل وانتخاب محل‌های نزدیك به هم برای نمایش فیلم و جا دادن میهمانان و وسوسه سرگرمی‌های دیگر دست‌وپاگیر همه جشنواره‌هائی است که در یك پایتخت برگزار میگردد وتهران ازاین جهت حتی ازلندن نیز

Teheran's film festival: best of a respectable year

[illegible] is an axiom that capital [illegible] festivals—with all the difficulties of communication and organisation, of finding universities for showing and accommodation, of competing with all the other urban attractions. Teheran, already struggling with the problems of its own explosion of population and prosperity, deafened and bewildered by uncontrolled traffic which shatters the orientalistic serenity of the streets, presents even graver difficulties than London or Vienna.

The festival, now in its third year, has great resources of money, good will, good intentions and high ambitions. It [illegible] aspects to mar[illegible] by the [illegible]

Shiraz, which would make the long journey worth while even without the films. But the advantages are to a great degree nullified when, for instance, the entire press corps must be housed—or rather shipwrecked—in a defeated old hotel in which every kind of communication (telephone, telex or simple message-taking) has collapsed into non-existence.

Again, a major attraction of Teheran is in theory the possibility of discovering Iran's clearly considerable new wave of young directors; and indeed there were screenings of films by no fewer than 18 new filmmakers of evident talent. Yet the showings were without either sub-titles or translation, and in the general chaos there were no possibilities of [illegible] the film[illegible]

بیشتر درمضیقه است. جشنواره تهران که سومین سال را پشت سر گذاشته است ازعلاقه‌مندی و جاه‌طلبی فراوان برخوردار است وسفر دو روزه به اصفهان وشیراز حتی بدون امتیاز دیدن فیلم مسافرت به این جشنواره را جالب میسازد. اما همه این امتیازات وقتی که همه اعضای مطبوعات دریك هتل بدون وسایل ارتباطی (تلفن، تلکس وغیره) جا داده میشوند، خنثی میگردد.

ازطرف دیگر یکی ازانگیزه‌های نیرومند برای رفتن به ایران، میل به کشف موج جدید سینمای ایران است و باآنکه امسال آثار حدود ۱۸ فیلمساز جوان وبسیار با استعداد ایرانی به نمایش درآمد، متأسفانه فیلم‌ها فاقد زیرنویس بود ودرمیانه ازدحام وشلوغی تماس گرفتن با سازندگان فیلم‌ها نیز غیرممکن بود.

علی‌رغم این محدودیت‌ها، تهران مجموعه قابل توجهی ازفیلم‌های مختلف فراهم آورد. دربرنامه جشنواره جشنواره‌ها فیلم‌های باارزشی نظیر «آمارکورد»، «زمین ترانه‌ایست به گلوله آلوده»، «۲۵»، کوچه آتش‌نشانها» و «لانسلو دولاك» به نمایش درآمد ازجمله برنامه‌های دیگر دورتروسپکتیو ازفیلم‌های «وایلر» و «یانچو» ونیز دوبرنامه معرفی سینمای جدید ایران و سینمای آسیا بود. برنامه سینمای آسیا فیلم‌هائی

۳ - «شبح آزادی» بونوئل، درقسمت مسابقه جشنواره تهران بشکل خارج ازمسابقه نشان داده شد.

٤ - «سال یك» روسلینی، برای اولین‌بار در سرتاسر جهان ومنجمله خود ایتالیا، بطور خارج از مسابقه درتهران نمایش داده شد.

٥ - درمرکز جشنواره یك دستگاه تلکس بطور دائمی دراختیار خبرنگاران بود. دستگاههای تلکس درهمه هتل‌های جهان صرفاً بکار رزرواسیون وخبرهای کوچك مسافری میآیند ونه گزارشهای مطبوعاتی «سینما ٥٣».

علیاحضرت شهبانوی ایران جایزه بهترین کارگردانی (ریچارد لستر برای فیلم «جاگرنات») را به «هربرت بنکر» معاون ارشد کمپانی «یونایتدآرتیست» مرحمت می‌فرمایند.

و ... «ساتیا جیت‌رای» و فیلمی ... به نام «کنجیه» از «لسترجیمز پیرسن» ... فیلمی ازجمهوری خلق چین به نام «رأس ... که دران داستان با الهام از ... ماتو» به سرانجام میرسد – دربرداشت .

نقطه اوج جشنواره لاجرم «شبح آزادی» بونوئل بودکه خارج ازمسابقه به نمایش درآمد. ... پیر با تردستی یك کهنه‌کار ومیزانسن‌های ... اجرا شده‌اش تماشاگررا غافلگیرمیکند. ... ازیك رشته اپیزود با نامعقول‌ترین وابستگی ... یکدیگر تشکیل یافته است . نیمه شب دراطاق ... مردی کاروان شترمرغ وخروس وپستچی ... میافتد یك گروه ژاندارم به بچه مکتبی‌های ... تبدیل میگردند – یك مرده ازتابوت با ... که درکنار آنست با زنده‌ها تماس میگیرد، ... یوانات یك باغ وحش برای کسب آزادی ... میکنند . قصه‌ها بطرزی عصبانی‌کننده ... تمام میماند و برخی از قصه‌ها شبیه بازی ... فرض‌کنیم» میشود : فرض‌کنیم که کارت پستال ... تان تاریخی پاریس ازنظر اجتماعی به‌اندازه ... های جنسی ، زننده باشد ویا اینکه عمل ... کار قابل انجام درحضور دیگران ودرعوض ... خوردن کار شرم‌آوری باشدکه باید دراطاقك ... انجام داد ، فرض‌کنیم که مردم گواهی ... شان را نادیده بگیرند . (یکی ازصحنه‌های ... فیلم مربوط به دختر گمشده‌ای است که پدر ... علی‌رغم حضور دختر وبهمراه خود او به ... برای پیداکردن او مراجعه میکنند وپلیس ... چالیکه دختر درکنارآنها نشسته است اقدامات ... برای یافتن دختری با مشخصات . . . . . شروع میکنند) تماشای این فیلم همانند سفر ... انگیز وخارق‌العاده‌ای به همراه تخیلات ... «بونوئل» است .

«ونسان ، فرانسوا ، پل ودیگران» کلود ... بطرز ناراحت‌کننده‌ای پر از ستارگان ... است (مونتان، پیکولی، آدران‌ودیگران) ... کننده تردیدهائی است که فیلم‌های قبلی ... » درانسان به وجود میآورد . برعکس ... مشترك فرانسه وسویس «وسط دنیا» ... امیدهائی راکه فیلم‌های قبلی این ... ایجادکرده بود ، تقویت میکند. در ... با یك رشته حوادث تند وگزنده داستان ... یك سیاستمدار جاه‌طلب وجوان را ... بسته زندگی وکاررا قربانی عشق ... پیشخدمت میکند، بازگو میکند. محل ... « ژورا درفرانسه » ، محیط زمستان ، ... عواطف بطرزکاملی درهم ادغام گردیده ... « با بازیگران تقریباً بدون ... است .

«ولمیا کارلیزی» جایزه بهترین آکتریس ... را برای ایفای نقش اول این فیلم ربود. ... همه فن» کیل گریده ، مانند فیلم‌های قبلی‌اش ترکیبی‌است ازصحنه‌های طولانی بی‌هدف، امتیاز برجسته این فیلم بازی «گیل برگ‌ویست» در نقش یك مأمور آتش‌نشان علاقه‌مند ، ولی دست‌وپا چلفتی است .

درواقع فیلم‌های کمدی درجشنواره‌ها چندان زیاددیده‌نمیشوند وبهمین‌جهت ازنمونه‌های خوب آنها همیشه استقبال میشود . فیلم «فوتبال درروزهای خوش گذشته» پال شاندور ، جایزه اختصاصی هیئت داوران را ربود . این فیلم ماجرای صاحب یك مغازه لباس‌شوئی است که تصمیم دارد یك تیم فوتبال تشکیل دهد . سبك فیلم اشاره به‌کمدی‌های زمان فیلم‌های صامت است ولی شوخی‌های فیلم پس ازنیم ساعت اول کمی خسته‌کننده میگردد .

جایزه عمده جشنواره به یك فیلم عجیب وتخریب‌کننده ایرانی «شازده احتجاب» ساخته بهمن‌فرمان‌آرا تعلق‌گرفت که بازگوکننده مرگ یك شاهزاده ، آخرین فرد ازیك دودمان باشکوه وظالم است .

شاهزاده که سرفه‌های مداومش ازبیماری سل ومرگ بسیارنزدیك‌او خبرمیدهد، میاندیشد که چگونه نحوه ارتکاب جنایت تغییریافته است. پدربزرگش مخالفانش را به دست خود میکشت ، پدرش با مسلسل و او باآزار روانی همسرش را میکشد .

یك کارگردان با استعداد دیگر ایرانی ، بهرام بیضائی که قبلاً به خاطر فیلم «رگبار» شهرت یافته‌است ، با فیلمی به‌نام « غریبه و مه » دربرنامه مسابقه شرکت داشت .

فیلم امسال او جنبهٔ کاملاً متفاوتی ازاین کارگردان‌راکه ظاهراً دامنه استعدادش‌نامحدود است، آشکارمیسازد. این‌فیلم اثری‌تند وپرتحرك و رازآمیز درباره رابطه یك غریبه با اهالی یك دهکده ماهیگیری دورافتاده است . فیلمی خیره‌کننده وزیاده ازحد طولانی ، ولی (حتی بدون‌ترجمه) دارای‌قدرت مسحورکننده‌ای‌است.

درمیان فیلم‌های کوتاه مسابقه یك فیلم ایرانی دیگر «اونشب‌که بارون اومد» ساخته ... کامران شیردل» بسیار جالب توجه بود . «شیردل» با پرداختی «پیرآندلو» گونه داستان یك بسرك روستائی راکه قطاررا ازخطر سقوط میرهاند ومتصدیان راه‌آهن برای حفظ پرستیژ وپنهان‌کردن سهل‌انگاری خود، داستان اورا ساختگی میخوانند، از زوایای مختلف بررسی می‌کند .

وبالاخره فیلم «سال یك» روسلینی ، که بخاطر جنبه شدید محلی امکان دیدنش درهمه‌جا چندان زیاد نیست ، قابل ذکراست . «روسلینی» با پرداخت بی‌پیرایه‌ای‌که یادآور فیلم‌هائی‌چون «رندهٔ‌مادانتالیا» «نقدرت‌رسیدن» «لوئی‌پانزدهم» است ، زندگی سیاسی «دوگاسپری» را تعقیب میکند. اشارات وابستگی‌های ماجراهای فی... به ایتالیای امروزه درهمه حال است... استاد سالخورده هنوزهم میتواند برگ برنده رو کند

دیوید رابینسون

فرانسه : «لوفیلم فرانسه»

LE FILM FRANÇAIS

میان غرب وشرق ماهم حرفی برای گفتن داریم

3e FESTIVAL INTERNATIONAL DE TEHERAN

"Entre l'Orient et l'Occident, nous avons quelque chose à dire"

Grand prix (Bouquetin d'or) au film iranien • Shazdeh Ehtejab • de Bahman Farmanara • Prix spécial du jury au film hongrois • Eadbali of the good old days • de Pal Sandor • Prix de la meilleure mise en scène à Richard Lester pour • Juggernaut • • Prix de la meilleure performance féminine à Olimpia Carlisi dans • Le milieu du monde • (Suisse) • Prix de la meilleure interprétation masculine à Behruz Vo... Theodeer • (Iran) • Diplôme avec mention ... ance égyptienne

l'exploitation

Coproductions

Depuis deux ans, Mehdi Boushari s'est efforcé de mettre sur pied une structure de développement du cinéma iranien, axée notamment sur la recherche de coproductions. Des accords ont récemment été signés avec la France. La Société Anonyme de Cinéma Iranien (SACI) a été dotée d'une filiale aux Etats-Unis (IBEX) et d'une autre à Paris (Astrophone). • Nous fabriquons ici entre 80 et 100 films par an. Sur ce total, 5 % au moins sont des œuvres de qualité. Depuis quatre ans, la télévision iranienne a commencé à coproduire des films avec des producteurs privés, ainsi que le Ministère de la Culture (exemple • La Vache • de Daryush Mehrjui, présenté à Paris l'an passé) • Notre politique d'aide, de coproductions, de même que le festival de Téhéran, doivent nous permettre de développer un cinéma iranien de qualité capable de trouver ses débouchés sur le marché international, et en particulier aux Etats-Unis quand vo... film américain, vous

آیا دربازار ایران جائی هم برای سینمای فرانسه هست ؟ همه حرفه‌ای‌هائی‌که این سئوال‌را ازایشان‌کردیم جواب دادند : « بله ، مشروط برآنکه هنرپیشگان‌بزرگ داشته‌باشد وازامکانات تبلیغاتی خوبی بهره برد» .

همین مسئله عیناً برای‌آنسته ازفیلمسازان جدید ایرانی‌کـه حاضر نیستند کیلومتری فیلم بسازند وجود دارد . آیا فیلمهای «داریوش مهرجوئی» و «بهمن فرمان‌آرا» مورد استقبال قرارخواهندگرفت ، یکی ازهدفهای جشنواره تهران‌کمك‌به‌آنهاست‌وشایدوقتی«هژیرداریوش» چند روزپیش به ما میگفت: «جماعت سینماروی ایرانی متحول ومترقی‌است ، این‌توزیع‌کنندگان فیلم هستندکه ازآنها عقب افتاده‌اند» به همین مسائل فکرمیکرد .

هدف ازبرگزاری یك جشنواره جهانی در تهران چیست ؟ ازنظر دبیرکل جشنواره نخستین هدف جشنواره اثبات این حقیقت است‌که دیگر سینما یك پدیده غربی آنطورکه سایرجشنواره‌ها نشان داده‌اند نیست (جشنواره‌هائـی‌که همگی اروپائی – آمریکائی هستند) بعدازآن‌اشاعه این هنر درسنت قدیمی انسان‌دوستی ایرانی وعرضه یك رویداد سینمائی به تماشاگران ایرانـی و شناساندن سینماگران جوان ایران به تماشاگران غربی . «داریوش» همچنین اضافـه میکند : «گاهی سینماگران یك‌کشوربرای‌آنکه درکشور خود مورد تأیید قرارگیرند باید ابتدا درخارج ازکشور موفقیتی بدست آورند» بهمین جهت جشنواره تهران بعد از ، پانوراماى آفریقا ، چشم‌انداز سینمای آسیا ، سال آینده برنامـه «سینمای آمریکای لاتین» را برگزار خواهد کرد تا به سینماهای ملی‌که نمیتوانندبه‌بازارهای بین‌المللی رخنه‌کنندکمك‌کرده باشد.

یك جنبه مهم ازشخصیت جشنواره یعنی توجه به‌مردم با هجوم جمعیت(که بیشتر آنها جوانان ودانشجویان هستند) . سینمای پولیدی (که برنامه فیلمسازان‌جوان‌ایران‌انسان‌مبتذل) کاملاً موفق‌بنظرمیآید. بیشتر این‌فیلمها بدلایل مختلف این امکان را ندارندکه درزمان عادی بنمایش درآیند. برای خارجیانی‌که به تهران آمده‌اند باعث تأسف است‌که اغلب این فیلمها بدون زیرنویس وبزبان‌اصلی‌نمایش داده میشود.

برگزارکنندگان‌جشنواره ازجهات مختلف مورد انتقاد قرارگرفتند. این انتقادات عبارت بودند از : فواصل جغرافیائی (سالنهای نمایش مثل هتلهاکه ازهم‌کیلومترها فاصله دارند وآنهم درشهری‌که ترافیك آن به مشکلی پاریس است) ومشکل ایجادارتباط باسایرین. برگزارکنندگان جشنواره نیزباین‌مشکلات واقفند. هژیرداریوش میگوید :

تنها راه‌حل واقعی اینست‌که یك کاخ جشنواره بوجود آوریم . ولی بایـد نخست برنامه‌ریزان اقتصادی‌راکه بدآینده سینمااعتقادی ندارند درمورد لزوم ساختن این مرکز وموارد متنوع استفاده ازآن قانع سازیم .

حرفه‌ایها (بخصوص خبرنگاران) که در جشنواره امسال تهـران شرکت کردند حس میهمان‌نوازی جشنواره را تحسین میکنند ، اما

انگلستان : «...»
...TELEGRAPH

جشنواره تهران : ارجحیت ...

From the third world

By PATRICK GIBBS

IN THESE difficult days when the oldest established Film Festival, Venice, has dropped out altogether and others, affected by a famine of films and finance, are tightening their belts, to start a completely new, full-scale international Film Festival must be regarded as a hazard, and the organ[illegible] of the Teheran [illegible] includ[illegible]

Why not go further [illegible] direction, towards a [illegible] world" festival here, [illegible] have asked; but, of [illegible] there's already one such fe[illegible] devoted to Afro-Asian fil[illegible] Tashkent every other year. any case this country [illegible] rather to the West, with Ca[illegible] as its festival model. So [illegible] vides, now, the same [illegible] tion of programme [illegible] informat[illegible]

[illegible] وکوشش برگزارکنندگان جشنواره [illegible] - که سومین دوره‌اش به پایان رسیده ، [illegible] تبجید است .

اگرسومین جشنواره تهران کمتر ازدومین [illegible] آن موفقیت‌آمیز بوده ، علت کیفیت فیلم‌ها [illegible] متأسفانه امسال زحمات برگزارکنندگان [illegible] ای ازمیان برداشتن مشکلاتی که میهمانان سال [illegible] آنها روبرو بوده‌اند ، نتیجه معکوس داشت [illegible] وجب شکایات ونارضایتی‌های جدیدی گردید.

فقدان تسهیلات لازم برای ترجمه ، و [illegible] ویس ومهمتر ازهمه نبودن جا درسالن‌های [illegible] برخی ازمشکلات جشنواره بود . دریکی [illegible] ها چند تن ازمنتقدان انگلیسی یکی از [illegible] درحدود شصت سال ، درتمام دوساعت [illegible] ون نمایش یك فیلم ایرانی (بدون [illegible] ویس) درردیف عقب آخرین طبقه ازبالکن‌های [illegible] وکی سرپا ایستاده بودند. این قضیه بنظر [illegible] گوشه‌ای از مشکلات جشنواره و [illegible] واشتهای منتقدان مزبور است . ونیز [illegible] ستایشی است ازفیلم موردبحث « غریبه [illegible] ولین فیلم طولانی بهرام بیضائی[6] که [illegible] نتیجه ترکیب تحقیقات جامعه شناسی [illegible] سرومند فیلمساز درباره یك جامعه [illegible] با رسوم خرافی ومرموز باشد. تنها [illegible] رد برفیلم - که گوئی هنوز درانتظار [illegible] است - طولانی‌بودن آنست بهرحال [illegible] تمنازات فوق‌العاده‌ای برخوردار است [illegible] درفستیوال لندن این‌فیلم را باموفقیت [illegible] نیم .

«شازده احتجاب» یك فیلم ایرانی دیگر به‌کارگردانی «بهمن فرمان‌آرا» وبرنده جایزه بز زرین‌درخورتمجید مشابهی‌است . فیلم‌خشونت وسنگدلی سه نسل یك خانواده حاکم ، دردوران ملوك‌الطوایفی ایران را ازنقطه نظر آخرین بازمانده بیمار و روبه مرگ آن بازگو میکند . این‌فیلم استحقاق جایزه اول مسابقه‌راکه بسیاری ازکشورهای فیلمساز تراز اول درآن شرکت داشتند، داشت‌وباید اضافه‌کردکه جشنواره‌تهران ازنظرکیفیت‌فیلم‌های داخل‌مسابقه همپای هریك ازجشنواره‌های بزرگ دیگر است . بهرحال جشنواره‌تهران‌حداقل‌توانسته‌است‌چندکارگردان با استعداد ایرانی‌را معرفی‌کند وآنها را به‌شهرت جهانی برساند.

سئوال میشودکه چرا جشنواره تهران در این جهت یك قدم پیشتر نمیرودکه بصورت یك جشنواره جهان سوم درآید ؟

جواب اینست‌که اولاً چنین جشنواره‌ای هردوسال یکبار در «تاشکند» برگزار میشود ودیگر اینکه تهران توجهش به‌غرب است و جشنواره الگویش‌را از «کان» میگیرد، با همان وفور وتنوع برنامه‌ها - آنچنان زیادکه با توجه به مشکل ترافیك ورفت‌وآمد دیدن همه فیلم‌ها برای هیچکس ممکن نیست .

بهرحال جشنواره‌ای را که محل نمایش نخستین‌یك‌فیلم از«لوئی بونوئل» باشد ، میتوان به خاطرخیلی چیزها بخشید، «شبح‌آزادی» یك فیلم سنگین نیست ، بلکه قطعه‌ای است یا بهتر بگوئیم قطعاتی است سبك ، طنزآمیز وشوخ ، تنها ارتباط حوادث سوررئالیستی قطعه‌ها که بصورت دانه‌های زنجیر به‌دنبال‌هم میآیند اینست که یك شخصیت ازیك ماجرا به مکانی دیگر میرود ودرماجرائی دیگر سهیم میگردد .

داستان‌اول که دراوائل‌قرن‌نوزده دراسپانیا میگذرد ، بنظرمن چندان جالب نیست ولی با شروع داستان مربوط به «ژان‌کلود بریالی» و «مونیکاویتی» درنقش یك زن وشوهرفیلم مسیر همواری را درپیش میگیرد . یکی‌ازمشکلات این خانواده اینست‌که دختر خردسالشان درواقع از یك غریبه تعدادی‌کارت‌پستال زننده - تصاویر ازساختمان‌های تاریخی ومشهور پاریس - خریده است. فیلم سرشاراست ازحوادث تخیلی که براساس اینگونه وارونه فرض‌کردن رسوم اجتماعی شکل میگیرد . مشکل دیگر خانواده کابوس‌های شبانه شوهر است‌که اورا روانه دفتر روانپزشك میکندکه «بونوئل» ازآنجا داستان دیگری را با شرکت پرستار وروانپزشك شروع می‌کند .

من بیش ازهمه ازقضیه دختر گمشده لذت بردم . معلم مدرسه گزارش گم شدن دختر را میدهد واین گزارش چنان معتبر درنظر گرفته میشودکه حضور واقعی دختر درکلاس گمشده به‌پلیس‌مراجعه میکند پلیس

۶ - اولین فیلم طویل بهرام بیضائی که گمشده است - « سینما ۵۳ » .

IN TEHERAN, U.S. REPS SIT AND WAIT

Iranian Pride Key To Reaction Against Bluhdorn-CIC 'Boycott'

Teheran Dec 17

Both Iran and the Motion Picture Assn of America (MPAA) are considerably attempting to dehumidify the latest reaction here to the unilateral position taken by Gulf & Western Industries Chairman Charles G Bluhdorn last September in pulling Paramount pictures from the Persian marketplace and instituting a boycott to exact an increase in admission prices from government authorities

The unusual corporate structure of Cinema International Corp (a Paramount-Universal partnership outside the U.S.) is such that a Paramount ukase on marketing of its product overseas also binds CIC The boycott of Iran in-

'Butley's' Oscar Pitch

Hollywood Dec 17

'Butley,' one of the American Film Theatre's eight subscription film presentations in its original season (early in 1974), will be shown in an Oscar qualification engagement Dec 18 24 at the Westland Theatre in Westwood

Pic was directed by Playwright Harold Pinter, from a play by Simon Gray Cast included Alan Bates, Jessica Tandy, Richard O'Callaghan and Susan Engel It was shown four times on a subscription basis in the AFT season, not enough to qualify it then for

ONE VEX ENDED ANOTHER ERUPTS

By HANK WERBA

Teheran, Dec 17

The year 1974 was hardly easy for the American company managers located here in Iran, all designated within the past 12 months and all relatively new to the market K S Wadhanatan came here from India about 18 months ago to head up Cinema International Corp and the four companies doing business under its banner — Paramount Universal, MGM and Disney

Clars Borlin traveled here from Sweden where he served as WB's ad pub director In Teheran he is manager for the local WB Columbia office Bob Sion arrived from Israel to manage United Artists and 20th Fox interests

325 Guests, Fest Cost $700,000; Teheran Aim Wholly Global, Not Just Islamic Or Asiatic

Teheran Dec 17

Orson Welles Nite

Hollywood, Dec 17

Howard W Koch will be chairman of the dinner committee for the American Film Institute's Life Achievement Award tribute to Orson Welles to be held Feb 9 at the Century Plaza Hotel and broadcast 17 as a CBS-TV spec

Welles believes Europe now will the tribute given by recipient Lan-

Hage year a direc this or

هر گونه مناقض برای تهیه مشخصات دختر گمشده ازوجود خود او استفاده میکند. در این قطعه ودر قطعه‌های دیگر پلیس و کلیسا ومقامات دیگر شرورانه به‌استهزا گرفته‌میشوند، بویژه‌بورژوازی دراین میان سهم بیشتری نصیبش میگردد. تنها قطعه نهائی‌که درآن حیوانات یك باغ وحش برخورد بین پلیس‌ودانشجویان‌را تأیید نمیکنند، بنظرمن کمی میلنگد. بی‌شك بهترین راه برای پایان‌دادن به فیلم متصل‌کردن قطعه نهائی باقطعه اول بوده – بصورت یك دایره‌کامل.

پاتریك گیبس

گردن وضعشان سنگین‌تر شده است. جشنواره تهران به هنرمندان سینمائی ایران این امکان را میدهد که با همتاهای موفق‌ترشان در سینمای بین‌المللی به مبادله آراء بپردازند ونیز با آنها دریك سطح مورد قضاوت قرارگیرند. ازطرف دیگر، این رویداد باعث میشودکه کارگردانان وهنرپیشگان خارجی با سینمای ملی‌ما آشناشوند ودرباره‌آن‌اظهارنظر کنند». علیاحضرت همچنین فرمودند: «جشنواره تهران، علی‌رغم بسیار جوان‌بودن، دائماً توجه بیشتری را بخود جلب کرده وشك نیست‌که بزودی مقام مشخصی را درمیان رویدادهای مشابه خواهد یافت.»

درواقع نیز، سومین جشنواره بطورکامل به همه هدفهای خود نائل شد. این هدف‌ها عبارتند ازپیشرفت‌های سینمای ملی، یافتن‌بازار برای فیلمهای ایرانی در خارج، و ایجاد همبستگی‌های‌نزدیك باصنایع سینمائی‌وفیلمسازان خارجی.

اما شبی‌که درواقع شب بزرگ پیروزی سینمای‌ایران‌بود، تحت‌الشعاع فاجعه فروریختن سقف فرودگاه قرارگرفت. علیاحضرت شهبانو که میخواستند به محل حادثه بروند، فقط مدت کوتاهی برای اهدای جوایز درمراسم پایان جشنواره توقف‌کردند وخود مراسم نیز باختصار برگزارشد. درهمانموقع، این واهمه وجودداشت که مبادا برخی ازشرکت‌کنندگان درجشنواره جزو قربانیان حادثه باشند، اما بزودی دانسته شدکه هیچیك ازآنها صدمه ندیدند وتعدادتلفات نیزسنگین نبوده است.

بنابه خواست تشکلات جشنواره، صحت سینمای ایران کاملاً همه چیز را تحت‌الشعاع

آمریکا : وراییتی ۷

(۷) VARIETY

فیلمهای ایرانی نیمی ازجوایز سال ۱۹۷٤ را میبرند

علیاحضرت شهبانوی ایران بعد ازمراسم افتتاح سومین جشنواره تهران با خبرنگاران ایرانی مصاحبه‌کردند وفرمودند: «فیلمسازان ایرانی باید به رقابت با کارگردانان همه کشورها بپردازند تا این خود باعث پیشرفت هرچه بیشتر آنها گردد.» ایشان با اشاره به توفیق‌های اخیر کارگردانان ایرانی در صحنه‌های بین‌المللی، افزودند: «حالا مسئولیت آنها درحفظ وبهتر

قرار داده بود. فیلمهای ایرانی بحکم یك ه داوری صالح نیمی ازجوایزرا ربودند، وازم کشورهای اصلی فیلمساز، فقط انگلستان بد کارگردانی «ریچارد لستر» در «جاگر جایزه گرفت. مجارستان بخاطر «فوتبال روزهای‌خوش‌گذشته» اثر «پال شاندور» بافت رسید وفیلم سوئیسی «آلن تانر» بنام «ب دنیا» بخاطر بازی «اولمپیا کارلنزی» آ برنده اصلی بود.

جایزه بهترین فیلم به «شازده احتج فرمان آرا به شرکت تلفیلم (وابسته به تلویزیون ملی ایران) که مایل است به‌فیلم جوان این‌کشورکمك‌کند اعتماد بخشید.

دبیرکل جشنواره تهران، این سومین را تحت علامت سینمای‌ایران برگزار کرد، و دراین‌کار گوشه چشمی هم به‌کارآئی درجشنواره آینده «کان» داشت.

از ۲۲ فیلم داخل مسابقه، ۱۰ فیلم کشور میزبان بود. امریکا، ایتالیا و هرکدام دوفیلم داشتند، سوئد، ایسلند، نروژ چون انگلستان، فرانسه و آلمان هرکدام

---

۷ — مجله حرفه‌ای و تخصصی متعددی‌را درشماره‌های ٤ و ۱۱ و ۱۸ جشنواره جهانی فیلم تهران اختصاص میان چند مطلب جداگانه تحت عنوان «سینما ۵۳».

بالا : علیاحضرت شهبانوی ایران در حال گفتگو با «جان فرانکنهایمر» کارگردان آمریکایی فیلم « شبی محال » — « ران ابلای » در افتخار جشن
پائین : صحنه‌ای از فیلم «کار آموزی دادی» که این جشنواره برنده جایزه بهترین فیلم فستیوال برلین ۱۹۷۴

تکرار کرد ، نمایش گذارد ، فیلمهای
ژ ارکنور میزبان در برنامه سینمای آ
خارج از مسابقه شناسی درآمد. نقطه او
۳۰ مؤلف بود که پس از نمایش فیلمهای
ایرانی درمحل‌های مختلف ، درساعت ۶
عصر در تالار رودکی «تاریخ احتمالی
پرشور روبرو شد

درنتیجه ، جشنواره امسال تهران نقطه
عطفی عظیم ومؤثری برای سینمای ایران
برنامه‌ای که از این نظر هریکی حد
گامهائی بوده که جشنواره برای
، «میکنوش باتجو» و «ویتوریو دسیکا
ترتیب داد . بخصوص دوبرنامه
همه حائز بودند.

امریکا هم میتوانست در این درخشش
رحمه با ایران شریک باشد. دبیر کل جشن
ثروت وسیع صنعت سینمای آمریکا
ون ازطریق نمایش فیلم وحضور شخصیت
همان طرز بسیار مساعد داشت ، اما تقاضای
این سیستم درمورد بالا رفتن قیمت بلیط
که ازطرف اجبار
بزرگ عنوان شد وبه تحریم بازار ایران ازطرف
«پارامونت» انجامید نظر اورا دراین باره تغییر
بصورت «پارامونت» وتوابعش ازقبیل
«یونیورسال» و«مترو گلدوین مایر» و«دیسنی»
بازار ایران زیرعنوان
«پذیرش» عمل میکنند ، در احساسات تهران
شرکت نکردند این تحریم که برای غرور ایرانی
سنگین بود ، قدرت «اتحادیه تهیه کنندگان
امریکا» را در ایران نیز بشدت تضعیف کرد.
والتی» ، که در سه روز آخر جشنواره در
ران بود سعی کرد ازمحبوبیت شخصی‌اش برای
وضعیت استفاده کند ولی معلوم نیست
نتیجه گرفته باشد زیرا که اتمام‌حجت یکطرفه
در ایران باعث ظهور احساسات
ضدامریکائی ریشه‌دار شده است .

گروهی اظهار عقیده کردند که تحریم
تازه ازطرف این کمپانی‌ها عمل خنده‌آوری
بود چرا که جشنواره خود رأساً قیمت بلیطهای
نمایشی را بطور تجربی بالا برد تا ثابت
کند که عامه قدرت پرداخت مبالغ بیشتر
را دارند.

جنجالی‌ترین نکته دراین سومین
جشنواره تهران اقبال درخشان عمومی
بود. فیلمهائی چون «آمارکورد» و

«دادی‌کراونس» و «سربیکو» وهم‌چنین در ... نمایش‌های بکر از فیلمهای مسابقه در سینما پارامونت، ... تماشاگران یادآور استقبالی بوده که در ... از «روزهای سینمای ایتالیا» بعمل ... آمد. با این تفاوت که بلیط جشنواره در تهران شصت ریال قیمت داشت درحالیکه درونیز تقریباً مجانی بود. نه تنها گروههای عظیم جوانان و دانشجویان همه سینماهارا پرمیکردند، بلکه حتی با همین قیمت بیشتر ازمعمول هم بلیط اصلاً گیرنمیآمد و دلالان بازارسیاه فعالیتی استثنائی داشتند.

دلائل مختلفی برای توفیق این تجربه در بالابردن قیمت بلیطها برشمرده میشود. نخست آنکه سینما مورد علاقه شدیدگروه دانشجویان ایرانی قرار دارد. دیگراینکه نمایش فیلمهای جشنواره موقعیتی است برای تماشای جدیدترین آثارسینمائی بدون‌دخالت سانسورفیلم - وآخرین دلیل‌اینکه احساسات ملی‌مردم نیز دراین‌استقبال ازجشنواره سهم فراوانی داشت.

درمجموع، جشنواره امسال تهران محمل عرضه برنامه سینمائی عظیم وفشرده‌ئی بودکه بخصوص با درنظرگرفتن جنبه آموزشی واشاعه فرهنگی و باتوجه خاص به تماشاگران جوان بطورکلی تدوین شده بود.

هانك وربا

*

هدف تهران مطلقاً جهانی است

دبیرکل جشنواره تهران وهمکاران جوان وپرشور وعلاقه‌اش، امسال برای‌اولین‌بار مرکز کارشان را به ساختمانی متمرکزوجدید درداخل شهر بردند.

این ستاد عملیاتی همه چیز درخود داشت، منجمله مساحتی برای مصاحبه‌های مطبوعاتی‌که حتی‌گروه‌های تصویربرداران تلویزیون نیز در آن‌جا میگرفتند. «داریوش» به «ورایتی» گفت که مجموعه مخارج جشنواره سوم که شامل میهمان‌نوازی برای ۳۲۵ مدعو نیز می‌شود معادل ۷۰۰ هزار دلار است‌که کلاً ازطرف وزارت فرهنگ وهنر پرداخت شده‌است اماامنابع مطلع دیگری بطور غیررسمی اظهار میدارندکه سازمانهای دولتی ونیمه دولتی دیگرهم معادل سیصد هزار دلار بصورت ارائه خدمات مجانی دراختیار جشنواره گذارده‌اند[۸].

«هژیر داریوش» درگفتگو با «ورایتی» هدفهای‌کلی جشنواره را باختصار توضیح داد:

«اول آنکه ما برجهانی وهمگانی‌بودن فیلمسازی تأکید میکنیم. این فعالیت درهمه کشورها یا تثبیت شده یا درحال ظهور است. این فعالیت فقط به غرب اختصاص ندارد. اما نباید نتیجه گرفت‌که رویداد تهران یك جشنواره آسیائی است، منظور برعکس اینست‌که بمعنی واقعی جهانی است».

وی بهمچنین گفت‌که جنبه‌های‌انساندوستی درفیلمها برای جشنواره تهران بالاترین اهمیت را دارد وتأکیدکردکه جشنواره بایدطعم مردمی داشته باشد، وشرکت مردم درآن وسیع باشد، نه آنکه صرفاً اجتماعی سنتی برای حرفه‌ایها و روشنفکران بحساب آید.

دبیرکل رویداد تهران این‌گفته راکه یك مجتمع جدید برای جشنواره برپا خواهد شد، تأییدکرد، وی‌گفت: «امید میرودکه این‌مجتمع معبدی برای هنرهای نمایشی وارتباط جمعی‌باشد وتسهیلات لازم برای جا دادن جشنواره، بازار فیلم، وهرنوع پیشرفت دامنه‌کار آنها را در زمینه‌های سمعی‌وبصری داشته باشد. این مجتمع یك مرکز فرهنگی دائمی برای سینما وهنرهای همراهش خواهد بود.»

وی اضافه‌کرد: «علیرغم هردگرگونی تکنولوژیك‌که ممکن‌است پیش‌آید، سینما عمری دراز در پیش دارد. تصویر چه از ویدئوکاست برخیزد، وچه ازماهواره‌ها، به اطاق‌های خانه‌ها برسد، درغایت امرعوامل اساسی محتوی وسبك خواهند بود، یعنی‌دریك‌کلام «پیام» هنرمند- ما همچنان‌به‌کارجمع‌آوری این‌عوامل‌ازبیشترین تعداد ممکن‌کشورهای جهان ادامه خواهیم داد. درمرکز فرهنگی آینده ما، این‌کار بدون‌واهمه ازپیشرفتهای تکنولوژیك درزمینه چگونگی عرضه مدیوم‌ها صورت خواهدگرفت.»

*

غرور ایرانی کلید اصلی عکس‌العمل تحریم بلودورن وپارامونت است

هم ایران‌وهم اتحادیه تهیه‌کنندگان فیلم آمریکا سعی‌میکنندکه عکس‌العمل‌شدید ایرانی‌ها نسبت به تحریم یکطرفه جشنواره ازطرف رئیس کمپانی «گلف‌اندوسترن» که منجر به بیرون کشیدن فیلمهای پارامونت ازبازار ایران نیز شد دامنه ووسعت پیدا نکند. شکل‌خاص سازمانی مؤسسه توزیع‌فیلم «سینما اینترنشنال کورپریشن» بنحوی‌است‌که این‌تحریم «پارامونت» خودبخود شامل محصولات «یونیورسال، مترو گلدوین‌مایر و دیسنی» نیزمیشود.

علت‌این‌تحریم بالانرفتن‌قیمت بلیط سینماها درایران است. اما خصومتی‌که درایران ایجاد شده به‌این خاطراست‌که این‌تقاضا بمفهوم مداخله درامور داخلی مملکت تلقی شده‌است.

طبیعتاً درهرمسئله‌ای‌که در... کشورکوچکتر درگیرشود طهور احتمال... مانع ازآن میشودکه قضایا بدرستی مورد... قرارگیرند. گفته میشودکه علاوه... دولتی، حتی‌کارمندان شرکت‌های... آمریکائی که به این تحریم... احساسات خشمگینانه‌ای نسبت به... «بلودورن» و «پارامونت» نشان... ایرانی‌ها دراین مورد خیلی محکم... کردند - دبیرکل جشنواره تهران اظهار... «ما خیلی میل‌داشتیم‌که فیلم «مکالمه»... جشنواره جشنواره‌ها باشد. اما... «گلف‌اند وسترن» مانع ازارسال این فیلم... «پارامونت» شد. مایلم اشاره‌کنم‌که... سینماروی‌ما نشان‌دادکه بدون‌محصول‌این‌کمپانی... هم امرش خیلی خوب میگذرد.»

یك شخصیت‌ایرانی‌دیگر به قضیه... چای» درآغاز این قرن اشاره‌کرد... «تمام‌کشور درنهایت اشتیاق بیشتر... مصرف چای‌که نوشابه ملی است... درمقابل‌کوشش خارجی برای بالابردن... مبارزه‌کند.» وی‌گفت«دولت هر... خرج میکند تا قیمت اجناس مصرفی... قبیل‌کره ونان بالا نرود، و باتوره... سینما عمومی‌ترین شکل تفریح... وبنابراین یك جنس مصرفی عمومی... دریك وضعیت تورمی همه جنبه مورد... قرارگیرد.»

منابع سینمائی محلی نمیتوانستند... راه حلی را درحال حاضر پیش‌بینی‌کنند... کمپانی‌های اصلی فیلمساز آمریکا... اختلاف‌نظروجود دارد. برادران وارنر... آرتیست، فوکس قرن‌بیستم و... آلاید آرتیستز وآوکو - امبسی... دربرابرتحریم‌کنندگان گرفته‌اند... معاون اتحادیه تهیه‌کنندگان فیلم... داشت که شرکت‌های مزبور... تجارتیشان را بطور عادی... جشنواره فیلم تهران نیز... کرده‌اند. وی شاهد آورد... به‌آمریکائیها درجشنواره، ... فیلمهای «بزرگداشت وایلر»... ۲۲ فیلم متعلق به‌کمپانی‌های... دوفیلم به مستقل‌ها تعلق دارد.

اختلاف عقیده کمپانی‌ها... واین جنبه انسانی‌که هرطرف... حرف خودش را به‌کرسی بنشا... ایجادکردکه حتی «حق و... کمپانی‌های تهیه فیلم در... تهران درطی جشنواره... موضوع اجتناب نمود.

۸ - حقیقت، البته، اینست‌که بهای‌کلیه خدماتی که دراختیار جشنواره تهران گذاشته میشود ازهمان بودجه‌کلی جشنواره پرداخت میگردد - «سینما ۵۳».

From Iranian Festival

Between Wars
(AUSTRALIAN — COLOR)

Teheran, Dec 10

Michael Thornhill production. Produced and directed by Michael Thornhill. Features entire cast. Screenplay, Frank Moorhouse; camera (color), Russell Boyd; production designer, Bill Hutchinson; costumes, Marilyn Kippax; editor, Max Lemon. Reviewed at Teheran Film Festival (film market), Nov. 30 '74. Running Time, 90 MINS.

Edward Trenbow ..... Colin Redgrave
Deborah Trenbow ..... Judy Morris
Karl Schroeder ..... Gunter Meisner
Peter Asmie ..... Arthur Dignam
Marguerite Saunders ..... Patricia Lewis
Lance Beckhouse ..... Neil Fitzpatrick
Dick Turner ..... Martin Vaughan
Also: Jane Winchester, Brian James, Reg Gillam, Betty Lucas.

While a bit slow-paced for U.S. action-oriented audiences, Michael Thornhill's panorama of middle-class Australia between the first and second World Wars is a fascinating study of a people and culture not too far removed from America's. Indeed in almost every aspect middle-aged Yanks will identify with the happenings depicted herein.

Colin Redgrave (only son of Sir Michael) is excellent as the young doctor whose career provides most of the storyline in this chronicle. He's a non-conformist without being a revolutionary. While he disagrees with much of the life about him, he's a reluctant protestor who still becomes involved with the growth of psychiatry, the involvement of his country in world politics and the human foibles that befall any normal, attractive male. The closest he comes to revolt is protesting the treatment of a German fellow doctor also resident in Australia.

While his Doctor Trenbow carries the film, there are also interesting contributions made by Gunter Meisner as the German, Patricia Lewis as a sophisticated nympho socialite whose energies are diverted into more usual channels — women's rights — and Betty Lucas as Trenbow's socialist mother. There is also interesting use made of non-pro villagers, etc. in some of the historic scenes. Australia apparently was cursed with both British and American-type nuisances such as the Home Guard and a less virulent version of America First.

Thornhill makes use of contemporary tunes as his music background, a medical students parody of Lili Marlene. Great color photography against period backgrounds and the story's comments make for an above average production from Down Under, and looks much more expensive than its $324,000 budget. —*Robe*

Czudaki
(The Oddballs)
(RUSSIAN-COLOR)

Teheran, Dec 10

A Gruzfilm Studios release. Directed by Eldar Shengelaya. Features entire cast. Screenplay, Revaz Gabriadze; camera (color), [illegible]. Reviewed at Teheran Film Festival (film market), Nov. 30 '74. Running Time, 90 MINS.

[illegible] ..... Data Jaroni

A charming if inconsequential comedy fantasy based on the culture and custom of the people of Georgia (the Russian version), this pleasant opus officially opened the [illegible]. Shengelaya was the only representative of Russian participation in the event. Shengelaya may be the same person as Russian director Georgi Pirosmani. Shengelaya is a brother, as program credits did not make clear. He's a second generation filmmaker being the son of Nikolai Shengelaya, credited as the founder of the Georgian film industry, and actress Nata Vachnadze.

Somewhat reminiscent of Doctor Doolittle in its treatment of fantasy as dead serious, the film deals with the adventures of a 19th century peasant who goes to the city to seek his fortune and falls in love with the beautiful Margalita, a voluptuous redhead (played by Shengelaya's wife Ariadna, one of Russia's top actresses). Her numerous other suitors include the governor who has the boy jailed. While incarcerated he meets an ancient mathematician who convinces him that man can fly. Together they escape, build a flying machine and go sailing away.

The flying machine is straight out of Leonard da Vinci by way of Howard Scarce, and is worth a prize for design. For the young in heart of all ages. —*Robe*

19 Rode Roser
(19 Red Roses)
(DANISH-COLOR)

Teheran, Dec 10

Laub-mann Film A/S production. Directed by Esben Hoilund Carlsen. Features entire cast. Screenplay, Carlsen, Torben Nielsen; camera (color), Henning [illegible]. Reviewed at Teheran Film Festival (competitive), Nov. 25 '74. Running time, 103 MINS.

[illegible] ..... Henning Jensen, Poul Reichhardt, [illegible]

This Danish-made psychological gangster-thriller proved to be a popular festival item with plenty of post-screening conversation. The [illegible] might be stem from an original concept. When his 19-year-old fiancee is killed in an auto accident, he starts out to kill not the [illegible] but those of [illegible] ones. This involves some highly complicated means of assassination.

Esben Hoilund Carlsen's [illegible] occasionally gets out of hand, particularly during one stretched-out slaying sequence in a woods which smacks of the man-in-the-oven scene in Tom Curtain. The theme per the program is that of the strength of human emotions and the power that fanaticism can exercise over moral values. A brutally violent film, counter-balanced with excellent photography and skillful acting.

Trade talk was that Warners had acquired the film for western distribution. —*Robe*

Once
(U.S. — COLOR)

Teheran, Dec 10

A Marianne Heilig-Morton Heilig production. Features entire cast. Written and directed by Morton Heilig; camera, [illegible]; music, Morton Heilig, Meir Amoradon. Reviewed at Teheran Film Festival, Nov. [illegible] '74. Running Time, 100 MINS.

Cast: Christopher Mitchum, Marta Kristen, Jim Mahoney.

Thus non-dialog allegory, filmed on the west coast of Mexico tries to express its cinematic terms the relationship between Creation, Destruction and Humanity. The first two discover their individual powers as Creation (Christopher Mitchum) [illegible] and more [illegible] turns which Destruction (Jim Mahoney) takes pleasure in destroying.

Humanity is created as a woman (Marta Kristen) by Creation as a companion but loses her to Destruction. To feed Humanity's ego, Destruction almost destroys them all, but is finally defeated when Creation is driven to violence, and Humanity returns.

The physical attributes of the three principals are captured in some excellent color photography by Morton Heilig, who also wrote, directed and co-produced the film. Total nudity is brief, being averted by loincloths which are as immaculately conceived as are Creation himself and his other wonders. The film eventually becomes draggy and to some degree results in loss of interest on the part of the audience but Mitchum (the son of Robert Mitchum) and Heilig makes as handsome Nordic type forerunners of evolution as anyone could wish.

Not for the commercial market without considerable trimming. With no dialog the effect of Aminadav Aloni's eerie score is most impressive. —*Robe*

Shazdeh Ehtejab
(Prince Ehtejab)
(IRANIAN-B&W)

Teheran, Dec 10

Telefilm production. Directed by Bahman Farmanara. Features entire cast. Screenplay, Hushang Golshiri, Bahman Farmanara, based on a story by Golshiri; camera (black and white), Nemat Haqiqi; music, Ahmad Pezhman. Reviewed at Teheran Film Festival (competitive), Nov. 30 '74. Running Time, 85 MINS.

Cast: Fakhri Khorvash, Jamshid Mashayekhi, Vali Shirandami, Firuz Mohammadi, Hosein Kasebian, Nuri Kasrai.

(English Subtitles)

Although this powerfully violent film is the first theatrical feature for Iranian director Bahman Farmanara, he's no novitiate in the film field. A former film critic and a graduate of the U. of California film school, he has produced many programs for Iranian television, produced and directed two shorts and lectures at the School of Cinema and Television, Teheran. Besides his cinematic background, he has also been widely exposed to Iranian history which gives this study of an earlier dynasty at least the appearance of authenticity.

The title of the film refers to the last despot of a former Persian regime noted for its cruelty towards its subjects. As the result of generations of licentious living the Prince is not only suffering from hereditary tuberculosis but is also impotent. In numerous flashbacks to the days of his father and grandfather we watch the deterioration of the royal line and concurrently the cruelty the Prince displays towards his young, lovely wife who's slowly driven into a fatal case of tuberculosis.

The film, filmed in crisp black and white by Nemat Haqiqi (it's hard to believe that he also shot the murky, dull "The Deer"), is replete with scenes of cruelty & a streetfull of protesting citizens mowed down by rifle fire, a debauched female branded genitally for seducing the 10-year-old Prince, the old Prince suffocating a subject by sitting on his face while serenely smoking a cigaret, but they're so significant to the building up of the story's history of cruel treatment that one accepts them.

The last Prince left alone in a decaying villa, is finally confronted with his own impending death and the end of the dynasty. The title role is powerfully enacted by Fakhri Khorvash with Jamshid Mashayekhi also impressive as his unfulfilled, doomed bride. Nouri Kasrai, as her maidservant, later forced into an unwilling replacement for her dead mistress, is also topnotch.

Farmanara is one of the most promising of the younger Iranian directors and is properly being given this first exposure in his own country's international festival. (He won the Golden Ibex as "best film" at the festival). —*Robe*

Orid Halla
(I Want A Solution)
(EGYPTIAN-COLOR)

Teheran, Dec 10

Salah Zulfikar production. Stars Faten Hamama. Directed by Said Marzouk. Screenplay, Hossein Chah Mariouk; camera (color), Mostafa Imam; music, Kamal Selama. No other credits provided. Reviewed at the Teheran Film Festival (competitive), Nov. 28 '74. Running Time, 115 MINS.

Cast: Faten Hamama, Rochdi Abaza, Amina Rizk.

(English Subtitles)

Thus was the most original film at Teheran for several reasons. That it was a good Egyptian film made it a western curiosity, but the acting and directing were of a level that made it a worthy fest competitor. In addition, the subject of women's rights in a still male-dominated country brought it to the edge of controversy.

Faten Hamama, who has dominated the Egyptian film for quite a few years (when estranged husband Omar Sharif was cast in Lawrence of Arabia, he was then a supporting player but she was already the top star in her own country), proves to be a most capable actress with a wide range of emotions which suggest something of the poignancy of Jane Wyman with the physical attractiveness of Gina Lollobrigida and/or Angie Dickinson.

The film, which deals with a woman's fight for an honorable divorce without bringing unsavory aspects of her husband's life into the struggle, is fascinating in its research in depth of modern Cairo and the emergence of women's equal rights. The screenplay is based on a real-life case of a woman forced to marry by her family, who finds living with her husband intolerable.

Young director Said Marzouk was sought by Hamama to handle the film as she felt that he did not have the prejudices towards the opposite sex of older, more established directors. The amazing thing about the plot is that the temptation to make the villains super bad men is resisted and it's more of a clash of personalities than great wrongdoing (although the husband, a sophisticated diplomat, is quite a lecher) that makes the marriage fail. The main plotline is the unfairness of the civic law rather than the protagonists' own failings.

Viewed in a regular theatre rather than with a fest audience, the Iranian males roared their approval at every tiny victory sustained by the heroine. Both pathos and broad comedy are avoided — indeed, it reminded this U.S. viewer of one of the better Ross Hunter films.

All technical aspects are outstanding with modern Cairo proving as photogenic as its ancient outskirts. Easily one of the top favorites at Teheran. It is amazing that Hamama has not made a film outside her own country but being her own producer makes her queen of her own native industry. It could make an interest import if properly dubbed. —*Robe*

The Catamount Killing
(WEST GERMAN-COLOR)

Teheran, Dec 10

Atlas International Film release of a Manfred Durniok production. Executive producer, Nat Rudich. Stars Horst Buchholz, Ann Wedgeworth. Directed by Krzysztof

نمونه نقدهائی که «وارایتی» از فیلم‌های جشنواره بعمل آورده است.

... در کنار ... در مراسم شام گالا ... هنرپیشگان فرانسوی (اولی در «ونسان ، فرانسوا ، پل و ...
... «راهی» به پیشگاه مبارک شهبانوی ایران معرفی میشوند ، جمشید مشایخی وفخری ...
... «کارد احساب» نیز افتخار حضور دارند .

راه حل محواهم (مصر) :

... حسوس حوه د کرده‌ئی‌است واقعاً باید آدم‌پستی ... خط اصلی داستان ، ظالمانه بودن قوانین ... حقوق شخصی است ونه شکستهای قهرمانان فیلم ... نویسنده‌گیش. من این‌فیلم را نه درسالن رودکی، ... بلکه در یک سینما که فیلمهای مسابقه را تکرار ... میکرد و نشسته ازتماشاگران عادی بود دیدم . ... مردان ایرانی دربرابر هرموفقیت کوچکی که زن ... در راه مبارزه‌اش بدست میآورد ، شادی خودرا ... اعلام میکردند. درفیلم هم ازاحساسات اشك‌انگیز ... وهم ازجنبه‌های فکاهی بشدت احتراز شده بود ، ... تا بحدی که مرا بیاد یکی ازبهترین آثار «راس ... هانتر» انداخت .

همه جنبه‌های فنی فیلم فوق‌العاده‌اند ، قاهره امروز همانقدر درتصویر زیباست که حول وحوش باستانیش — این فیلم به‌آسانی یکی از محبوب‌ترین آثاری بوده که درتهران عرضه شد. جای تعجب است که «فاطن حمامه» درخارج از کشور خودش فیلم بازی نکرده ، اما افسوسی نیست . چراکه بعلت تهیه‌کننده بودن ، درکشور خودش ملکه صنعت سینماست . اگر این فیلم بدرستی دوبله شود ، برای‌نمایش دربازارآمریکا کاملاً مناسب وجالب توجه خواهد بود .

رابرت — اف — فردریك

ایتالیا : ایل مساجرو

IL MESSAGGERO

درباره جوایز جشنواره تهران

یك هیئت داوری‌بین‌المللی‌درجشنواره تهران را به شرح زیر اهدا کرد ... برای‌احتراز ازتکرارمکررات‌ازنقل‌آن‌خودداری میشود — مترجم) ....

به این ترتیب ، امسال ایران ... ازجشنواره تهران بیرون آمد. ما ... چندانی ازنحوه تقسیم جوایز (که بنظر ... میآید) نداریم ، هرچند ترجیح‌میدادیم ... شب» لیلیانا کاوانی را نیز در بین ... جشنواره ببینیم . اما بهرحال غرور ... ما با هنرمندی چشمگیر «اولمپیا کارلیزی» دختر صمیمی وبلند بالای ایتالیائی ... نجات‌یافت. جالب‌آنکه هیئت‌داوران که ... ساعات شب دراطاقی‌دربسته وازهرطرف ... شده به بحث مشغول بودند یکی ... ومعمائی‌ترین دلائل را برای این ... « به‌خاطرسبك‌تازه وبی‌پیرایه بازی ... که بدنبال تأثیرات سطحی نمیرود ...

علیاحضرت شهبانوی ایران «جام فرماس» را بهوردنلند قرارمیدهند. «پیرگریو» نیز افتخارحضور دارد.

...حانی شده ودرعین حال تیره

...ید فقط کافی بود که هیئت
...راوو، چهرصورتهٔ هنربازیگری
...وان که حساسیت چشمگیری پس
...وقعیت درصفوف سینمای جوان.
...شکر به گفتهٔ بن جنین بهدیش
...یشه دلپذیرترین تحسین ست.
...ر را، هیئت داوران، بدانیا
...نقطه به یکبار بگذه دوباز جای‌پای
...گذاشته ست: کارگردان «شیردل»
...زرگ فیلم کوتاه درواقع تربیتی
...ریمه‌زاده سی سالگی وچهل سالگی
...ر بصورت کمی چه درزندگی روزمره
...روی پرده سینما صحبت میکنند. البته
...رکزدگه و یک مقدیث بُعدی سبکهٔ
...بعدی یدانیست. برعکس، «شیردل»
...زگوکردن مسائل وحرفهای نه چندان
...را ازبهترین کارگردانان آزاده‌گوی ما
...راگرفته واکنون این شیوه را درکشور
...یکرگرفته است. فیلمبرداری فیلم او،
...که بارون اومد»، هفت سال قبل انجام
...یمیش کنونی آن درجشنواره سوم تهران،
...وش و واضحی برتغییر منش و روش
...به درایران است و بلاشك جشنواره
...جوانترین تغییر جهت بسیارمؤثربوده،
...شه درمحیطهٔ‌ئی چون محیط جشنواره
...یعنی بمور ازتعصبها وموانع ودریك
...هدجنبه ارزشهای فرهنگی است که
...بین آزادانه‌تری ازقبیل بیان این‌فیلم
...پرداخت.

...شبها» سالها قبل برای اعاده موقعیت
...جوانترین فرصترا یافت که به‌کارگردانی
...حرفهٔی براساس عمل قهرمانانه یك کودك
...پردازد، ولی دربرخورد وتماس با
...جهره مسائل به شکلی غیرازآنچه
...یکرد، جنوه گرشد. مسئولان محلی
...رعوض آنکه یکصدا به‌تعریف‌وتمجید
...جرنسان بپردازند هر کدام تعاریفی
...ختلف ازواقعه توقف‌قطار ارائه دادند،
...عی سعی کردند تا این مزاحم نابهنگام
...نواع تهمتها محکوم کنند.
...عی حمسه‌ئی که به او سفارش داده
...منصف یك سلسله مصاحبه دستزد واین
...فصلهای دیگرفیلم آنچنان درهم
...تنیدند کار توخالی بودن و اساس
...منوی آن آشکارگردید. او اینهمه
...غلط طنزی اجتماعی بهم‌آمیخت

وبعلاوه موفق شد درمدت کوتاه نیم‌ساعت ازطریق یك منحنی داستانی شیرین و بذله‌گو به مسئله رابطه میان واقعیت وحقیقت درجامعه امروزی، خواه‌ایرانی، خواه‌غیرایرانی، تأکیدواشاره کند.

به این ترتیب است که درجشنواره تهران ودربرابردیدگان‌دنیا، سینمائی‌پابعرضه میگذارد ومعرفی میشود که هرچند هنوز تازه نفس‌وجوان است، اما ازهم‌اکنون گوهرهای کوچکی چون «اونشب که بارون اومد» میسازد.

هیئت‌داوران‌جشنواره با رأی‌خود درمورد این فیلم و با ذکر دلائل این تصمیم که تأکید وتشریح ارزشهای اساسی وبرتریهای این‌اثربود، کاری بس درخشان انجام داد، همانطورکه درمورد دوجایزه بزرگ دیگری نیز که به ایران داده شد خرده‌گیری‌کار بسیار مشکلی است. بهروز وثوقی، هنرپیشه‌ای که با فیلم «گوزن‌ها» ساخته مسعودکیمیائی وارائه آن درجشنواره به دنیا شناسانده شد هنرمندی است که در رده آکتورهائی چون «نینومانفردی» و «اوگوتو نیاتزی» و «جك لِمون»، واین‌قابلیت‌را دارد که نوعی بزی کمیك را درچهارچوبی واقعیت‌گرایانه ودرامتیك بگنجاند.

غیرقابل پیش‌بینی‌ترین وغافل‌کننده‌ترین رویداد جشنواره تهران‌نمایش «شازده احتجاب» اثر «بهمن فرمان‌آرا» بودکه سرانجام هم جایزه بزرگ بهترین فیلم طویل را دریافت کرد. این فیلمی‌است که به شرح وتوصیف حسادت‌خانواده‌ای وابسته به سلسله سلطنتی سابق ایران میپردازد. «فرمان‌آرا» که گذشته ازتازگی مضمون‌وحرف، ازنقطه نظر بیان سینمائی وتسلط فنی نیزمهارت وآمادگی کامل دارد، بناگهان ازصف پیش پا-افتاده‌ترین محصولات سینمای تجارتی، به پیشرفته‌ترین صفوف سینمای متعهدومسئول‌آمد وموفق میشود تا دریك چشم‌انداز خوش طرح وساختمان با سایه روشن‌هائی‌دقیق‌ولایه‌به‌لایه بدیعی‌ازشرح‌وقایع تاریخی‌وکاوشهای‌روانشناسی دست یابد.

کولسیو بیراگی[۹]

۹ ــ کولیمو بیراگی که ازمنتقدان مشهورین‌المللی است، درعین حال مدیریت «جشنواره سینمائی مل» در «تارمینا» را نیز بعهده دارد ــ «سینما ۵۳»

علیاحضرت شهانوی ایران، هیئت داوران را مورد تفقد قرار میدهند.

FESTIVAL

Téhéran remplace Venise

De notre envoyé spécial à Téhéran

Il n'y a plus d'Eldorado ! S'envolant pour Téhéran et son troisième festival de cinéma, le festivalier rêve de pétrole coulant aux fontaines publiques, de caviar servi à la louche, de deux semaines volées aux « Mille et une nuits ». Il y a longtemps, hélas, que l'exotisme a été livré aux managers. Avec ses 250 films, ses six salles de projection assiégées par des étudiants barbus en blue-jeans qu'on croirait sortis de Jussieu ou de Berkeley, ses salamalecs de producteurs et, sous-jacente à tout cela, sa vraie passion du cinéma, le festival de Téhéran ressemble à tous les festivals du monde. C'est déjà une victoire pour lui, le dernier-né, en un[illegible].

C'est

فرانسه : مجله «لوپوان LE POINT»

تهران جای ونیز را میگیرد

دیگر « الدورادو » ئی وجود ندارد. فستیوالیدئی که بسوی تهران وسومین جشنواره‌اش پرواز میکند، خواب نفت را می‌بیند که از چشمه‌های عمومی میریزند، وخاویار راکه در کنگیرعرضه میشود، و دوهفته‌ای راکه ازدنیای « هزار ویکشب » میزدد. افسوس، عجائب «اگزوتیسم» به مدیران شرکتهای تجارتی (Manager) سپرده شده است.

جشنواره تهران با ۲۵۰ فیلمش، با شش سالن نمایشش که دائماً دراختیار دانشجویان ریشو وبلوجین‌پوشیده‌ای است که تفاوتی بادانشجویان ژوسیو یا برکلی ندارند، با سلام علیکم دائمی تهیه‌کنندگان، وبالاتر ازهمه اینها، با عشق پرعطشی که به سینما دارد، به همه جشنواره‌های دیگر دنیا شباهت دارد. واین خود برای این رویداد یك پیروزی است. این نوزادترین جشنوارهها، که برسرزمینی نشسته که برای سینما بارور نبوده است.

برای این جشنواره جوان، که مثل دیگر جشنواره‌ها متکی به سندیکاهای عملیاتی یا آفیش سازمانهای دولتی جهانگردی نیست، این نبردی مهم است که آغاز میکند. چرا که جشنواره تهران، خیلی ساده، پرچم سینمای ایران است که چیزی نمیخواهد جز اینکه هم بعنوان یك هنر وهم بعنوان یك صنعت رشدکند. جشنواره‌های اصلی سینما (کان، برلین، مسکو، سن سباستیان) قبل ازهرچیز محل ملاقات سینماهای «غربی» هستند واساساً با فکر برتری مطلق اروپائی ـ آمریکائی بوجود آمده‌اند. کشورهای در حال توسعه با یکدیگر در جشنواره‌های خودشان (کارتاژ، تاشکند، نیودهلی، بیروت) برخورد میکنند وصرفاً به‌مسائل خاصه خودشان میپردازند.

بلندپروازی تهران دراینست که محل برخورد این دوقطب سینماست. ودرعین حال پیشرفتهای هنر غیراروپائی را عرضه میکند. مثلاً در جشنواره امسال، فیلمهائی عالی ازقبیل «شیح آزادی» و «ونسان، فرانسوا، پل ودیگران» وبزرگداشتهائی از «ویتوریودسیکا»، «ویلیام وایلر» و «میکلوش یانچو» تایلوئی را از محصولات آسیائی، مروری را درسینمای ایرانی وبهترین فیلمهای قسمت مسابقه را همراهی میکردند. فیلمهائی که از کره، مصر وایران آمده بودند.

و این ایرانی‌ها بودند که بدون [illegible] جوایز را [illegible] منطقی اعتراض کند. مثلاً [illegible] ایرانی «شازده احتجاب» [illegible] داده شدکه فیلمی [illegible] بزرگ و قدیمی است [illegible] برخوردار است.

جشنواره تهران که [illegible] ایران ووزیر فرهنگ [illegible] موجب تشنج نشده، [illegible] است که شروع [illegible] آینده نظیر [illegible] میتواند آغازش [illegible] به موفقیت [illegible] العاده امیدوار [illegible] از « کان » [illegible] جشنواره [illegible] چیزی [illegible] اولی باشد.

ادامه نظریات در صفحه [illegible]

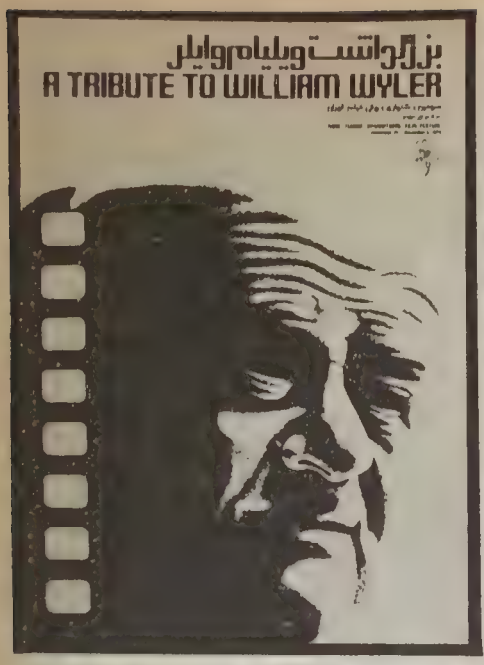

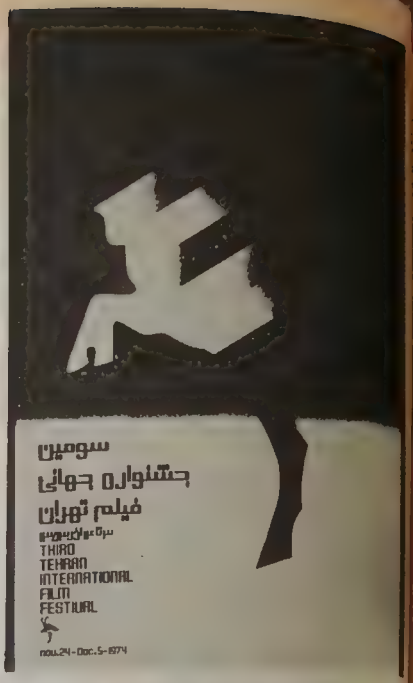

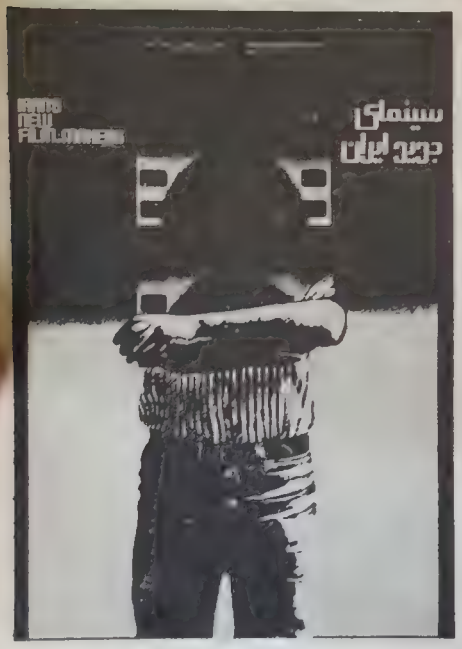

جشنواره بزرگ بود....

فیلمها به گذشته نگاه میکردند و عشقهای بدفرجام را به یاد میآوردند

جمشید اکرمی

سومین جشنواره جهانی فیلم تهران داهر معیاری ، در اندازه‌هائی بزرگ ظاهر شد . حتی با معیارهای عیبجویانه هم به سختی میتوان جسم برارزشهای تازه‌ئی که این جشنواره در نوردید سوم بر بائی خود نشان داد ، تست .

عیبجوئیها هم البته بی‌ربط نبودند . اما خوشبختی است که همه ایرادهای عیبجوئی‌ها نه همه‌ی اهداف و شرایط جشنواره ، بلکه اشاره به نقاط ضعفی بود که مسائلی وابسته به سرزمین ما و جنبه‌های اجرائی جشنواره سر میزد . در این زمینه ، هرآنچه هنوز دست کم مجالی هم هست . و تا کی نمی‌توانیم باشیم که هر ارسالی و ... جشنواره ذهنا متذکر شرکت کننده‌ها و بهر ... شرکت کننده‌ها هم ...

برگزاری جشنواره ... از پذیرش ، حسن نیت و تعاون از این ... میز به مقصود نمیرسد ، برپا کردن یک جشنواره گرچه کاری است که یک مجمع یا یک سازمان انجام میدهد ، اما نیاز انکارناپذیری به پشتوانه‌ئی از یک روحیه همیاری جمعی دارد تا قوام گیرد و سرفراز روی پای خود بایستد . حال اگر فرض را به گونه‌ئی خوشبینانه براین بنا کنیم که آنها ــ برگزارکننده‌ها ــ منتهای جهد خودرا به خرج دادند ، آنوقت میتوانیم به خودمان هم به عنوان مصرف‌کننده‌ها ــ به عبارت بهتر ، بهره‌بردارها ــ اعتمادی ازاین بابت داشته باشیم؟ ما هم کوشیدیم که این جشنواره تا جائیکه به هریک از «ما» مربوط میشود درست وبی‌خطا جریان داشته باشد ؟

وقتی مینویسیم «ما» ذهنم بی فاصله و بیواسطه ، اما با حالتی آمیخته به دلگیری و بیزاری بـه آن روحیه کاملاً بخصوصی برمیگردد که ، برای نمونه ، اشتیاق غریبی‌نشان میداد که هرجلسه مصاحبه مطبوعاتی را به یک جلسه محاکمه بدل کند . ایـن یک نمونه بود ، که نمونه‌های مشابه دیگر هم‌داشت. نمونه‌های خیلی زیـادی . پس «ما» واقعاً «ایده‌آل» نبودیم . حتی در یک سطح معمولی و منتظره هم تعریفی نداشتیم . اگر این نتیجه را باور میکنیم ، پس بهتراست آن فرض قبلی را هم فراموش کنیم «آنها» هم ایده‌آل نبودند. باز یک‌نمونه ، من وقتی یادم میآید که سینماهای یک جشنواره جاه‌طلب جهانی ، پیش از نمایش فیلمهایشان آگهی‌های تبلیغاتی نشان میدادند، خنده‌ام میگیرد. پس این دونتیجه‌گیری منفی . اینجا عالم واقعیت است . مقدارهای معجزه‌سار ریاضیات جزی کار نمیکند ، ازدواج دو نتیجه «منفی» یک مرتبه «مثبت» نمیدهد . یک حاصل منفی‌تر میدهد .

بنابراین اگر بخواهیم یک محصول مثبت درو کنیم ، مجبوریم مؤلفه‌های مثبت بکاریم . این یک ناگزیری پرهیزناپذیر است تنها تحقیق یک‌همیاری همگانی است که میتواند همه‌بهای جشنواره را همیشه پر نگهدارد .

مطلب ، باجواسته به بحثی تازه زدکه اصلاً قصدش نبود . پس مجبورم این گذشته قدیمی را تکرار کنم که «این مطلب حاصل نقل های شخصی نویسنده‌اش را منعکس میکند و ..... » چرا که این مطلب درنشریه «ارگان جشنواره» چاپ میشود ، و چنین چیزهائی به‌طور معمول ملامت میکند . در بعضی حال میتوان از مسئولیت و نه برای ابراز نقل به دیگران نبود . پس این مطلب را یکی ازهمین فرصتها بگیرید . گیرید این هم نیست . .

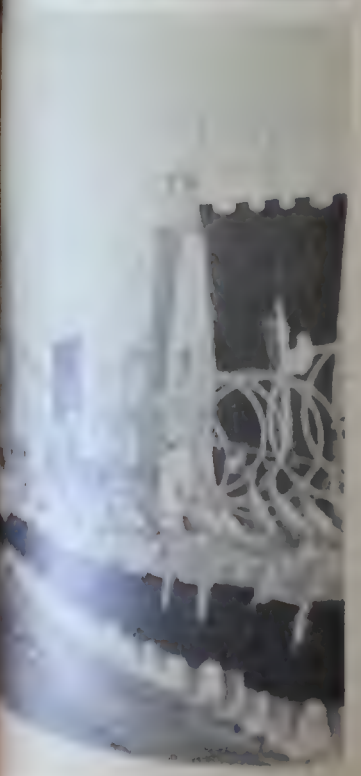

فاصله به جشنهایمان دیدیم ... در پرواز بود ، همه‌چیز ... فیلمها ، تعداد کشورهای شرکت‌کننده ، میهمانان ، تعداد بخشهای جشنواره ، و هم «تعداد» ، رقم قابل تصور دیگری ، و این ارقام‌ها و رکوردها نبودند که به ما نگاه میکردند ، کیفیت‌ها هم به تولائی» ما میکردند . فیلمها آشکارا بهتر از دوره‌های پیش بودند و به عنوان یک حقیقت ، تعداد فیلمهای واقعاً خوب ود... با معیارهای سختگیرانه ــ که در جشنواره هم دیدیم ، بیش از همه فیلمهای برجسته ه... جشنواره قبلی ...

تنوع بخش‌ها که به سهم خود ... آرزوکردنی چشمگیری در فیلمهای جشنواره پی‌آورد ، هرواریدهای نابی ازقلب بخیال‌صدفها بیرون کشید .

بخش «جشنواره جشنواره‌ها» ــ هماوازی خوشایندی بـا فستیوال فستیوالهای لندن پربهاترین وخوش‌نقش ، نگارخانی گذشته جشنواره بود که نگین‌هایی چون کمدینی مثل «آمارکورد» ، لانسلودولاك ، پس ترانه‌است به گناه آلوده ، ۳۵ کوچه آتش‌نشانها ، سلس وژولی قایق سواری میکنند ، کارآموزی دادنی کراویتس ، کارگه گدارکسرائ ، و مالرو» داشت .

برنامه نیمروزی تالار رودکی رقابتی هم چند در میان ... اما ... «جشنواره جشنواره‌ها» داشت ، و حاصل این رقابت فیلمهائی مثل ... فیلم در جهان از این سوی دنیا بود ... (شب شمالش بالاها) شاهین ... و ... کارنامه ... دا کالین ... کودکی من ، با چنان ... کسب و بیان همگانیها .

از دیگر برنامه پرکنندگی جشنواره ، آنکه سینمای «میکلوش یانچو» را مستقیم به ... فراخنی برای بهره‌بردن به سینما دوستها ، به جایدادن سینمای یان ... امکان چندین و چند فیلمهائی مثل مواجهه و سکوت و فریاد وسرود سرخ را ندید .

اما برنامه دیگر ... پیش از آنکه بهره‌ئی به ... به خود «وابسته» نبود ، جنجالی که هیچ جشنواره دیگری نتوانست ... باشد .

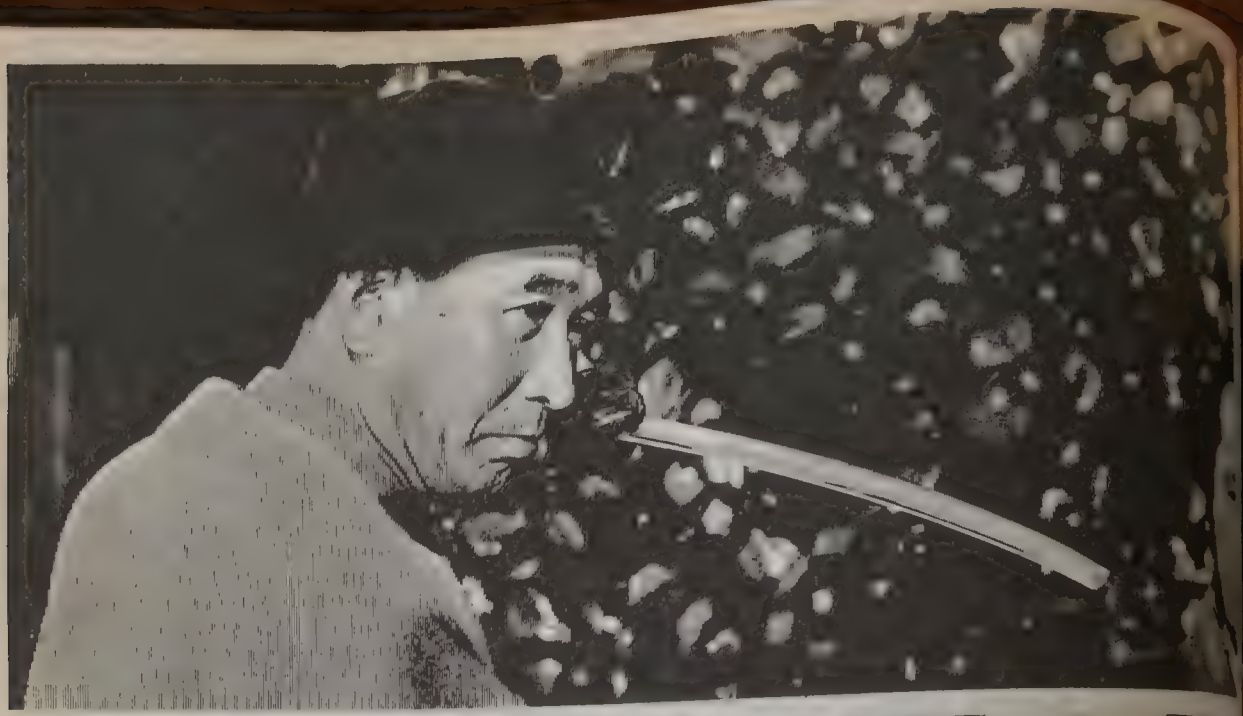

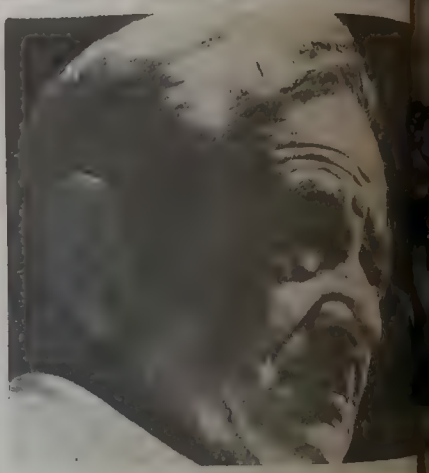

اگر قرار است ما خودرا در چهار
ارزشهای نو یافته‌مان ، ملتی سوا
به جهانیان بشناسانیم ، باید بکوشیم د
زمینه‌ایکه نظرگاههای جهانی میطلبد
باشیم ، جشنواره امسال ۱۷۷ فیلم
کشور به خود راه داد ، که این
است و میتواند مایه مباهات باشد
که دلیلی برای راه دادن میلیمه
نشود ، چه جشنواره تهران هم به
همتاهای خارجیش مجبور اس
فیلمهائی با ارزشهای شناخته و تاس
مکانی برای ظهور استعدادهای بد
باشد ، دراینصورت ، آنگاه دیگ
خارجی به این قصد به ایران
سرزمین افسانه‌های هزا
بلکه به این قصد درست و
نگهبان شب «لیلیانا کاوانی» با
«خانواده» لودویك دبوئر ، را ببیند
جویندگی بیشتری به خرج بدهد ،
نوخاسته رو به رشدی مثل سیمای
چهره نماینده‌های راستین واصیلی مس
بیجان» شهید ثالث و«مسافر» کیارستم
شازده احتجاب «فرمان آرا» آشنا شد

بازنگری به گذشته و عشقهای بد فر
تم‌های مسلط جشنواره سوم :

احتمالاً وقت آن رسیده است که جشنو
تجدیدنظری در شعارهایشان به خرج دهند
جشنواره تهران در پندار و نیز
انساندوستی در هنر سینما را درغ
اما در کردار به رسم روز
میدهد و بازار مکاره‌ئی
و خشونت می‌شود . این
تهران نیست . « سکس »
خشونت فزاینده و بی‌مه
قاطعیت بدل به دو عنصر
روز شده‌اند ، و جشنواره
تسلط این دو ماده اولیه
از فرط تکرار ، حالا دیگ
یافته‌اند . حضورشان
غافلگیر کننده نیست ،
نمیبرند ، باید به جست
بود – تمهای دست اول .

این جستجو در
فیلم تهران به درازا نمیک
عشقهائی بارگه‌هائی از نفر
دستمایه اصلی روائی اکثر
بودند . درواقع کمابیش

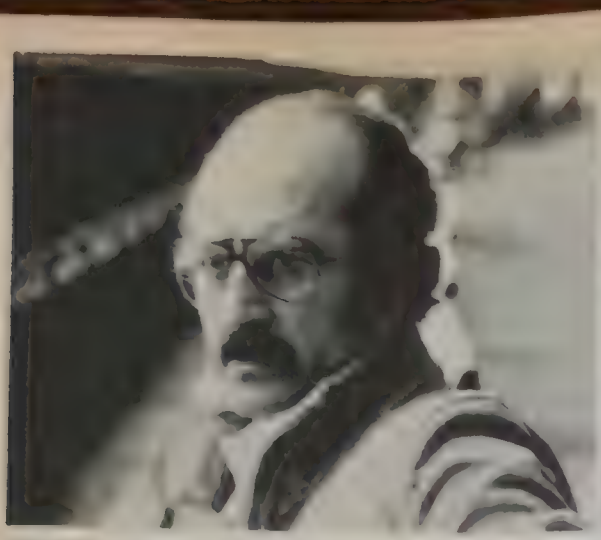

بالا : بهزاد بشارتی (کارگردان فیلم) و [illegible]
کامران شیردل (کارگردان فیلم) و [illegible]

وسط : مصاحبه مطبوعاتی فیلم [illegible]

پائین : [illegible] و [illegible]
ورنگ ای ۱ – فلور سانو و [illegible] (کارگردان فیلم
شش تیر)

بالا : علیاحضرت شهبانوی ایران ، دیپلم افتخار را به « فاطن حمامه » بازیگر فیلم مصری « ... » مرحمت می‌فرمایند.

پائین : علیاحضرت شهبانوی ایران ، جایزه مخصوص هیئت داوران را برای فیلم « فونتا... گاشته » به « پال شالدو » مرحمت می‌فرمایند. درهر دو تصویر آقای عبدالمجید مجتبی ... داوران افتخار حضور دارد.

... سروعانه بازیگری فیلم یادآور نمونه‌های ... حلهای مشخص تئاتر پوچی . قابل‌انکا ...

... مکالمات ... سینماتیک به ... قطع‌های مکرر و بی‌امان . ... زندگی ... تئاتر را به یاد میآورد ... فیلم دیده میشود ، و فیلم ازدارائی ... بیش از هرچیز دیالوگهای ... و مؤثرش را حفظ کرده.

... فیلم ، که رنگ و لحن ... میگیرد ، یاد ماندنی است . ... آخرین میهمان ناخوانده خانواده ... مزی افراد خانواده را میشناسد ... واقعی برای آنهاست ، ... و آرایشی غیرمنتظره ... کوتاهی فجیع و سنگین‌دلانه ...

«جاگ ناسه آ... [illegible]
«حادثه پونیدان» (... [illegible]
ساخته شده‌است ، اما ... [illegible]
وسر گرم کننده‌گی فیلم « ... [illegible]
به جز در اخرین ... [illegible]
هر ...) در ... [illegible]
برسر یک دوراهی ... [illegible]
لیلیانا کاوانی (... [illegible]
دبونر (خانواده) ... [illegible]
قابلیتهای قانع کننده ... [illegible]
بهترین کارگردان ... [illegible]
دوفیلم دیگر ... [illegible]
کردند ، «فوتبال ... [illegible]
لیاقت اخذ جایز ... [illegible]
را داشتند .

«راه حل ... [illegible]
زنی را برای رهائی ... [illegible]
هوسبازش پس از ... [illegible]
میدهد ، این گرچه ... [illegible]
آدم از یک کشو ... [illegible]
دارد مع‌الوصف در ... [illegible]

[illegible]

کسانی است مثل ... [illegible]
فیلمساز جوان ونوجو ... [illegible]

[illegible]

... ، بدرنگ ... [illegible]
مناسب مطلوبی با ... [illegible]
بازیها هم به جز بازی با ... [illegible]
«فاطن حمامه» ، ... [illegible]
واقعیت هستند . با ... [illegible]
سوژه‌اش را درست ... [illegible]
شده‌ئی مثل «ازا... [illegible]

[illegible]

... ایکده کامران
... بسیار با روح و
... بارون اومده» به عنوان
... جایزه گرفت ، به طور
... ارائه‌ی «ارزشها» بود ،
... احتجاب» که «گراندپری»
... فیلم به مفهوم مطلق
... دید به خرج نداد ، چه بر
... «پایان شب» کاوانی و
... «فوتبال در روزهای
... احتجاب» فرمان‌آرا ،
... سر میزبان‌نوازی

... ری - که امسال
... قابل اعتمادتر از

[illegible]

بالا : «گوزنها» ساخته مسعود کیمیائی

پائین : «وسط دنیا» ساخته «آلن تانر»

موضوع فیلم هم میشود حس کرد . ...
که به شکل آن مربوط میشود ، یادی
تجلیل وستایش از یك سینمای ازدست
، سینمای درخشان صامت ، و ...
کاراکتر اصلیش «مینارلك
قصد شده‌ئی در به یادآوردن
سیماست ، ودرهمان حال وفاداری
عصر ومکانی هم که نووا
بوداپست‌خاطره‌انگیزسال ۱۹۲٤،
دست رفته .

سم که دستمایه داستانی فیلم هـ
برای ناکیدهای نوستالژیك به دست
فیلم از فوتبال میگوید و فوتبال ر
در رگهائی قهرمان وفـ
جریان جاری است ، واین
میتواند نمونه‌ئی ازصدهاهزارمجارستانی
گذشته‌ئی تردیك ، عاشق و دیوانه
بودند . تا بیست سال پیش مجارهاصاحب
بهترین وهنری‌ترین مکتب فوتبال دنیا بودند،
حالا دیگر آن عظمت گذشته را دراین
برتری ندارند . پس فیلم اساساً از چیزی
رفته هم حرف میزند – یك عظمت و
دست رفته ونوستالژی فیلم کامل
بطور وحشتناکی کامل .

فوتبال در روزهای خوش گذشته»، کار
«پال شاندور» است ، یکی ازنامهای دهه
سینمای بزرگ و باشکوه مجار . ازاین
من از این فیلمی ندیده‌ایم . این اولین
است که از وی میبینیم ، گرچه اولین
نیست اما منتظر باشیم که بعداز این ،
بیشتر بشنویم ، لااقل همانقدرکه در حال
کسانی مثل «میکلوش یانچو» ،
«فابری» ، «ایشتوان گال» ، «پال
«آندراس کواکس» و «کارولی
بشنویم یا میبینیم . «پال شاندور» تـا
تلاقات ما قد میدهد . پیش از این ،
چهار پنج سال اخیر ، فیلمهای «دلقکها
و «سارا ، عزیزم» را کارگردانی

***

اکثر فیلمهای مسابقه جشنواره ، هر

۲۲۹۳

هنرجو گرفته داشته‌ا

همسنه

(بحاب ناصکار)

«زاردوز» علیرغم آن صحنه پایانی
لب بر گونه‌ئی پیروزی دارد ، در واقع
پیام شکست و نومیدی است ، شکست نشئه‌ئی
برای بنا کردن جامعه‌ئی برتر و برگزیده‌تر .

فیلمبرداری رنگـی «جفری آنسورث» ،
طرحهای ابتکاری «بورمن» را برای جامعه‌ئی
در یك آینده دوردست با جلای شکوه بخشی
منعکس میکند .

«زاردوز» گرچه به عنوان یك اثرعلمی
تخیلی ، به آن سطح رویائی «اودیسه فضائی
۲۰۰۱» کوبریك نمیرسد ، اما نقص ونارسائی
چشمگیری نشان نمیدهد نه از جنبه طـرح
داستانیش ، و نه از جهت طرحهای فضا و
مکانیش .

چند فیلم جشنواره آشکارا قابلیتهائی تا
آنحد داشتند که اعتنا و علاقه ژوری و نیز
تماشاگران را برانگیزاند ، اما باید از بخت
بد خود نالان باشند ، که بهرحال ناکام ماندند.
اشتپن ولف(فرد هینز) وسط دنیا (آلن تانر)
برزخ (مایکل مشکی) وب باید بمیرد (خوزه
لوئیس برائو) در شمار این فیلمها بـودند .
بخصوص این فیلم آخری که احتمالاً کمترین
تعداد تماشاگر را هم به خود جلب کرد ،
سزاوار اعتنائی بیشتری بود . فیلم بازتاب‌دقیق
و درست و واقع‌بینانه‌ئی ازترسها ، ناامنی‌ها و
نگرانیهای‌اسپانیای‌فرانکیست است ، یك‌اسپانیای
خوفزده و پرآشوب که انگار خوشبینی‌اش‌را
به یافتن راه‌حل‌ها و چاره‌های بحران بکلی
ازکف داده است . اما جالب است دقت کنیم
که کاراکتر B دراین محصول مشترك‌اسپانیا –
سوئیس ، به عنوان یك رئیس کشور محبوب ،

برای دیدن دارد ؟ تازه خود جشنواره چه ظرفیتی را برای فیلم دیدن یك‌نفر پیشنهاد میکند ؟ حداکثر چهار سئانس در روز ، به اضافه چند سئانس هم که در جریان جشنواره اضافه شد (مثل سئانسهای یازده شب ، برای نمایش «سفر» دسیکا یا «شبح آزادی» بونوئل، سئانسهای اضافی تالار رودکی برای نمایش «لیکه» تونی کرتیس ، یا «دزد دوچرخه» دسیکا و «زن وعشق وفانتزی» .)

با توجه به این امکانات برای یك‌سینه‌جاك سینما ، مجال دیدن حدود ۴۵ فیلم میسر ودر دسترس بوده است .

نگارنده تقریباً از تمام فرصتهای ممکن و عملی برای تماشای فیلمها استفاده کردوگرچه جریکه‌ئی برای حساب نبود ، اما فکر میکنم حدود همین تعداد فیلم (۴۵ فیلم) را دیده باشد . با تخمین حالا که به لیست ۱۷۷ فیلمی بخشهای مختلف جشنواره نگاه میکنم ، و نیز با در نظر گرفتن ۲۱۵ فیلم بازار فیلم را [illegible] مناوره (دراین بازار حتماً خبرهائی شنیده است ، «بادا»ی کلود شابرول . مثلاً همینجا بود ، با یك فیلم تحسین شده استرالیائی به اسم «بین دو جنگ») ، آیه‌های بسیار برای [illegible] میبایم - برای نمونه : « سال یك » روسلینی ، «رعد دوردست» ساتیا جیت رای ، ۲۵ ، کوچه آتش‌نشانها » ، ایشتوان زابو ، « ساعت ساز سن‌پل » برتران تاورنیه ، « مشتی عمق » ویلگوت سیومن « عابر » ماکسیمیلین شل، « آگوئیر، خشم پروردگار »ورنرهرزوگ، «سرپیکو»ی سیدنی لومت ، مرگ مدیر سیرك ککها»ی توماس کوئرفر ، دو فیلم تحسین‌شده اسپانیائی «دخترعمو آنخلیکا» کارلوس‌سائورا و«روح کندوی عسل» ویکتور اریس ودوفیلم سیلانی «لسترجیمزپریس» گنجینه وسکوت دل.

بنابراین بیست فیلمی که اسامی آنها خواهد آمد ، انتخاب ما از میان فیلمهائی است که موفق به دیدنشان شدیم و جالب است بگوییم که من بهترین فیلمها را در برنامه‌های حاشیه‌ئی جشنواره ، و نه درمتن مسابقه‌ئی یا پیش‌بینی شده آن دیدم ، به فیلمهای «دزد دوچرخه» ، و «شبح آزادی» فکر میکنم . دو فیلم از دو استاد ، دو فیلم برای ابدیت سینما ، فیلم «دسیکا» این‌را ثابت‌کرده‌است وفیلم معجزه‌ئی «بونوئل» هم مطمئناً جاودانگی ارزشهایش را ثابت خواهد کرد .

«دودسکادن» و «طبیعت بیجان» دونشان افتخار سینمای آسیا هستند . اولی یك «کوروساوا»ی شگفت‌انگیز را در اوج نشان میدهد ، و دومی تثبیت‌کننده ارزشهای تازه در سینمای ایران است ارزشهائی در خور سنجش با والاترین معیارهای سینمای زمانه .

«آمارکورد» ، کمال آرزو کردنی یك

فیلمهای برگزیده جشنواره سوم

گزینش بهترین فیلمهای جشنواره‌ئی با تنوع چشمگیر وکثرت فیلمها و نیز ابعاد عاقلگیرکننده برنامه ، مشکل حتمی و بی‌راه حل «ندیدن همه فیلمها» را برای هرانتخاب کننده‌ئی مطرح میکند . با این حساب یك‌انتخاب فردی ، آنقدر قابل اعتماد نیست که بتواند واقعیت برتری فیلمهای انتخاب شده را نشان دهد ، تنها میتواند انعکاسی از یك سلیقه‌شخصی باشد - وآنهم در محدوده فیلمهائی که فقط یکنفر دیده است . ومگر یك نفر چه ظرفیتی

استاد سینما را خبر میدهد

«فلینی» از صداقت و صمیمیت

و « جاده » به بیجدگی [illegible]

ساتیریکون و بازگشت [illegible]

وسادگی وصفای روستائی [illegible]

به راستی درخور ستایش است .

« لانسلودولاك [illegible]

میکنند» دو فیلم از [illegible]

ریوت» هستند .

« برسون» و [illegible]

برای تعریف این دوفیلم [illegible]

« مالر» ، یك « کن رئالیست [illegible]

میدهد ، و مثل همیشه غریب [illegible]

« زمین تراندایست [illegible]

«رانی‌مولبرگ» و«کارآموزدوم»

از «تدکوچف» اعتبارهای [illegible]

سینمای کم شناخته فنلاند وکانادا

کانادائی ، پیروزی بزرگ [illegible]

برلین بود . جائیکه [illegible]

شهید ثالث تحسین بسزائی [illegible]

« نگهبان شب » [illegible]

درروزهای خوش گذشته ، [illegible]

از « بیل داگلاس و [illegible]

کیارستمی» و«دوموبیلی» [illegible]

بهترین فیلمهائی بودند که [illegible]

دیدیم .

بالا : صحنه‌ای از [illegible]

پائین : صحنه‌ای از [illegible]

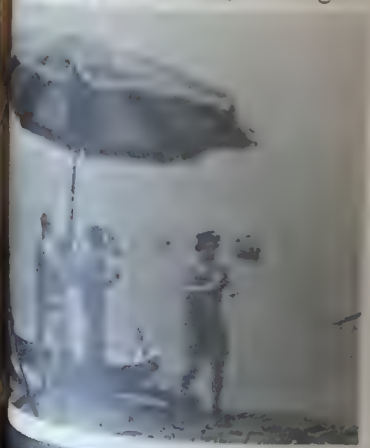

مولیان ۱۹۲۷

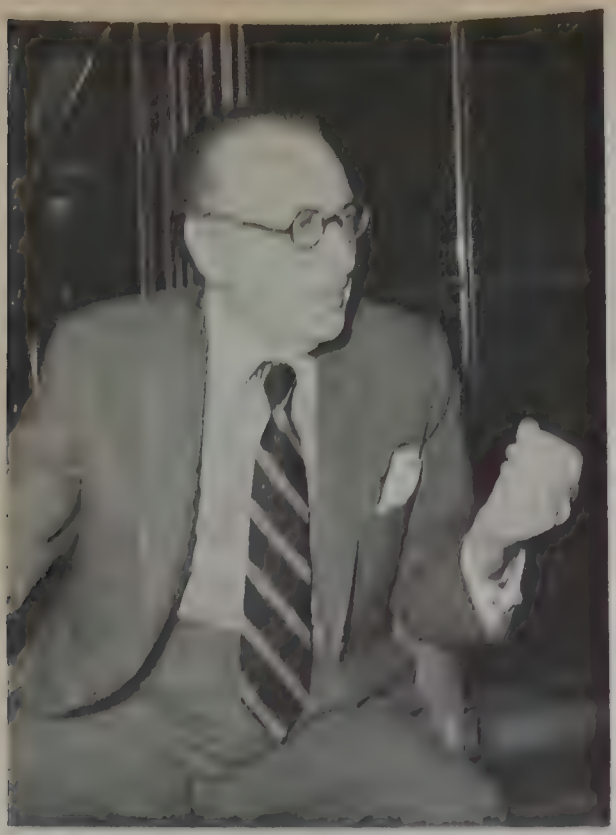

روبن مامولیان ۱۹۷۱ (بعد ها... روبن ... واره حیاتی ... بعد ا...
عکس از کاوه ... نگارا ... طلائی

ROUBEN MAMOULIAN

روبن مامولیان، مردی از گذشته

از: ریموند روهاتر

روهاتر: روبن، کجا و کی متولد شدی؟

مامولیان: من در هشتم اکتبر ... متولد شدم. کمی بیش از چهل سال پیش در تفلیس متولد شدم.

روهاتر: فضا چه حور حالی است؟

مامولیان: سرزمین حادثه‌ها و رازها و معلو... یک مهد نشو... معماز کشور ... داران ... معماری‌ها و کوههائی که ... و ... سایه و ... بدآسمان کشیده‌اند.

روهاتر: کجا به مدرسه رفتی؟

م: ابتدا مدت چهارسال به مدرسه موسی... در پاریس رفتم و بعد به یك مدرسه خصوصی در تفلیس ــ که مطابق روش آمریکائی‌ها مختلط بود. پس از آن چهار سال به مدرسه متوسطه رفتم و دوسال هم به دانشگاه مسکو رفتم.

ر: آیا والدین شما با حرفه نمایش ارتباط داشتند؟

م: مادر... الها... در تفلیس بود... پدرم در ... نئاتر بود.

ر: اولین کاربان در ... نئاتر ... بود؟

رووبن مامولیان ۱۹۳۱

بالا : رون مامولیان ۱۹۳۳

پائین : صحنه‌هائی که فردریك مارچ درفیلم «دکتر جکیل ومسترهاید» تغییر قیافه میدهد.

...ژی سینما شاعرانه در تئاتر است، و نه ...ر و اینکه ریتم، ترکیب اجزاء، وسیك ...ر عناصر تئاتر در حد اعلای آست. ...ول درتمام کارهای بعدی چه درتئاتر ...روی کرده‌ام.

... اولین کار تئاتری شما در برادوی ...آوردن نمایشنامه‌دراماتیك «پورگی» ...هم اکتبر ۱۹۲۷ دقیقاً چهل سال پیش ... آیا اصولی راکه اسم بردید در ... این نمایشنامه هم بکار بردید ؟

م : بله، همینطور است. با آنکه پورگی ...نامه واقعیت‌گرایانه است، اجرای ما ...تیلیزه بود. تمام حوادث و حرکات ... و حتی میتوان گفت کوریوگرافی شده ...برای ما بیشتر به شعر نزدیك بود تا به‌نثر. ...ان تئاتر دربرادوی سرسختانه، واقعیت ... و دیوید بلاسکو ، پیامبر ، طبیعت‌گرای ...ن کارگردانان بود. نکته جالب اینست که ...تماشاگران عامه بلکه منتقدین نیز پورگی ...وان یك پیروزی واقعیت‌گرائی ستودند. ...که درست عکس این موضوع صدق میکند. ...من ثابت شد کـه استیلیزه‌کردن داستان ...نظرگرفتن حقیقت‌های روانی بمراتب از ...گرائی در تئاتر نیرومندتر است. ازجمله ...سهائی که این اجرا برانگیخت اظهار ...ت از مویس‌راول که‌گفته بود: این یکی ...ین اوپراهائی است که تاکنون دیده‌ام ...که میتواند بعنوان پیشگوئی از آفرینش ...گی‌وبس» توسط جورج گرشوین باشد که ...۱۹۳۵ کارگردانی کرده‌ام.

... بعد از پورگی شما یك رشته کارهای ... در تئاتر انجام دادید وبعد در ۱۹۲۹ ... فیلم‌تان را به‌نام ستایش کارگردانی کردید. ...ری باعث شد که شهرت‌تان را در تئاتر ... آزمایش با یك وسیله بیان جدید بخطر ...؟

... من از استقبال کردن از خطر لذت ... یا ممکن است بدون خطر هیچوقت ...ی انجام داد؟ و ازطرف دیگـر انجام ... که موفقیتش تضمین شده است چندان ...ی نیست و معمولاً به نسخه‌بـرداری ... میانجامد. من همیشه سینما را دوست ... پیشنهاد پارامونت برای کارگردانی ...وشحال شدم.

... چقدر طول کشید تا حرفه فیلمسازی ...؟

... برای این سئوال دوجواب‌دارم : یکی ... هروقت که به‌عنوان یك تماشاگر یك ...، هنر فیلمسازی را نیز میآموختم. ... لذات‌این‌حرفه‌را ظرف‌پنج‌هفته‌گردش ... آستوریا و مشاهده کار، کارگردان ... فیلمبرداری وسئوال کردن‌آموختم.

باید بگویم تمام ... یاد گرفتم، بصورت ... یاد گرفتم چه تازه‌هائی ... باید بگویم باچار بودم ... ممکن باشم.

ر : در اولین فیلم‌تان «ستایش» صداها را روی دوکانال متفاوت ضبط کردید. این اولین باری بودکه این‌کار درسینما انجام میشد، حضور شدکه اینکار را انجام دادید؟

م : احساس میکردم‌که در سینما صدا ... تنها به‌عنوان تقلید زندگی، با تئاتر به‌کار ... شود. امکانات صدابرداری خیلی بیش‌از آنست ... که به‌طبیعت‌گرائی محدود شود.

در «ستایش» صحنه‌ای هست ... هلن مورگان آواز میخواند درحالیکه دخترش ... مشغول نجواکردن دعاست. ما نه در زندگی واقعی ... درتئاتر صدای نجوای یکی را درحالیکه دیگری ... به‌صدای بلند مشغول آوازخواندن است نشنیده‌ایم. من پیشنهاد کردم که از دومیکروفون استفاده کنیم وصدای‌آواز ونجوای دعا را روی‌دو کانال مختلف ضبط کنیم. بعداً با کمی اصلاح و ایجاد توازن، هردو صدارا بطوریکه قابل‌شنیدن باشند، روی نوار صدای فیلم، چاپ‌کردیم.

ر : در دومین‌فیلم‌تان «خیابان‌های شهر» که در ۱۹۳۱ ساخته شد کار تازه دیگری را معرفی کردید که از آن‌پس بصورت قسمتی از اساس تکنیك سینما درآمده است. منظورم شنیده شدن افکار یك شخصیت‌که سیلویا سیدنی نقشش را بازی میکرد ، روی نمای درشتی ازصورت ساکت اوست.

م : بله، این یکی از مواردی است کـه در زندگی واقعی یا تئاتر غیرممکن است ولی کاملاً مناسب سینماست.

ر : اگر اشتباه نکنم در فیلم «دکترجکیل ومسترهاید» فردریك مارچ ازحالت دکترجکیل درست جلوی چشم مـا (البته منظورم جلوی دوربین است) به‌صورت مستر هاید تغییرشکل میدهد، بدون هیچگونه حقه فیلمبرداری؟

م : درست است.

ر : چطور اینکار را کردید؟

م : امیدوارم مرا ببخشید که میخواهم این‌راز را برای‌کمی بیشتر پیش‌خودم نگه دارم. شاید بخواهم یك‌باردیگر ازاین‌حقه استفاده‌کنم.

ر : هرکس‌که فیلم دکترجکیل‌ومسترهاید را دیده باشد، آن صحنه تغییرشکل و صداهای عجیبی‌که آن‌را همراهی میکند، از یاد نخواهد برد. ممکن است ما را در راز آن صداها سهیم کنید ؟

م : این‌کار را نمیتوانم بکنم. شکی نیست که تغییرشکل یك‌پدیده طبیعی نبود. بااینحال باید آنرا به‌نحوی برای تماشاگـر قابل قبول میساختیم. از نظر فیلمبرداری راههای متفاوتی

بالا : صحنه‌ای از فیلم
«نگی شارپ» ۱۹۳۵
وسط : صحنه‌ای از فیلم
«سگه گرینسه» ۱۹۳۴
پائین : تماشاگران صحنه‌ای از
نمایشنامه «بورگوس و
کارگردانی می‌کند - ۱۹۳۵

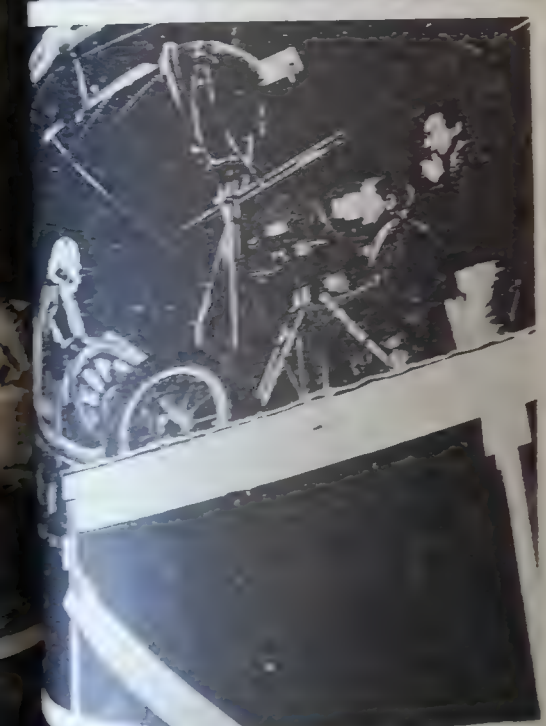

... بعد از این اثر ... [illegible] ...
... [illegible] ... فیلمبرداری نمود و سپس روی یک ... [illegible] ... صحنه‌های ... [illegible] ... صحنه‌ها ... [illegible] ... صحنه‌ها ... [illegible] ... فیلمبرداری شد.

بعد این فکر افتاد که این صحنه سوار نشستگی ... [illegible] ... صحنه‌های ... [illegible] ... فیلمبرداری شد.

ر : ذله محواست فرصت داشته تا درباره جیلی از انداعان دنگران در مورد استفاده از دوربین، صدا و رنگ صحبت کنیم. مسرانجام به «نگی شارپ» اولین فیلم سه نگی کاترکه شما در ۱۹۳۵ کارگردانی کردید. سه به عنوان سازنده این فیلم درباره‌اش چه نظری دارید؟

م : فکر میکنم «نگی شارپ» به عنوان نگی ... [illegible] ... ولی بهرحال یک کوشش آزمایشی بود و نظر من از هرجهت رضایت‌بخش نیست. زمینه فیلمهای رنگی ... [illegible] ... از همه تلاقی‌تر. در این فیلم بیش از هر فیلم رنگی دیگری که ساخته‌ام امکانات هنری و دراماتیک رنگ به کار گرفته شده است.

ر : «گلئوپاترا» آخرین پروژه فیلمی است که در آن دست داشته‌اید. شما پس از یکسال و نیمه کار روی این پروژه استعفا کردید. چرا؟

م : به طرح از نظر من امکانات فوق العاده‌ای داشت ولی سرانی من ممکن نبود در گذشتن فیلمی را که میخواستم بسازم. یک مشکله عمده شریف جوی ست. دستان گلئوپاترا در مصر آفتاب سوخته و برنزه‌ی آفتابی میگذرد. امید اینکه بتوان چنین شرایطی را در استودیو بوجود آورد. انتظار بیهوده‌ای بود و بنحوی مدیر شرکت تصور داشت که فیلم در انگلستان فیلمبرداری شود. وقتی که دیدم نمیتوانم به هیچ عنوان کمی ... [illegible] ... متعفی کردم.

ر : بلافاصله کمی پس از آن طرح ساختن این فیلم در انگلستان با شکست روبرو شد و پس از یک سال تاخیر بالاخره فیلم در ایتالیا فیلمبرداری شد.

م : سه فیلمبرداری کردند.

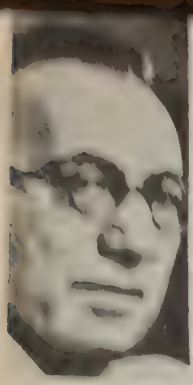

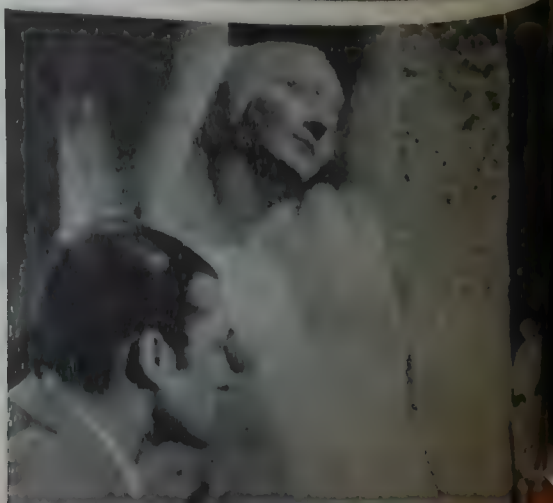

آلن روب گریه*

«مردی که دروغ می گوید»

آلن روب گریه

ترجمه: حسن زاهدی

- برای من «مردی که دروغ میگوید»، این که درحال ساخته‌شدن است، فیلمی که خودرا میآفریند وتماشاگر باید آنرا برای خود بسازد. موافق هستید؟

- بله. «باید برای خود بازسازی کند» بستگی دارد به‌اینکه منظورتان چه باشد. فیلم مجموعه‌ای ازقطعه‌های یك معما نیست که تماشاگر [illegible] بعبارت دیگر نمیتوان گفت که هر تماشاگر تحمه دهنی خاصی‌را بااستفاده ازقطعات این‌معما به‌خود میاورد. قطعات بهمان ترتیبی هستندکه باید باشند. شاید فرم ذلی فیلم درمقایسه باسبك داستانگوئی سنتی ازهم گسیخته باشد. این‌چیزی است که من قبلاً به‌آن اشاره‌کردم و بازهم تأکید میکنم. این یك فیلم باز است، فیلمی که هر تماشاگر باید در آن وارد شود و براه مخصوص بخودرا پیداکند، البته بی‌آنکه اجازه داشته باشد قطعات را جابجا کند.

* «آلن روب‌گریه» عضو هیئت داوری سومین جشنواره جهانی فیلم تهران بود.

– حتی با آنکه همه چیز سرجایش هست ، باز امکانات متفاوتی وجود دارد . شما راههای متفاوتی پیشنهاد میکنید و میباشد که بیننده آن راههارا پیگیری کند و یا نکند .

راههای متفاوتی وجود دارد ، بله ، ولی معمولاً یک تجسم بیشتر وجود ندارد که من آنها را دنبال کنم . تجسمی وجود دارد که من میخواهم که بازیگران خودش را بازگو کنند و همه تجسمی پیشین من بوده ، تصاویری که من میکنم ، سپس فیلم را از همین تصاویر میسازم . این بیش و کم همین راههاست .

– دقیقاً منظور شما از ارائه تصاویر ، مانند فیلم شب دانشه ماندن ، چیست ؟ منظور من این بود که مثلاً در فیلم شما چه در رنگهایی همه دنیا خیلی ما خواننده ماند ، همینطور که بیننده در این تصاویر مفهوم تلاش کند .

بله ، این درست است .

... دست ببرد . علت اینکه در این ... به‌تفصیل صحبت کردیم اینست که ... محدود در هر امر از اهمیت زیادی ... سوی شرکت‌دادن تماشاگر و عامل ... که من با آن مخالفم — و دیگری ... حق هنرمند را برای تعیین مسیر کلی ... هنرمند — کم و بیش بصورت

آیا به‌عقیده شما میتوان تفاوت بین این ... را براساس وجود یا عدم طرح ساختمانی ... توجه کرد ؟

... بله ، دقیقاً همینطور است . در واقع ... که به‌اتفاق یا تصمیم تماشاگر واگذار ... ، اغلب فاقد ساختمان کلی هستند . حال ... فیلم «مردی که دروغ میگوید» و همچنین ... «خانه میعاد» کتابی که تقریباً همزمان ... نوشتم ، تمام قسمت‌ها چنان تنظیم ... که دقیقاً بهمان ترتیب که دیده‌میشود، ... تأثیر بگذارند .

- بعداز آن به‌عهده بیننده است که مفهوم ... ، بعبارت دیگر شما مفهومی را تحمیل ...؟

- مفهوم ؟ مطمئن نیستم کلمه مناسبی باشد. ... چنین چیزی وجود داشته باشد ... ندارم بیننده چنین چیزی کشف کند .

- درهرصورت خودتان مفهومی را تحمیل نمیکنید ؟

— نه ، کسی هست که صحبت میکند . کسی هست که سعی میکند صحبت کند . در «مردی که دروغ میگوید» این شخص دونژوان است ، او مردی است که سخن میگوید ، مردی که داستان خلق میکند . از ابتدای فیلم او در شرایطی ظاهر میگردد که تا سرحد امکان غیر واقعی است . او با لباس و کراوات مرتب در وسط جنگلی که در محاصره سربازان آلمانی با یونیفورم‌های پاره پاره است دیده میشود . او تصور میکند آنها درتعقیب او هستند ولی آنها بنظر نمیرسد که درتعقیب او باشند . آنها بنظر میرسد که درجنگل درتعقیب چیزی هستند وهمچنین اینطور بنظر میرسد که چیزی درتعقیب قهرمان فیلم است . دراین لحظه بخصوص او سعی میکند بگوید چه‌کسی هست و کوشش میکند نام خودرا اعلام کند، میگوید : «نام من بوریس واریسا است» گوئی تمامی هستی او به‌این نام وابسته است ، وبعد لحظه‌ای دیگر اورا میبینیم که بریك سنگ قبر که نام بوریس واریسا بر آن حك شده تکیه میکند . گوئی او ازهم‌اکنون مرده است ، و البته سه زنی که او درشاتو پیدا میکند نیز ازافسانهٔ دونژوان گرفته شده . او باید باآنها عشق‌بازی کند ولی البته این عشق‌بازی با کلام انجام می‌شود . این درواقع مشکل نویسنده و فیلمساز معاصر درمقایسه بارمان‌نویس قرن نوزده است که میتوانست به‌واقعیت متکی باشد . بالزاك همینه میتوانست ادعا کند که آنچه مینویسد واقعیت است ، وملاً حروف‌چین‌ها ، روزنامه‌نگاران وبانکدارهائی که او ترسیم میکند ، همانهائی هستند که درزندگی واقعی ، باآنها روبرو میشوید . رمان‌نویس معاصر کسی است که تأئید میکند هیچ چیز غیر ازآنچه او میگوید وجود ندارد . او دقیقاً درموقعیت دونژوان و موقعیت ژان لوئی ترتینیان دراین فیلم است . موقعیتی که درتحلیل نهائی — واین به‌موضوعی که شما در ابتدا به آن اشاره کردید مربوط میشود — موقعیت تماشاگر است . و در نتیجه او تنها کسی است که باید فیلمی را که مشاهده میکند ، بیافریند ، زیرا که این فیلم بدون‌وجود او وجود ندارد . فیلم بنظر میرسد نماینده واقعیتی خارج ازوجود او باشد ولی درحقیقت چیزی جز خود او نیست .

— بله ودراین معنا این فیلم شبیه «خانه میعاد» است که همانطور که خودتان گفتید متعلق به‌همان دوره است . من شخصاً فکر میکنم «خانه میعاد» یکی ازمهمترین کارهای شما باشد . بنظر میرسد تشابهی باشد بین رمانی که خودرا ازطریق کلمات گوینده یاگویندگان داستان در «خانه میعاد» که میکوشند وحرف بزنند ، میآفریند وگوینده یا شاید قهرمان فیلم که میکوشد بطرزی متفاوت حقیقت مخصوص به‌خودرا کشف کند

برگردیم به‌نخستین سه زن . جند بار در طی فیلم این سه زن تانکدیگر بازی‌قایم‌موشك چشم‌بسته بازی میکنند آیا این مشابه چیزی‌است که (بروس بوری‌س) «یك تجسم عینی» بدحوادث ــ راهی برای هدایت تماشاگر که ممکن است کمی گیج کننده باشد .

... چیزی نیست ، ولی من بسیار بر نظر را بر ملاحظات زیباشناسانه ... برای من زدن دختران چشم بسته ... جالب است . شخصاً من ازاین ... که میکنم نیز استفاده ... چشم‌بسته زدن‌ها ، این فیلم بچشم ... یك تجسم عینی تصور ... فیلم ، صورت استعاره‌ای

نمایش تمایلات جنسی درفیلمهایتان چه نسبتی دارد ؟

این موضوع اهمیت زیادی برای من ... ولی درفیلم‌های اخیرم تمایلات جنسی نقش ... بسزائی دارند . فیلم «قطار سریع‌السیر ...» تنها فیلمی بودکه بخاطر این موضوع موفقیت تجارتی درازمدتی داشته است .

ــ فیلم زیبائی است ودرسطحی کاملاً متفاوت .

شاید ، ولی فکر میکنم موفقیتش بخاطر صحنه‌های دختران برهنه درغل وزنجیر بود . باید بگویم که برای من مسائل جنسی نقش مهمی درسینما دارد . بعنوان یك تماشاگر اغلب اوقات بخاطر انگیزه‌های جنسی به‌یك فیلم جلب میشوم . شاید بخاطر علاقه‌ام به‌یك آکتریس بخصوص ، یا بخاطر نوع بخصوصی ازصحنه‌ها ، و وقتی به‌تماس‌های خودم با سینما میاندیشم ناگزیر باید حقیقت گفته فرویدرا بپذیرم که گفته بود تماس باسینما تحت هرشرایطی یك تماس جنسی است ــ فروید معتقد بودکه تماس با هنر کم و بیش انگیزه‌های جنسی‌را بهمراه‌دارد ولی این‌موضوع درمورد سینماهائی که ما درتاریکی وهمراه‌عده‌ای بیشمار جاوی یك پرده درشت مینشانیم ولی درواقع تنها هستیم ، بیشتر صدق میکند . یك نمای درشت ازیك صورت یا بدون اشارات جنسی همیشه ازنظر جنسی ، برانگیزنده است ومن فکر میکنم که این‌را نباید نادیده گرفت . باید آن‌را دید ، نشان داد ، گفت وبعنوان یکی ازمهمترین عناصر سینما درنظر داشت .

ــ مایلیم بحث دراین زمینه‌را ادامه بدهیم . و مایلم بدانم که آیا شما درضمن نوشتن سناریو

نخیلات مخصوص خود دست میبازید ؟

زاستنش بهترین ... نویسنده ... را شروع کرده و بعد ... من یك مهندس بوده و ازکارم ... مسلماً ازنظر مالی وموقعیت اجتماعی ... داشتم . بعدناگهان شروع‌کردم‌به‌نوشتن ... که درآن زمان برای‌کسی ... این تغییر برای یك زوایه‌نگر ... جالب باشد . دراین تغییر چیزی ... درست بنظر نمیرسد ومن اغلب ... بوده‌ام‌که آیا تغییر ماهیت یك مهندس ... نویسنده ، ازتباطی با آشکارشدن ... جنسی ویژه او ندارد . این خصوصیت ... طرف اورا ازدیگران جدا میسازد ... دیگر اورا برآن میدارد وجود خود ... کسی‌که حقیقتاً میداند حقیقت حس ... دیگران تأییدکند . من مطمئنم‌که‌کار من ... یك نویسنده وفیلمساز ارتباط نزدیکی ... خصوصی من دارد .

ــ این موضوع در رمان‌هایتان ... است ، همچنانکه درفیلمهایتان .

ــ من جدا معتقدم‌که این ... آفریننده دیگری نیز ... منتقدین معاصر که معتقدند ... مسائل جنسی قرارگرفته ... زیراکه نویسندگان همیشه ... وبازهم مینویسند . وقتی ... میکرد ، بی‌شك بخاطر عو ... تنها فرقش اینست‌که امروز ... صریحترند . ازآن آنطور ... به‌لوئیس کارول میگفتند ... جنسی چیز مینویسد ، ... هیچکس دراین خصوص ... هنرمند دلیلی برای ... نمی‌بیند وبلکه وظیفه ... این عوامل‌را موزون ... چیزی‌که ازنظر اخلاق ... که مثلاً یك فیلم ... یا سادیسم نازی به‌بهانه

چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران تحت عنوان «جان هیوستون : یک زندگی در حرفه این فیلمساز سرشناس آمریکائی را طی سالهای طولانی فعالیتش در سینما، دنبال می‌کند.

جان هیوستون

JOHN HUSTON

چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران

: پیتر کاوی

: مسعود مدنی

فیلمساز تمام آمریکائی ولی بندرت
در هالیوود، نام جان هیوستون
ورز و همسکوی، بواسطه هنرش در تمام
سرشخص و دلیر گری ذات انسان
برجسته فیلم‌هایش)، به‌بهترین صورت
خشن و مردانه کشورهای مکزیک،
لات عربی نمایان شده است. در طول
بیش از هفتاد سال، منتقدین غالباً او را
آمری از خود طرد کرده و هیوستون
اظهار اناشاکارهای کاملاً شخصی
است. فیلم‌هائی نظیر: «ناجورها»
«جشمان ملائی» و «شهر فریه».

مارسلوس هیوستون، در ۵ اگوست
در میزوری، نواده، شهر کوچکی که
جون هیوستون در بازی پوکری پدرش
کرده‌بود، بدنیا آمد. پدرش: «والتر
بازیگر مشهور تئاتر و سینما دوبار
کس در سال ۱۹۵۰ در فیلم «گنجهای
ه بازی کرد. موقعی که پدر و مادر
۱۹۱۳ از هم جدا شدند، جان هشت
ومادرش را پیش مادر کنار رفتند. و در ۱۱
سالگی استقلال اولین آزمایش
مدرسه او بصورت یک مشت زن
کار آمد و در طول ۲۵ بار مبارزه،
خورد. (این بلافه نشان‌دهنده
بیشتر زندگی او تا کمی اشتیاق
به مبارزه است).

در سال ۱۹۲۵ جان در نیویورک محظوظ
بازی موفقیت‌آمیز پدرش در نمایشنامه «موش
زیردرخت نارون» بود و بزودی خود نیز به‌حرفه
بازیگری پرداخت، ولی این امر دیری نپائید.
هیوستون خود چنین می‌گوید:

**«سفری که بهمراه مادرم در سال ۱۹۲۶
به فرانسه کردم، مسیر زندگی مرا تغییر داد.
فرانسه‌را ازطریق چشم موپاسان وسیمنون شناختم
وادبیات مرا بخود جلب کرد. تاحدی که بصورت
یک‌روزنامه‌نگار درآمدم‌آنهم بدترین‌روزنامه‌نگار
عالم!».**

و از طریق مقدمه‌ای که «رینگ لاردنر»
(یکی از دوستان والتر هیوستون) بر کتاب او
نوشت، «هیوستون» توانست مقداری‌ازداستان‌های
خود را در اختیار کمپانی «آمریکن‌مرکوری»
مرار دهد. [illegible] و سپس «هالیوود» باوجلب
توجه «سام‌گلدوین» و سپس «هیوستون» بود.
(که بهمراهی‌موزیک وبرنامه‌های «جانی» بود.
[illegible] ۱۹۳۰ هیوستون داستان‌هائی که
[illegible] فیلم‌های
[illegible] و برای کمپانی «پرنیش
گامون» درلندن (سال ۱۹۳۸) و برای برادران

وارنر نوشت، شهرت وتجارب‌خودرا افزون‌کرد.
فیلمنامه‌های او شامل آثاری هستند از قبیل
"Juarez" ، «گلوله‌های سحرآمیز دکتر
اهلیش» و «گروهبان یورک»، باضافه فیلمنامه‌ای،
بنام «سیراه» مقتبس‌از نوول «دبلیو، آر، بارن»
که صورت ابتدائی اولین فیلم طویل هیوستون،
«شاهین‌مالت» است. ولی‌محصول پربار فعالیت‌های
هیوستون (اسم او تا بحال بعنوان کارگردان
در بیشتر از ۳۰فیلم آمده است) نام اورا زبانزد
خاص و عام نکرده است. ولی قضاوت
«هیوستون»، براساس‌هریک ازفیلم‌های او بطور
جداگانه عملی غیرعادلانه است.

زمینه آثار او تعدادی فیلم‌های
هستند که حماسه هنر و فلسفه هیوستون
خویش فراهم دارند. اولین آنها : شاهین مالت
است. این‌فیلم اثر موفق ومسلم «نوکاوت»
که حالتی از احساسات سطحی می‌باشد. (
استور در انتهای فیلم با عزمی
به مرگ تسلیم میکند) فیلمنامه، با بیانی
و مختصر نوشته شده‌است. آدم‌های «هیوستون»
همیشه درگیر ودرجستجوی‌چیزی هستند
که گاه این جستجو بهوس ملموس بوده و
پیدا میشوند و گاهی اوقات دارای معنی
می‌باشد. در «شاهین مالت» آن
«گنجهای سیه‌را مادره» «طلا
اسفالت» بود. [illegible]

ولی بطور دائمی، این

بالا : هیوستون هربیشه‌ای را درفیلم «شهرفربه» هدایت می‌کند.
پائین : جان هیوستون درحین کار درفیلم «ماجور باربارا».

نظیر «سام اسپید» در « **شاهین‌مالت** » درمی‌یابد که سروری او به‌خاکستر بدل میگردد. مجسمه برنزه ساختگی است وخنده اغراق‌آمیز «سبدنی گرین‌استریت» دراین لحظه، درحقیقت، طنزی‌را بر من میدهد که در دیدگاه «هیوستون» وجود دارد.

فیلم «**سن پیترو**» یکی‌از بهترین‌مستندهای جنگی «هیوستون»، جنگی را که برای تصاحب دهکده‌ای در «لیوی ولی» ایتالیا روی میدهد، نشان میدهد. نوع پرداخت همیشگی«هیوستون» فصل انتهای فیلم را برجسته می‌کند. دراین‌فصل یك زن ایتالیائی، درحالیکه تابوتی برسر دارد که بنظر شبیه یك ظرف و یا یك سبد می‌آید، بآرامی و تسلیم، قدم می‌زند و درهمان لحظه، سربازان آمریکائی، بعد از عقب‌نشینی آلمان‌ها، ناگهان همه‌جا را فرا می‌گیرند، بطریقی مشابه «آلفونسوبی‌دویا» در انتهای فیلم «**گنج‌های سیه‌راما دره**» قبر خویش را کنده و سپس از روستائیان انتقامجو، قبل‌از آنکه تیرباران شود، کلاهش‌را تقاضا میکند.

قهرمان «هیوستون» در زدن مشت به‌چهره سرنوشت وبخاطر «شکـ‌ـتشیطان» تردید نمی‌کند. فیلم «**گنج‌های سیه‌راما دره**» تا بحال در میان فیلم‌های «هیوستون»، شاهکاراو بحساب می‌آید، که از روی نوولی نوشتهٔ «بی‌ترون» ساخته شده و ماجرای غلبه حس طمع بر سه مرد است که در انتها به نابودیشان می‌انجامد. مسلم است که «هیوستون»،به«هاوارد» (نقشی‌که پدرش ایفاگر آنست) بعنوان بـا ارزشترین شخصیت فیلـم می‌نگرد. چابکی و زیرکی این پیرمرد بشدت با بیزاری ویأس وخستگی‌دایز (همفری‌بوگارت) و کرتن (تیم هولت) مغایرت دارد. «هاوارد» با خوشروئی به آنها می‌گوید: «شما باید خیلی گوشه‌گیر واژ‌واطلب باشید». در شخصیت این پیرمرد آن احساس آشنای از خودگذشتگی که در فیلم «ناجورها» در شخصیت «گی» و حتی تا حدی در شخصیت «بیلی» درفیلم «شهرفربه» دیده میشود، وجود دارد.

محل‌وقوع رویدادها برای‌هیوستون همیشه مهم بوده است. در بهترین کارهای او، محیط بطورآشکاری زندگی‌میبابد، شخصیت‌ها را تحت تأثیر قرار میدهد و برعکس‌العمل آنها درمقابل وقایع سنگینی‌می‌کند. درفیلم «**گنجهای سیه‌راما دره**» این محیط خشك‌کوهستان است که باعث میشود، جستجو بدنبـال طلا عملی بسیار پوچ و شخصیت‌ها بسیار حقیر وضعیف بنظر آیند.

چهارسال بعده سال‌هائی بودند که بعضی‌از بهترین‌فیلم‌های «هیوستون» را دربر می‌گرفتند. فیلم «**کی‌لارگو**» با همهٔ سکون و رکودش، نقش‌های حساب‌شده‌ای، برای «دوارد ـ جی رابینسون» (درنقش گانگستر دهه ۱۹۳۰، کسی

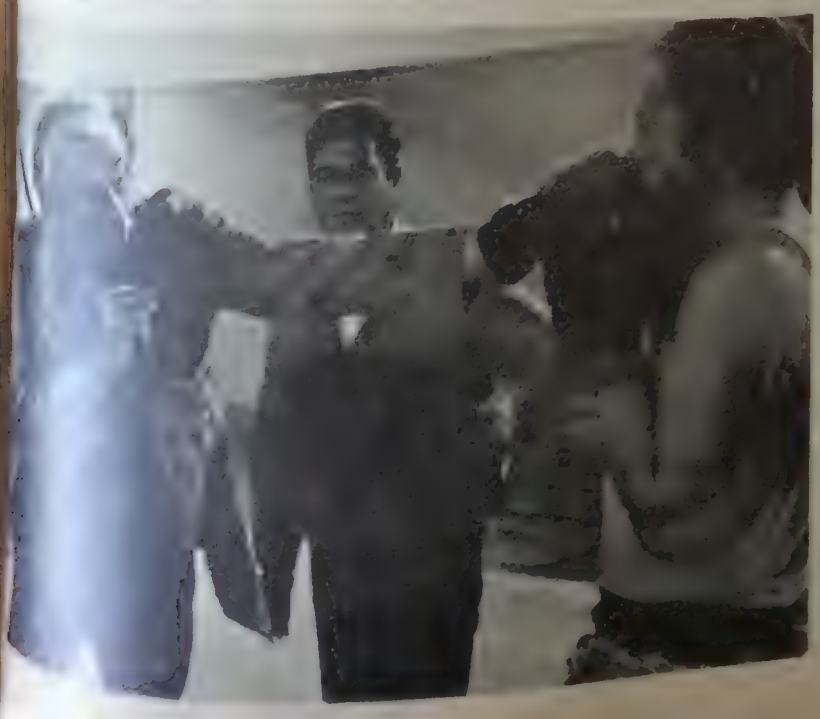

...ر ترجمه‌ای دورافتاده درمنطقه خلیج ...مکزیک، همری بوگارت (افسر سابق ...ش و بیان طنز آلودش) و «کلرترور» ...هب مب گانگستر) ارائه میدهد. ...ی بعد از جنگ در تمام طول این‌فیلم ...مود. شخصیت‌های فیلم «کی‌لارگو» ...خصیت‌های فیلم‌های «ناجورها» و «نهال‌های ...سته ناجوری را تشکیل میدهند. آنها از ...ه جدا افتاده‌اند و عدم توانائی‌اشان در ...وش بامحیط درحال‌تغییر، بیشتررنجشان

...یم «جنگل اسفالت»، طنزفیلم «گنج‌های ...ا دره» را به‌یك محیط متمدن می‌کشاند. ...، خدعه‌وخیانت میان سارقین» که درفیلم ...وجود داشت، این‌بارنیز دراین‌داستان پلیسی ...یز بکار گرفته شده. مشخصه اصلی این ...ساخت دقیق هیوستون از یك سرقت یك ...دلاری وشخصیت‌پردازی‌های تند وسریع ...کاران است. از «سام‌جف» آن آلمانی ...گرفته تا «جین‌هکمن» دختر عصبی‌مزاج ...البته یك‌نیم چهره جالبی نیز از مرلین ...درفیلم وجود دارد.

«هیوستون» چنین از او یاد می‌کند: **...توانم بگویم دقیقاً تصوری از شخصیت او ...نم داشتم. ولی احساس میکردم که جای ...ش در این فیلم است و او را میان بسیاری ...های دیگر انتخاب کردم».**

«لیلیان راس» در شرح مبسوطی که از ...تهیه فیلم «نشان سرخ دلیری» در کتاب ...فیلم» نوشته است نشان میدهدکه مراحل ...وفیلمبرداری یك فیلم بزرگ هالیوودی ...حه، حقیر و بی‌اهمیت بوده است وتا چه ...ستودیو به‌عکس‌العمل بینندگان نمایش اولیه ...داشته است. برای کسی که بخواهد ...ستون» را در فیلم بیابد، نسخه اصلی رایج ...نمه در حال‌حاضر، با طول زمانی کمتر از ...قه، اثری ناقص می‌باشد. ولی با همه این ...ی مورفی» هرگز نقشی مؤثرتر از ...ن فیلم بازی کرده، بعهده نداشته است. ...ستون، در مصاحبه‌ی اخیرش در «فیلم ...گفته‌است‌که: «بهترین‌صحنه فیلم، جائی ...در آن «تاترسولجر» بگونه اسرارآمیزی ...و قبل‌از آنکه از اسب افتاده وبمیرد، ...ن هندوار میدهد: «بمن دست نزنید». ...سان فیلم و «تاترسولجر» شاهد مرگ او ...پس «تاترسولجر» با بهت ووحشت دور ...حرخ وسپس‌اوهم بزمین‌افتاده ومیمیرد. ...نه خصوصاً، بینندگان را تکان داد، چرا ...که «تاترسولجر» می‌افتد، کسی ...او حتی زخمی شده باشد. یك‌سوم ...نمایش اولیه فیلم در این لحظات سالن ...ردند. این صحنه تأثیر عاطفی شدیدی

داشت».

شخصیت«رز» درفیلم«ملکه افریقا» کاملاً برای «کاترین هپبورن» نوشته شده‌بود. داستان فیلم ازاین‌قراراست: وقتی‌که آلمانی‌ها منطقه‌ای را اشغال می‌کنند (حوادث فیلم در سال ۱۹۴۱ اتفاق میافتد)، «آل‌نات» بفکر می‌افتد با قایقی ازآنجا فرارکند وبه «کاترین هپبورن» اصرار می‌کند که در این فرار باو بپیوندد و بالاخره این‌دو ازطریق جریان آب آن منطقه را ترك می‌کنند. رابطه این دونفر در جذاب‌ترین فصلی که «هیوستون» آنرا تا بحال خلق‌کرده، رشد و بسط می‌یابد. ابتدا، این‌دو همسفرهای بسیار مؤدبی هستند و سپس برخوردی بین آنها روی میدهد وبعدازآن، برخورد عشق‌بسراغشان‌میآید. این ویژگی همیشگی هیوستون بودکه یك نوول ملودرام را (از «سی. اس. فارستر») بصورت یك‌اثر تقریباً کمدی درآورد که بکلی از اشك وعشوه خالی بود.

فیلم «ملکه‌افریقا» اصلاً فیلمی‌است درباره دوشخصیت کاملاً ماجراجو واستقلال‌طلب: که همانند «کی»و «روزالین» در فیلم «ناجورها» همراهان نامتناسب و سبك‌سری نسبت به یکدیگر هستند.

در ده سال بعد، فیلم‌های «هیوستون» به‌سختی در فرازونشیب قرار می‌گیرد. کوششی عظیم ولی نامتشکل برای تهیه فیلمی از روی‌اثر «هرمان‌ملویل»، «موبی‌دیك» صورت می‌گیرد. سپس یك کمدی عجیب بنام «شکست شیطان» و شرح حال «تولوز لوترك» با بیان تصویری پاکیزه‌اش در فیلم «مولن‌روژ».

موفق‌ترین کارهای «هیوستون» دارای توازن دقیقی‌است، بین تمایل‌او به‌عاطفه، ترحم و کشش دائمیش بسوی عامل طنز. ولی وقتی «ترحم» برتری یابد، فیلم‌هائی نظیر: «نهال‌های بهشت» (بیشتر شبیه آثار بد «همینگوی» که «هیوستون» تا بحال از آن‌ها فیلم ساخته)، «خدا می‌داند آقای‌آلیسون» و «وحشی‌وگیشا» حاصل میشود، که در نتیجه، بسیار خسته‌کننده و ملال‌آور هستند.

درسایرمواقع، ریتم فیلم‌های «هیوستون»، بسیار بطئی و حتی خواب‌آور است. نمونه آنها: فیلم‌های «انجیل» (دراپران: کتاب‌آفرینش) و «زندگی و دوران قاضی روی‌بین» (این فیلم تاحدی جرقه‌های امیدوارکننده‌ای ازطنزماکابر دارا بود)، می‌باشند. فیلم‌های «نابخشوده» و «نامه‌کرملین» نمونه‌های پست‌تری از انواع‌خود هستند. بازی‌های فیلم «شب ایگوانا» احترام آشکاری را که «هیوستون» برای بازیگران وعلاقه‌ای‌راکه به‌درك وشنیدن عقاید وافکار... دارد، نشان میدهد. ولی سه فیلم، «ناجورها»، «انعکاس درچشمان طلایی» و «شهر فریه»... فیلم‌های اخیر «هیوستون» اثار برجسته...

هستند. درفیلمنامه اریژینال «آرتورمیلر» برای فیلم «ناجورها» مکالمه‌های کاملاً تازه‌ای دیده میشود. «کی» (کلارك‌گیبل) یکی از چهار شخصیت‌گریزان از زندگی روزمره، جائی از فیلم چنین میگوید: «مردی که می‌ترسد بمیرد، آنقدر می‌ترسد که زندگی هم نمی‌تواند بکند».

فیلم «ناجورها» بررسی انسان‌ها است و بطور مناسب و طنزآمیزی از شهر «رنو» شهر طلاق شروع‌میشود. «کی» و «روزالین» دوقطب مجزائی هستند که در عین‌حال بطرف هم جلب میشوند. اضطراب «روزالین» وخوشحالی «کی» وقتی آن‌ها اسب‌های وحشی را جمع‌آوری می‌کنند، به اوج خود میرسد. در این لحظه «روزالین» همچون اسب‌های به‌بند کشیده دررنج است. او دراین لحظه نماینده قدرت «کی» در تحمل رنج وناراحتی است. و در انتهای این فصل مهم، «روزالین» از ماشین بیرون آمده وهمچون اسب‌های وحشی که در بند خویش تقلا می‌کنند، در صحرای نمك بر سر مردان دیگر فریاد میزند. اگر شخصیت‌های فیلم «ناجورها» دارای وضعیتی متزلزل و نااستوار بوده مع‌الوصف، از واقعیت سرچشمه میگیرند. زوال فیلم خود چنین‌گیست، چرا که تکنیك «هیوستون» سرنوشت ناگوارشان را بقطعیت در منظره ناآشنای شهر «نوادا» آشکار می‌کند. درحالیکه تصاویر خانه وتپه، آن آرامشی را که «کی» و «روزالین» هریك بگونه خود برای بدست آوردنش تلاش میکنند، نشان میدهد.

فیلم «انعکاس درچشمان‌طلایی» که ماجرای آن در پادگان نظامی منطقه‌ای گرمسیر درایالت «جورجیا» اتفاق می‌افتد و حوادث آن با ورود معدودی شخصیت‌های نامتعادل و اغراق شده، پیش میرود، بسادگی می‌توانست یك‌اثر ناموفق باشد. ولی «هیوستون» تا حدی بواسطه تسلط بسیارش برعوامل تصویری (او اساساً ازیك‌زمینه رنگ زردکهربائی، برای از بین بردن رنگ‌های روشن‌تر درتمام طول فیلم استفاده‌کرده) و تا حدی بخاطر قدرتی که در رهبری بازیگران نامتناسبی نظیر: «براندو»، «جولی‌هاریس» و «الیزابت تیلور» داشت، توانست در ساختن این فیلم موفق باشد.

نتیجه‌آن، فیلم «انعکاس درچشمان طلائی» تشریح «گرمخانه تمدن» است با چنان ظرافت و ابهام که تنها آثار «فاکنر» و نمایشنامه‌های «ویلیامز» ازآن برخوردار بوده.

«پیلی تولی» (اسپنسی‌کیج) قهرمان فیلم «شهر فریه» است، که قبلاً حرفه‌اش... بوده وزندگی‌ناگواری داشته‌است. او درماجرای فیلم، شوروشوق جوانی‌اش‌را در «... (جف بریجز) هجده ساله میبیند وعلی... بالاخره بخاطر بحران‌های عاطفی غیرقابل‌انتظار رفیقه‌اش، شکست خورده و ناامید به زندگی

جان هیوستون در صحنه‌ای از فیلم «مأمور با مکسیکن» همان نقش
جان هیوستون با آنی دان وذخیره

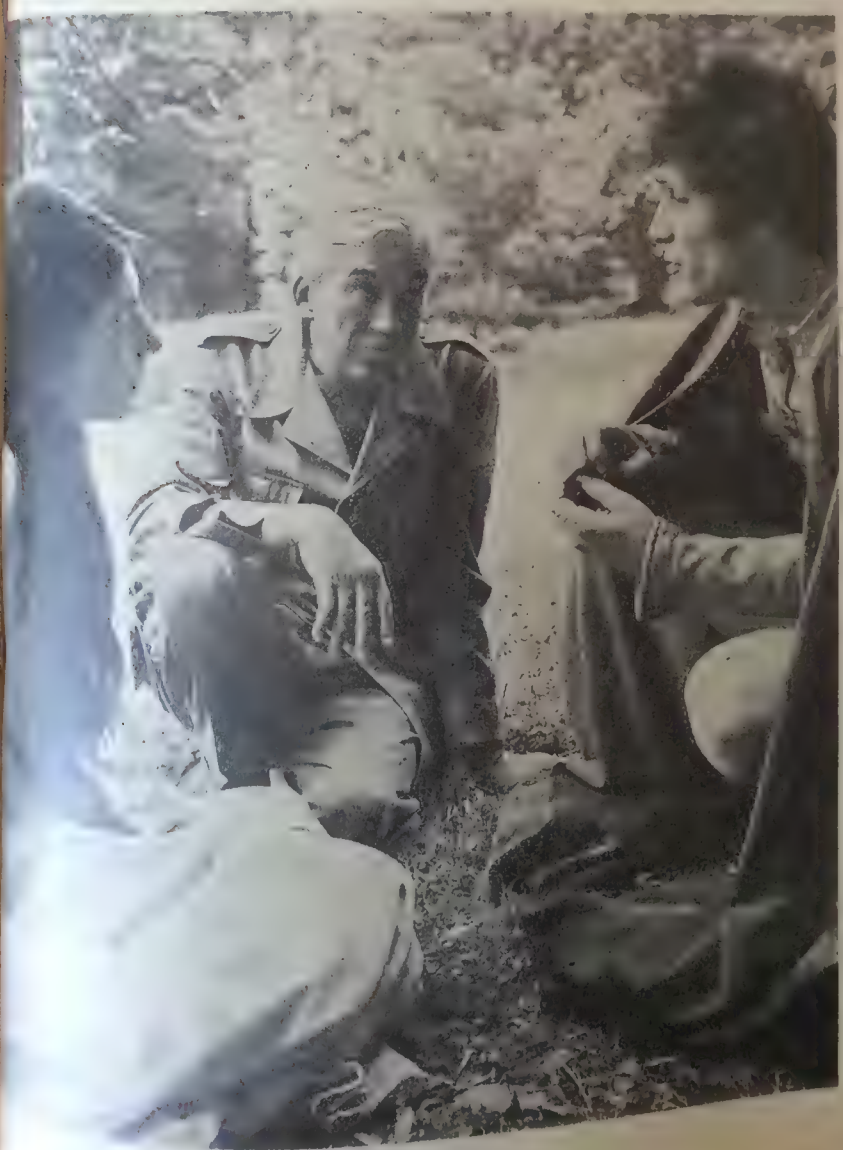

معاوضه می‌کند. «بیلی»، ... همگی شخصیت‌های صادق و بی‌آلایش هستند. «هیوستون» چنین می‌گوید: «افرادی که با سیمای قهرمانی زندگی می‌کنند، آنرا علاوه‌براین‌که در زندگی عادی برچهره‌اشان دارند در رینگ مسابقات نیز برچهره دارند».

فصل افتتاحیه فیلم «شهر قرمز» از صحنه «استاکتن» کالیفرنیا شروع میشود. «بیلی» بعد از عمل استمنا، درحالیکه روی تخت وارفته، کبریتی می‌گردد تا با آن سیگارش

سپس او در میان آفتاب روز دیده میشود که ازروی غریزه به‌کلوب‌ورزشی کشیده میشود. در اینجا «ارنی» را می‌بینیم که با کیسه شن مشغول تمرین است. این فصل افتتاحیه، خالی‌از حرف وآرام، نحوه کار کلاسیك «هیوستون» است که با درك و احساس ولی خالی از زرق

(بیلی‌تولی) نظیر بسیاری ازشخصیت‌های استوار «هیوستون»، راه درازی را از میان شوربختی و مسئولیت طی‌کرده و در انتهای‌فیلم به‌عدالت نسبی زندگی تن درمیدهد.

«هیوستون» در طول کارهای پرارزشش، همیشه عامل داستان را، فراتر از عوامل دیگر قرار داده و هنوز هم درامر تهیه مقدمات فیلم‌ها و تمرین صحنه‌ها، با همان تمرکز ذهنی نقصان نیافته، بکار می‌پردازد. او می‌گوید: «شاید این همان روشی‌باشدکه «همینگوی» درمورد نوشتن آنرا توصیه می‌کرد. او می‌گفت نوشته را چنان بنویس، که گوئی درصحنه و وقوع آن حضور داشتی. شاید من‌هم کوشش می‌کنم، فیلم‌ها را چنان سازم که گوئی در صحنه وقوع آنها حضور داشته‌ام».

ازاین‌رو بی‌مناسبت‌نیست‌که «اورسن‌ولز» «جان هیوستون»را برای بازی درفیلم «آن‌سوی دیگر باد» درنقش کارگردان نامی‌سینما انتخاب می‌کند. این‌تحسینی‌است از یك‌کارگردان پیشرو آمریکا به‌کارگردان پیشرو دیگر آمریکا.

نقل از : International Film Guide

... ممکن است بد، زشت، نفرت انگیز یا هرچیز دیگر باشد؛
... از یک چیز مطمئن هستم،
... های من حقیقت هستند

با «روبرتو روسلینی» بعداز «سال یک»

ROBERTO ROSSELLINI

... «رم شهر بی‌حفاظ» در ۱۹۴۵ (باشرکت : آناماتیانی) «روبرتو روسلینی» اعتبار آفرینش یک سبک ... جدید - نئورئالیسم درسینما را کسب میکند، سبکی که مشخص به‌استفاده از محل‌های واقعی بعوض ... استودیو وهنرپیشگان اغلب غیرحرفه‌ای با سرمایه محدود و درگیری با مضامین عمیق اجتماعی است. ... «پیسا» (۱۹۴۶) و «آلمان سال صفر» (۱۹۴۷) فیلمهای «روسلینی» دید یخزده وبدبینانه‌ای ازاروپای ... بعد از جنگ را تأیید میکند. با این‌حال نوعی روحانیت، واحساس حضور زیبائی و هم‌آهنگی در دنیا حتی ... در میان ویرانیهای جنگ و تلاش‌های دوبارمسازی، «روسلینی» را از سایر نئورئالیست‌های آن دوره متمایز ... میکند. شیفتگی فرانسوی در شناخت اهمیت و ارزش‌کار «روسلینی» پیشقدم بوده‌اند. « ژان لوک‌گودار » ... میگوید :

«در فیلمهای «روسلینی»، هرتصویری زیباست، نه‌اینکه خود بخود زیبا باشد. بلکه بخاطر درخشندگی ... نگاهی که «روسلینی» با آن آغاز میکند. جائیکه دیگران شاید پس‌از بیست سال خواهند رسید، او از پیش ... رسیده است».

«استرومبولی - زمین‌خدا» (۱۹۴۹، با شرکت : اینگرید برگمن) گلهای سنت فرانسیس (۱۹۵۰) ... ترس (۱۹۵۱ (۱۹۵۲ با شرکت: اینگرید برگمن) سفر به‌ایتالیا (۱۹۵۳ - با شرکت : اینگرید برگمن وجرج ... سانتیس) و ترس (۱۹۵٤، آخرین فیلم «روسلینی» با شرکت : اینگرید برگمن) سیر یک تحول شخصی باشدتی ... غیرقابل تحمل وزائیده فشارهای زندگی وزیبائی دنیای طبیعت را دنبال میکنند. تا ۱۹۵۸ با پخش فیلم ... «ژاندارک» بطرز غیرقابل انکاری روشن‌گردیدکه بینش «روسلینی» درصدد رویاروئی بی‌پرده با تقریباً همه ... جنبه‌های کهانی است.

... آنالیس «روسلینی» برای تسخیر زیبائی وبیان بینشی از وحدت و توازن درونی وجود، به‌چیزی ... تمامی تاریخ بشر قانع نبوده است. تنها عنوان فیلمهایش میتواند نشانه‌ای از وسعت ودامنه جستجوی ...

«زائده باد ایتالیا»، «عصرآهن»، «ظهور لوئی‌چهاردهم»، «تلاش انسان برای بقا»، «اعمال‌رسولان»، «پاسکال»، «آگوستین»، «عصرمدیچی‌ها» و «مصاحبه با سالوادورآلنده».

... ترتیب عنوان «پدرنئورئالیسم» برای «روسلینی» کافی نیست. اصولاً چنین عنوان‌هائی این‌خطر ... که انسان آن قسمت ازکار هنرمند را که باعنوان جور درنمیآید نادیده بگیرد. فیلمهای تاریخی یا ... جنبی «روسلینی» ضمن اینکه از نظر بازی وگسترش خط داستانی از روش‌های نمایشی سنتی دوری ... میجویند، میزان زیادی نشان‌دهنده تسلط و درک کارگردان ازتأثیرتنظیم صحنه است . به‌نظرمیرسد آنچه ... میجویند تطهیر تجربه سینمائی باشد (که نئورئالیسم فقط جنبه‌ای ازآن است) بعبارت دیگر هنگام ... دیدن فیلم از «روسلینی» ما از هرگونه وابستگی به قراردادهای نمایشی آزاد میگردیم و به دنیائی ... نو وارد میشویم. این دنیای جدید به‌خاطر زیبائی وتوازن تصویری کاملش، تجربیات عاطفی ... غنی‌تری را بدست میدهد که خود به‌نوبه ، به‌احساسات ما شکل میدهد ودیدمان را از دنیائی‌که درآن ... زندگی میکنیم وسیعتر میسازد.

مصاحبه زیر در «بارکلی، کالیفرنیا»، در اواخر ۱۹۷۳ با «روسلینی» انجام شده است.

دوربین رفلکتور ۱۲ اینچی که توسط ابوریحان ساخته شد

...حی : بله و دلیلش اینست که من از ...ر زندگی واقعی رخ میدهد پیروی ...ی محبت میکنیم توجه‌ما روی چیزی ...ه میگوییم، ما کم‌وبیش همه چیز را ...ه ولی بعضی چیزها بیشتر ما را جلب ...ترتیب وقتی عبارت مخصوصی بکار ...سم به چشمهایتان نگاه میکنم. اگر ...گاه کنم، مثلاً به‌خیابان، نشانه آنست ...مهم وپیچیده است. این‌روش کاملاً ...ست. تأکید گذاشتن فراخواندن توجه

... گفته بودید که برای حفظ کیفیت ...ر تصویر، دوباره فیلم‌برداری نمیکنید.

...لینی : نه، نه هیچوقت. برای آنکه ...جوی کمال نیستم. اگر در جستجوی ...خودتان را مطرح میکنید، درگیر ...میخواهید خودنمائی کنید. بدین‌ترتیب ...حبت میکند در درجه اول خودتان ...گاهی میل دارم، کاملاً از نظرناپدید

... به‌نظر میرسد که این راهی است برای ...تعامل غیرعقلائی وتصادفی به‌ساختمان ...تمان.

...لینی : علتش اینست که در زندگی ...قی است ــ همه‌چیز منطقی ودرعین ...ی است. اگر توازن بین این دو را ...سید به . . . راستش نمیدانم چطور ...تهی من ممکن‌است، خیلی بد، زننده، ... هرچیز دیگری که بخواهید باشد ...چیز تقریباً مطمئنم، فیلمهای من ...حتی اگر یك فیلم تاریخی بسازم ...ه کمال ناشی میگردد، فکر میکنم.

... درفزیك‌نظری امروز بعضی‌ازمحققین ...ی اللهی[1] یا حیات ذاتی را در ذرات ...باشد. آنها معتقدند که این فرضیه مفهوم ... یا «اتفاق»را که اغلب درعلوم نادیده ...سند به‌آنها مبافرا باشد.

...سی : من از تصور ... نوشت خوشم ...ه‌فی نیستم، تصوف درمن وجود

... شما تصوف را چگونه تعریف میکنید؟

...سی : تصوف‌چیست؟ تصوف‌یعنی‌اینکه ...انند مهم، من چیز در زندگی ...خواستن باشد. کاملا فعال و کاملاً ...داشته باشید که کار بیهوده ...نباشد که بیاندازند وحتی گاهی ...بطل من این همچان‌انگیزتر ...خداوند یاسر نوشت شه بد، ...دل را بپذیرفتهاید و من از ...حه خوشم بیماید.

... گردیم به یك موضوع دیگر. بنظر ...تصور اولیه چیزی است که ما ابتدا از آن شروع کردیم، بعد مانع زبان بوجودآمد. حالا شما میخواهید دوباره به این وضع اولیه برگردید؟

روسلینی : این‌کار ضرورت دارد، اگر میخواهید به معصومیت کامل دست یابید، اگر میخواهید حقیقتاً مانند یك کودك باشید، با تمام شور و اشتیاقی که آنها دارند ــ و البته این مهمترین چیز برای زندگی است.

ــ بدون هیچگونه انتظارات محدود؟

روسلینی : بدون‌هیچگونه‌انتظارات‌محدود، بدون هیچگونه پیام، بدون هیچگونه . . . . و پیوسته در جستجو بودن.

ــ آیا تماشاگر عادی . . . .

روسلینی : تماشاگر عادی کیست؟ او هم مثل ماست، آنها برای چیزهای بخصوصی تربیت شده‌اند. مانند اسبهائی که برای بازی درسیرك تربیت میشوند. آیا اگر میخواهید یك اسب را تربیت‌کنید، باید در سطح یك اسب باقی بمانید؟ اگرمیخواهید کاری انجام دهید، بایدآنرا انجام دهید چه‌اهمیت دارد که همین الآن موفقیت‌آمیز نباشد؟

ــ ببینید، فیلم قسمتی از زندگی امروزی ماست. مانسبت به‌تصاویرعکس‌العمل‌نشان میدهیم و شدیداً تحت تأثیر آن قرار میگیریم. ما میخواهیم به‌دیگران کمك‌کنیم که پذیرای این تأثیر باشند.

روسلینی : همه این‌را میخواهیم، ولی‌اگر به دنبال موفقیت بروید، دیگر معصوم نیستید.... در این شکی نیست. اگر میخواهید واقعاً مانند یك‌کودك باشید، تنها چیزی که مهم است داشتن اشتیاق است. درغیراینصورت بلافاصله قربانی سیستم میشوید. با نوعی جریان فکری وابسته میشوید که برنامه‌ریزی شده است. میدانید من کاملاً متقاعد شده‌ام که تمدن ما بپایان رسیده است. هیچ امکانی برای نجات این تمدن نیست. هرتمدن با چند فکر اساسی شروع میشود، باچند روش برای انجام کار. با وقتی تمام امکانات این چند فکر و روش آزمایش نشده است، تمدن گسترش مییابد. وقتی همه امکانات آزمایش‌شد، تمدن ما درحال مرگ‌است درست مثل یك‌انسان. من احساس میکنم که کاملاً به‌پایان تمدن خود رسیده‌ایم. متوجه شده‌اید که هدف جهانگردی بیشتر دیدن اجساد تمدنهای قدیمی است.

ــ متولد شدن را چگونه میبینید؟

روسلینی : راستش نمیدانم، یك چیزحتمی است، ما میخواهیم باقی بمانیم و باقی خواهیم ماند، **ولی همه چیز عوض میشود.** مسخره است. ما هیچ‌چیز را با معیار موفقیت [illegible] این‌چیزها میسنجیم. این سیستم پوچی [illegible] که هم نتایج خوب داشته و هم نتایج ما [illegible] خوشبختانه در اختیار داریم، مغز خودمان، وقتی کسی واقعاً با هوش است، همه [illegible] مغزش استفاده‌کند. ما باید ازتمام قوای مغزیمان بهره‌برداری کنیم. وقتی از مغزتان استفاده میکنید، دیدوسیعتری بدست می‌آورید، وزندگی پرتر وهیجان‌انگیزتری خواهید داشت.

ــ این‌موضوع مرا به‌یاد یکی‌ازویژگیهای پرداخت سینمائی شما میاندازد. در «ظهور لوئی چهاردهم» وقتی کشیش را میبردند، شما صحنه را از فاصله دور و از پشت یك پنجره نشان میدهید، گوئی آنچه اتفاق میافتد مهم نیست، بلکه کیفیت و انعکاسات کلی آن اهمیت دارد. همچنین در «آگوستین» حمله دزدها به مردم با یك نمای دور نشان داده میشود، بنظر میرسد این‌موضوع باگرایش به‌عدم‌تمرکز روی حوادث خاص مرتبط باشد.

روسلینی : میتوانید روی یك واقعه تأکید کنید، اگر موفقیت میخواهید، که هدفی‌کاملاً متفاوت است. من با این‌واقعیت مخالفتی ندارم همه در پی موفقیت هستند. اما من جویای چیز دیگری هستم.

ــ آیا طرحهای شما درباره جهان سوم ، با عقیده‌تان درباره پایان تمدن ربط دارد؟

روسلینی : قطعاً . میدانید چیزی که ما جهان توسعه‌نیافته مینامیم، یك‌دنیای واقعی‌است.

ــ آیا جمهوری خلق چین را بخشی از جهان سوم میدانید ؟

روسلینی : بدون شك جمهوری خلق چین به‌جهان‌سوم تعلق‌دارد. چین یك‌تمدن قدیمی‌است ویاشاید جدید. نمیدانم. وقتی‌تمدن‌وجود دارد که نوعی‌هماهنگی سوخت‌وسازی(متابولیستیکی) بین زندگی‌تان، نیازهایتان، امیالتان، آرزوهاواوهام و ترس‌هایتان بوجود آمده باشد، زیراکه این‌ها همه از عناصر زندگی هستند. اخیراً تجربه‌ای درمنطقه خشکسالی‌آفریقا داشته‌ام. پسرم را برای فیلمبرداری به این نقطه فرستاده بودم. در این منطقه نمونه‌هائی از کوشش غلط برای برقراری ارتباط با تمدن غرب دیده میشود که برهم زننده موازنه‌ای است که گفتم. مثلاً آنها شنیده‌اند که کشورهای‌مغرب‌زمین‌کمتر روغن‌حیوانی وبیشتر روغن‌بادام زمینی مصرف میکنند، آنهاهم شروع به‌کاشتن بادام زمینی میکنند. این‌کار زمین را نابود میکند وتوازن محیط زیست را برهم میزند و نتیجه‌اش خشکسالی است. در نزدیکی آنها گروههای نژادی دیگر وفادار به روشهای سنتی‌شان زندگی میکنند. آنها نیز خشکسالی دارند ولی برای آنها خشکسالی حادثه‌است که بزودی به پایان میرسد. آنها قدرت مقاومت دربرابر آن‌را دارند وزندگی دست‌نخورده باقی میماند، این مربوط به‌توازنی است که در رابطه آنها با محیط زیست به‌وجود آمده است

ــ این افکار تا چه میزان در انتخاب داستان وموضوع فیلمهایتان تأثیر دارد؟

روسلینی : وقتی ساختن فیلم را شروع

...ب ساری از فیلمسازان جوان ...وجود کار میکند؟

...تالیا تلویزیون یك سازمان ...ی ...ولیت ...ولیت ...ولیت همیشه ...ه میخواهد رضایت همه را ...ی خوبی برای حمله است.

...فیلمسازان آزادی‌های زیادی

...سی: نه، آنها آزادند. ...ویژه کاملا شخصی است. شما وقتی ...ی تهیه جنگیدن را داشته باشید. ...ی را از دست ندهید. هیچ ...ی‌تان را محدود کنند ولی اگر ...شد، هیچکس قادر به جلوگیری

...حساس‌تان درباره کسب شهریه که ...مندید سزاوار آنید، چیست؟

...یسی: بگذارید چیزی را بشما بگویم. ...ب بست میآورم، وحشت میکنم. ...ی کار باید غلط باشد.

...چرا؟

...یسی: برای اینکه اگر کار ما روی ... موفقیت فوری ممکن نیست، هدف ...ئی نیست که پیوسته درگیر ماجراهای ...رینی باشیم. اگر موفقیت بدست ...نومش اینست که کارچندان تازه‌ای

...آیا عامل وحدت دهنده‌ای بین اشخاصی ...ر درباره‌شان فیلم ساختید وجود دارد؟ ...کارت، لوئی چهاردهم . . . . ؟

...زیسی: کاری که من میخواهم بکنم ...جنش‌های انسان را در تاریخ کنارهم ...ر فیلنوسی عظیم از انسانها ساکن ...ونگهان اندیشه تازه‌ای پدیدارمیشود ...یك حرکت یاجنبش آشکار میگردد. ...جور لحظات هستم. اگر بخاطر ...ص شخصی بود هیچوقت درباره پاسکال ...فیلم نمیساختم. ابداً از آنها خوشم ...ی من مهم نیست که از آنها خوشم ...من چیزهائی را انتخاب میکنم که ...سرفت تاریخ مفید هستند. فیلم ...پاسکال نوعی خودکشی است. او ...زندگی‌اش حتی یك‌بار با زنی ...بنابراین میتوانید تصور کنید ...کسه‌ای بود. پاسکال همیشه مریض ...حالت تهوع، زانوان سست. ووقتی ...میکرد تا از درد مسائل ...میکرد یا به خدا میاندیشید. راستی ...حوصله سر بری بود. اما او کاری ...افراد انسان عوض نشده‌اند.

و ما آنها را چهارچوب تاریخ ... مینویسم نه خودمان نگاه کنیم زیرا که از نظر عاطفی درگیر نیستیم.

ــ شما فیلمهائی ساخته‌اید که در آنها از نظر عاطفی درگیر بودید.

روسلینی : نه، هیچوقت.

ــ آیا از بیشتر فیلمهایتان راضی هستید؟

روسلینی : نمیدانم، هیچوقت فیلمهای خودم را ندیده‌ام. من فیلمها را دراطاق تدوین می‌بینم و پس‌از آن کارمن با آن فیلم تمام شده‌است.

ــ آیامایلید دربارهٔ فیلمهائی که بااینگرید برگمن ساختید صحبت کنید؟

روسلینی : بیچاره خیلی از دست من ناراحت بود، میگفت: «تو از من میخواهی فقط راه بروم. من دوست دارم بازی کنم».

ــ اگرنه فیلمهای خودتان را میبینید ونه فیلمهای دیگران را، بچه‌علت فیلمسازی را برای نمایش جستجوی دانش انتخاب کردید؟

روسلینی : نمیدانم ــ برای اینکه بااین کار شروع کردم و تنها کاری است که میتوانم انجام دهم.

ــ بچه‌علت درفیلمهای اخیرتان ازبازیگری تئاتری اجتناب میورزید؟

روسلینی : برای اینکه فیلم اساساً چیز متفاوتی است. کاری که من میخواهم بکنم این است که نوع بخصوصی ازاطلاعات را منتقل کنم. من خیلی زیاد سعی میکنم بی‌طرف وبدون وابستگی باقی بمانم. نمیخواهم هیچ نوع فریبندگی به‌کار برم.

ــ تصاویرشما از نظر بصری بسیارفریبنده هستند.

روسلینی : من سعی میکنم آنها را تاسرحد امکان بدون فریبندگی بسازم. وقتی یك فیلم را با مواد اولیه دراماتیك میسازید، بر چیزهای بخصوصی تأکید میگذارید و بعبارتی تماشاگررا هدایت میکنید. من میل ندارم این‌کار را بکنم. من میخواهم فقط مواد اولیه در اختیار تماشاگر بگذارم تا او آنرا هرطوری که میخواهد تفسیر کند ــ شاید از طریق تصویر تماشاگر بتواند خیلی بیشتر از جستجو درلابلای کتابها، اطلاعات بدست‌آورد، شاید ازطریق تصاویر بتوانید خیلی چیزها را با هم ترکیب کنید، ترئینات زندگی، نقطه نظر، همه حقایق وواقعیت‌ها را بدین‌طریق شخص میتواند هرطور که میخواهد نتیجه‌گیری کند. کاری که من میخواهم بکنم اینست که نقشه جامعی از تحول انسان فراهم کنم. ما فقط درباره دوره کوتاهی از هستی طولانی‌مان چیز میدانیم آنچه که ما امروز هستیم نتیجه چیزهائی‌است که درطی پنج، شش یاهفت‌هزارسال پیش آمده‌است، طی فقط چند قرن ما خود را به‌صورت کنونی آموخته کرده‌ایم. بی‌شك ما آنچه‌را که دراساطیر «عصرطلائی» خوانده میشد از دست داده‌ایم. آن زمانی بود که سازمان اجتماعی این چنین، مانند امروز نیرومند نبوده. اگر بخواهید آنچه را که ما ساخته‌ایم مورد مطالعه قرار دهید باید تمام وقایع و تحولات عمده را مرور کنید. عصر مدیچی‌ها گام بزرگی بود ــ عبور از یك نوع نظام اقتصادی به‌نظام اقتصادی دیگر. جالب توجه است که این‌تحول با تحولی‌دیگر که انسانگرائی میناميم همزمان بوده‌است. شکی‌نیست که درتاریخ فقط دولحظه بزرگ داریم : رنسانس یونانی پنج قرن پیش‌از مسیح واومانیسم. ما امروز دردنیای تخصص‌زندگی‌میکنیم. تخصص بمعنای طبقه‌بندی است. این یك نوع بخصوص سازمان اجتماعی است.

ما هرکدام فعالیت‌بخصوصی‌داریم وزندگی ما در زاویه محدودی محصور است. «لئون باتیستا اکبرتی» بی‌شك نمونه کاملی از انسان وابسته به مکتب اومانیسم است. او گفته بسیار پرمغزی دارد، میگوید «انسان اگرمیخواهد یك نقاش بشود باید از همه هنرهای دیگر بااطلاع باشد وگذشته از این بیش‌از هرچیز دیگر باید هندسه آموخته باشد». بعبارت دیگر وقتی ازهمهٔ جنبه‌های یك فن اطلاع داشته باشید میتوانید به‌حد کمال برسید. اومانیسم انواع جنبش‌های دیگر را به‌دنبال داشت. در فاصله‌ای کمتر از یك قرن همه‌چیز تبدیل به‌باروك‌شدکه نوعی‌آشفتگی و بی‌نظمی بود. از باروك به‌عصر تخصص میرسیم که‌نوعی تنزل‌است میدانید، رسم بسیارحکیمانه‌ای وجود داشت. وقتی‌اعضای‌شهر برای حل‌مشکلات گرد هم میآمدند هرکسی حق داشت صحبت کند، ولی فقط برای مدت کوتاهی، در غیراینصورت باید جریمه میپرداخت و بعداز آن دستشان قطع میشد. بنابراین، هم‌اکنون لب فرو میبندیم.

ترجمه : حسن زاهدی

نقل از مجلهٔ Take One

از : «اریك شرمن» و«جان دور»

صحنه‌ای از «سال یك»

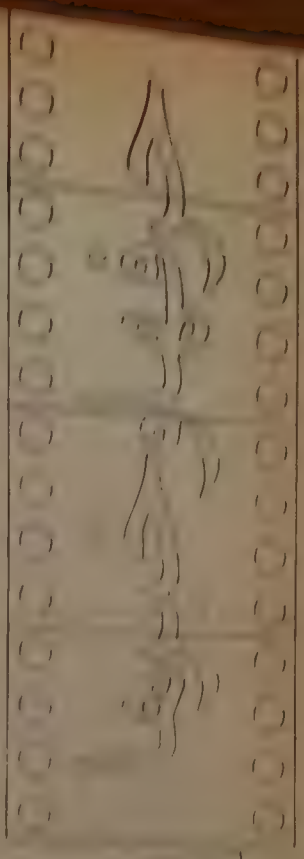

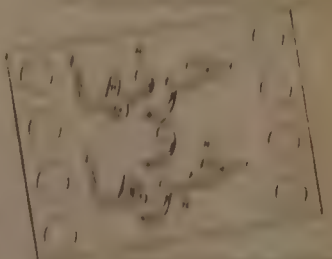

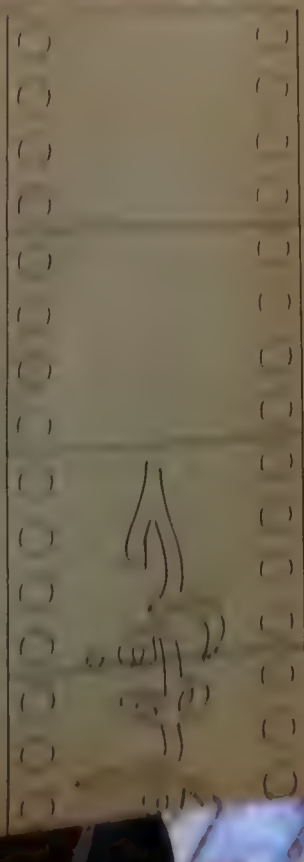

... شهید نالث ،
... صیات ،
... رت ...

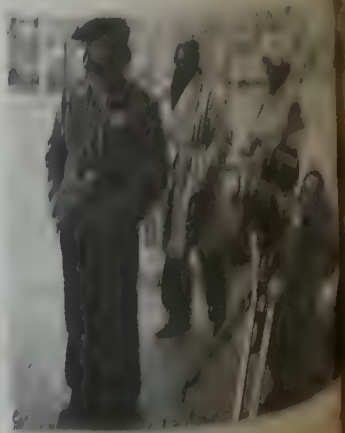

صنعت ظریف جشنواره‌سازی

از : میهن بهرامی

با آغاز وپایانی خیلی بهتر ونمایانتر از دو سال گذشته ، سومین جشنواره فیلم تهران را برگزارکردیم . بدواً بنظرنمیآمدکه این پدیده تازه ، این جوانه‌کوچك فرهنگ ، اینگونه شاخ وبرگ بدهد وباین اهمیت جلب نظرکند . آن عده‌کم که اولین سال دریك سالن‌کوچك ، در جشنواره شرکت‌کردند ، حالا مبدل به مردم یك چهارم ازاین شهربزرگ شده ، آنهاکه میهمان جشنواره بودند، آنهاکه بدیدن‌فیلم‌های جشنواره رفتند وآنهاکه برجشنواره نظارت‌کردند.

احتمالاً سالی خواهدآمدکه مردم بسیاری ازشهرهای ایران بتهران بیایند تا جشنواره را ازنزدیك ببینند واحتمالاً دنیای سینما نگاهی دقیق‌تر بجشنواره تهران خواهد انداخت . پس سینما برای ما اهمیت دارد .

این مسئله جهشی را تضمین میکند چراکه سینمای‌ما غیرازنوپائی، کُندروست. این سینمای نوپای کُندرو ، درقسمتی مقید به تضادهاست . تضاد درساختمان وتضاد درمحصول . کوشش‌ها یك‌جانبه نیست وائتلاف – اگر صورتی دراین سینما داشته باشد – بتمامی درجهت مادی است .

بحث درباره نحوه این تضادها وفقدان یك تشکل واقعی درسازمان سینمای ایرانی درخور بررسی دامنه‌داری است‌که دراین‌مقاله نمیگنجد. آنچه برای این بحث قابل یادآوریست اینستکه بهرحال سینما راهی بذوق واندیشه آدمی یافته ودرهمین راهی‌که وابسته سازمان‌وائتلاف‌وتشکل نیست هر ازچندگاه ، استعدادی‌میشکفد وحاصلی ازآن بدست میآید. این نمود جزئی ، با درنظر آوردن هرنوع توفیق جهانی ، نمیتواند نمایش قابل توجهی ازیك حیات متشکل ووسیع بشمار آید. جشنواره میخواهد علیرغم این عدم تشکل وائتلاف ضروری ، وضعف بنیانی ، بموجودیت سینمای ما صحه بگذارد وامکان تبلیغاتی خودرا حائل این شاخه نازك‌کند و با امکاناتی‌که در دسترس دارد این سینمای جزئی را بجهانیان یادآوری‌کند وآن اقلیت‌کوشنده پراکنده را دراین محور، سالی یکبار، گرد آورد و این اقدام ، مهم ، مفید وموفق است .

جشنواره میخواهد درجریان خود غیراز معرفی سینمای ما بجهان ، سینمای دنیا را هم در زمانی معین بایران بیاورد واذهان را متوجه

سازدکه اهمیت این مسئله درچه حدی – افکار برجسته وقابل توجهی – ومتفکر کوشیده‌اند تا عقیده و هنر فیلم توضیح وتشریح کنند

جشنواره بسنجش هنر ... علی‌رغم گرایش‌های هنری ... وتحلیل موشکافانه ... انسانی روی آورده و... شگفت‌انگیز وبرازش هنر است ، بمنظورشناساندن ... هنری امروز نظر دار... موقعیت‌گرانبهائی است حداقل ، ازنشستن و... تصاویر یك‌صحنه به... فرهنگی با اهمیت... اجتماعی برای ... فزونی خواهد ...

توجه دادن ... روبه‌آبادی دار... داریم وقدرت...

مناسبی برای نتیجه‌گیری از طرف هیئت خوانندگان عزیز خواهد بود. برای جلوگیری

گفتنی آنکه کان فقط ۷ فیلم در مسابقه عرضه کرد، درحالیکه تهران ۲۲ فیلم درهمین‌فصل

*** کان ۷۴**

(۲۵ فیلم داخل مسابقه از ۱۵ کشور):

به زندگی و برگرده

فیلم (جنایت عشقی اثر «لوئیجی کومنچینی» ـ هراروبکت اثر

اثر «لیلیانا کاوانی»)

انگلستان ۲ فیلم (علائم اثر «جوزف لاراز» ـ مالر اثر «کن راسل») .

فرانسه ۳فیلم (دیگران اثرهوگوسانتیاگو ـ «استاویسکی» اثر «آلن رنه») ـ ویولن‌های مجلس رقص اثر «ژاك دراخ» وازکشورهای زیر هرکدام یك فیلم :

اسرائیل (پدر دخترها) ـ مجارستان (بازی گربه) ـ اسپانیا (دخترعمو آنخلیکا) ـ بلغارستان (آخرین کلام آنها) ـ آلمان غربی (همه دیگران علی نام دارند) ـ بلژیك (قفس خرس) ـ ژاپن (هیمیکو) ـ کانادا (زمانی در شرق) ـ مکزیك (بارگاه مقدس) ـ شوروی (پسر گمشده) ـ هندوستان (هوای گرم) .

توضیح آنکه از میان فیلمهای بالا ۴ اثر بنامهای گفتگو ـ مالر ـ دخترعمو آنخلیکا ـ همه دیگران علی نام دارند توسط مسئولان جشنواره تهران برای شرکت در جشنواره جشنواره‌ها دعوت شدند که ازاین میان فقط «مالر» و «دخترعمو آنخلیکا» عملاً در این برنامه شرکت کردند .

*** تهران ۷۴**

(۲۲ فیلم داخل مسابقه از ۱۶ کشور):

(۳ فیلم (شازده احتجاب ـ غریبه

و مه ـ گوزنها) .

آمریکا ۲ فیلم (اشتین‌ولف ـ اثر «فرد هینز» ـ کالیفرنیا نصف به نصف اثر

آلمان) ـ ایتالیا ۲ فیلم (عشق تلخ اثر فیلوستانو وانجینی» نگهبان شب اثر «لیلیانا

ـ نغمه باد اثر

آرژانتین (دختری بنام ماری) ـ آلمان فدرال (قتل در کاتامونت) ـ شوروی (مردم عجیب) ـ اسپانیا (ب باید بمیرد) ـ ایران (زاردوز) ـ انگلستان (جاگرنات) ـ دانمارك (۱۹ گل سرخ) ـ سوئیس (وسط دنیا) ـ فرانسه (ونسان ، پل ، فرانسوا ودیگران) ـ جمهوری کره (دن) ـ مجارستان (فوتبال روزهای خوش گذشته) ـ مصر (راه حل میخواهم) ـ هلند (خانواده) همچنین بایدتوجه داشت که فیلم «شبح آزادی» محصول فرانسه نیز بطور خارج از مسابقه بنمایش درآمد ، چرا که مقام «لوئیس بونوئل» در دنیای سینما در سطحی است که اورا از رقابت و مسابقه وجایزه بی‌نیاز میکند .

در طی شش هفته‌ای‌که از اختتام جشنواره تهران میگذرد ، از میان برنامه اصلی تهران، فیلم‌های زیر برای نمایش در جشنواره‌های دیگر دعوت شده‌اند : شازده احتجاب ـ غریبه ومه ـ کالیفرنیا نصف به نصف ـ نگهبان شب ـ برزخ ـ مردم عجیب ـ وسط دنیا ـ ونسان ، فرانسوا ، پل ودیگران ـ فوتبال در روزهای خوش‌گذشته ـ راه‌حل‌میخواهم وشبح‌آزادی...

دو داور ایرانی برای دو جشنواره جهانی

درجمع داوران دو جشنواره جهانی که اخیراً برگزار شد دوایرانی عضویت داشتند. در پنجمین جشنواره فیلم دهلی نو (که از سی‌ام دسامبر ۱۹۷۴ «۹ دی» تا نهم ژانویه ۱۹۷۵ «۱۹ دی» در «دهلی نو» برگزار گردید) «داریوش مهرجوئی» فیلمساز ایرانی عضویت داشت .

در یازدهمین جشنواره فیلمهای جوانان در کان (که از ۲۶ دسامبر ۱۹۷۴ «پنجم دی» تا ۲ ژانویه ۱۹۷۵ «۱۲ دی» برگزار شد) «فریدون معزی مقدم» همکار «سینما ۵۳» و معاون دبیر کل جشنواره جهانی فیلم تهران عضویت داشت .

درباره هردو جشنواره در شماره آینده مطلب خواهیم داشت .

از دست رفتگان

بالا : ویتوریو دسیکا و سوفیا لورن در فیلم «شرم».
پائین : پیر وجریمی

ونوروسیکا دریکی ازآخرین فیلمهایش
بزرگ (بزرگترین شیادان عالم)
پیزوجرمی درصحنه‌ای از لوکوموتیوران

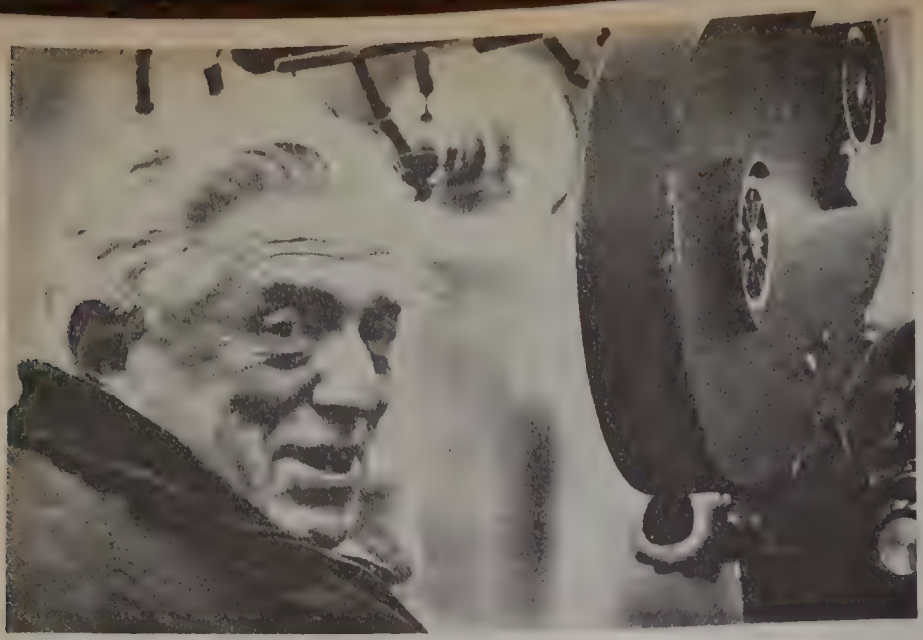

آناتول لیتواك

بالا : آناستازیا (لیتواك)

وسط : آیا برامس را دوست دارید ؟ (لیتواك)

پائین : مرد پوشالی (جرمی)

جرمی

سال ۱۹۱۸ از یك خانواده متوسط در
ه بدنیا آمد . کودکی و جوانی‌اش‌را
ن بگذراند . برای کار در ناوگان
ی وارد مدرسه دریائی شد ولی بزودی این
را ترك گفت و به رم رفت . درآنجا
مرکز تجربیات سینمائی شده ودر رشته
سینمائی به تحصیل پرداخت . یك دوره
ی کارگردانی را گذراند و یك فیلم
را کارگردانی کرد . درنوشتن چند
همکاری داشت وسپس‌به‌کمك‌کارگردانی
ن باخلاقی‌که داشت هیچوقت نتوانست
ا مسابقه فیلمبرداری یك فیلم کمك
ن نماند . در سال ۱۹۴۵ نخستین‌فیلمش
ه شاهد» نوشت وکارگردانی کرد . بعد
فیلمهای «بنام قانون» و «راه امید»
این فیلمها اندك شهرتی برای او ببار
در سال ۱۹۵۶ چون آکتور مناسبی
در «لکوموتیوران» پیدا نکرد ، رل
تقریباً مخصوصاً به عهده گرفت ، «جرمی»
و «جرمی» همیشه در فیلم کاملاً
این موفقیت به فیلم دیگری بنام
نیز کشیده شد . از سال ۱۹۶۰

«جرمی» به سوژه‌های اجتماعی از دیدگاه طنز روی آورد و با فیلم «طلاق ایتالیائی»شهرتی جهانی همراه با جوایز متعدد از جمله یك اسکار کسب کرد .

آناتول لیتواك

درسال ۱۹۰۲ در «کیف» بدنیا آمد . کودکی وجوانی‌اش را در برلین وپاریس گذراند . کارش را با کمك کارگردانی در سینما شروع کرد . سپس به کارگردانی روی آورد و با فیلمهای «گروه» و «مایرلینگ» بشهرت رسید . بعد ازآن به هالیوود رفت و فیلمهای متعددی در آنجا کارگردانی و تهیه کرد که از میان آنها میتوان : تاواریش ــ اعترافات یك جاسوس نازی ــ شب طولانی ــ گودال مار ــ را نام برد . درمراجعت به‌اروپا با استقلال بیشتری کار فیلمسازی را ادامه داد و فیلمهائی با خصوصیات بین‌المللی بوجود آورد که مشهورترین آنها عبارتند از : عمل عشق ــ مرد دیگر ــ آناستازیا ــ سفر ــ چاقو درزخم ــ آیا برامس را دوست دارید ؟ ــ شب ژنرالها ــ مردی در اتومبیل با عینك و تفنگ .

صنعت ظریف جشنواره‌سازی

از : میهن بهرامی

با آغاز وپایانی خیلی بهتر ونمایانتر از دو سال گذشته ، سومین جشنواره فیلم تهران را برگزارکردیم . بدواً بنظرنمیآمدکه این پدیده تازه ، این جوانه‌کوچك فرهنگ ، اینگونه شاخ وبرگ بدهد وباین اهمیت جلب نظرکند . آن عده‌کم که اولین سال دریك سالن‌کوچك ، در جشنواره شرکت‌کردند ، حالا مبدل به مردم یك چهارم ازاین شهربزرگ شده ، آنهاکه میهمان جشنواره بودند، آنهاکه بدیدن‌فیلم‌های جشنواره رفتند وآنهاکه برجشنواره نظارت‌کردند.

احتمالاً سالی خواهدآمدکه مردم بسیاری ازشهرهای ایران بتهران بیایند تا جشنواره را ازنزدیك ببینند واحتمالاً دنیای سینما نگاهی دقیق‌تر بجشنواره تهران خواهد انداخت . پس سینما برای ما اهمیت دارد .

این مسئله جهشی را تضمین میکند چراکه سینمای‌ما غیرازنوپائی، کُندروست. این سینمای نوپای‌کُندرو ، درقسمتی مقید به تضادهاست . تضاد درساختمان وتضاد درمحصول . کوشش‌ها یك‌جانبه نیست وائتلاف – اگر صورتی دراین سینما داشته باشد – بتمامی درجهت مادی است .

بحث درباره نحوه این تضادها وفقدان یك تشکل واقعی درسازمان سینمای ایرانی درخور بررسی دامنه‌داری است‌که دراین‌مقاله نمیگنجد. آنچه برای این بحث قابل یادآوریست اینستکه بهرحال سینما راهی بذوق واندیشه آدمی یافته ودرهمین راهی‌که وابسته سازمان‌وائتلاف‌وتشکل نیست.هر ازچندگاه ، استعدادی‌میشکفد وحاصلی ازآن بدست میآید. این نمود جزئی ، با درنظر آوردن هرنوع توفیق جهانی ، نمیتواند نمایش قابل توجهی ازیك حیات متشکل ووسیع بشمار آید. جشنواره میخواهد علیرغم این عدم تشکل وائتلاف ضروری ، وضعف بنیانی ، بموجودیت سینمای ما صحه بگذارد وامکان تبلیغاتی خودرا حائل این شاخه نازك‌کند و با امکاناتی‌که در دسترس دارد این سینمای جزئی را بجهانیان یادآوری‌کند وآن اقلیت‌کوشنده پراکنده را دراین محور، سالی یکبار، گرد آورد و این اقدام ، مهم ، مفید وموفق است .

جشنواره میخواهد درجریان خود غیراز معرفی سینمای ما بجهان ، سینمای دنیا را هم در زمانی معین بایران بیاورد واذهان را متوجه سازدکه اهمیت این مسئله درچه حدود است وچه افکار برجسته وقابل توجهی ازمردم هونس ومتفکرکوشیده‌اند تا عقاید وتصورات خودر هنر فیلم توضیح وتشریح‌کنند.

جشنواره بشناسائی هدف امروزی سینما علی‌رغم گرایش‌های مدروز درجهتی به تجزیه وتحلیل موشکافانه حالات‌ونیازهاومسائل‌زند انسانی روی آورده ودرهمان جهت بخش آ شگفت‌انگیز وپرارزش هنری درفیلم دست یافته است ، بمنظورشناساندن وتنبه وآموزش فرهنگ هنری امروز نظر دارد واین برای ما بخصوص موقعیت‌گرانبهائی است . تصور نیمی از مر حداقل ، ازنشستن وکشتن وقت وتماشای خ تصاویریك‌قصه بپایان رسیده وهرچه این رو فرهنگی با اهمیت‌تر برگزاری گردد کمکی اجتماعی برای شناختن جدی سینمای امرو فزونی خواهد یافت .

توجه دادن ضمنی جهان به‌اینکه ما کشوری روبه‌آبادی داریم ، زیبائیهای طبیعی وذرخی داریم وقدرت‌پذیرائی وبرگزاری مراسم در سطح

لی داریم ، احتمالاً ازفرعیات جشنواره است.
جشنواره سینمائی امسال تهران ، کاملتر
هه سال روی این مقاصد مطروح برقرار و
گرار شد.
بیش آثار «میکلوش یانچو» ، فیلمساز
رسی که خود یکی ازاعضاء هیئت قضاوت
شواره بود ، اقدامی جسورانه بنظرآمد.
آثار «یانچو» علاوه برصراحت درتشریح
ش تئوریهای سیاسی ، خصوصیت کارآگاهانه
خاص فیلمسازی‌را داشت که با میزانسن حساب
ده وحرکت دوربین درفضائی نو وانحصاری ،
حه‌ئی پرازحرکت ونمود آفریده‌بود . دیدن
ثار یانچو یکی‌ازشانس‌های خوب جشنواره‌بود.
سپاس از «وایلر» برای جوان امروزکه
ینده سینمای سرگرم‌کننده درسطحی متعالی
ت ، تذکار پرارزشی است . بهترین سالهای
رگی ما ، تعطیلات رمی ، سرزمین پهناور ،
ومه ، باگذشت بیست‌وچند سال ، حرف تازه ،
خوب، پرداخت محکم وروان ومحتوی‌ظریف
انسانی ورومانس هنرمندانه وخالص داشت .
«سینمای جدید ایران» با آثار برگزیده
یلمسازانی‌که فیلم‌های ماندنی سینمای‌کلاسیك
یران را ساختند ، یادآوری بجا ومتناسبی بود
رای همه‌کسانیکه درجریان‌دیدار ازآثاردیگران
زصحنه سینمای بومی غافل نمانند وهمینطور
یلم‌هائی‌که درجشنواره جشنواره‌ها بتماشا گذاشته
شد ، یك فرصت استثنائی وغیرقابل تجدید بود
که با استقبالی مناسب آن روبروگشت بطوریکه
این قسمت ازبرنامه جشنواره به تنهائی ، تمامی
قسمت‌های‌دیگررا تحت‌تأثیر گرفت. پس‌جشنواره
امسال پربوده است ازکوشش برای سینما وبنفع
سینما ، پربوده است ازمطلب وبحث ، ازمهمان
وصحبتظر وازتوجه‌کننده وتماشاچی .
اما مسائلی دراین جشنواره ازنظردورمانده
که دربرابر مزایای نمایان آن‌کوچك نیست .
ما بهدف جشنواره رسیدیم‌که شناساندن این
سینما بدنیاست ، مینمایدکه دراین یادآوری ،
آن اندازه‌که قدرت مادی وبرگزاری مراسم
ظواهرائی مطرح بوده ، موضوع شناسائی اصل
قضیه اهمیت نداشته . میهمانیهای رسمی ومجلل
که رنگینی بود ازلباس وغذا وسالنهائی پراز
ور ونور وعطر وعکاس وخبرنگار، تنها برای
ثبات ظاهری . درمیان صدها چهره آنچه
کمیاب بود ، چهره افرادی بودکه باین سینما حق
دهند ، دراین سینما کارکرده‌اند وبنیان آنرا
ها پیش ، آنموقع‌که سینما درجزء مسائل
تفریحی قرار میگرفت برامیدی اندك و
خالص گذاشتند.
جشنواره ازافراد سینمای ایران غافل‌مانده
نمیخواهدکه جزقسمتی ازسینمای بومی
طرح

کسی جرئت یا بقولی روداشت وزبان بیگانه‌ای
میدانست وشانس شرکت‌درآن مراسم راهم داشت
باید خودش پیش‌میافتاد ، سیل محاصره‌کنندگان
کنجکاو وعکس وامضای یادگاری بگیرراکنار
میزد و.درفاصله یك فرصت‌کوتاه‌که احتمالاً
عکاس داشت فیلم دوربینش را عوض میکرد
وعکاس دیگری هنوز سرنرسیده بود ، خودش
را به شخصیت موردنظرش‌که احتمالاً همه عمر
آرزوی دیدنش را داشت میرساند وفقط فرصت
داشت‌که بگوید :

– معذرت میخواهم ، اگر شما هنرپیشه
هستید ، منهم کارگردانم .

وجواب بشنود :

– راستی ؟ خوشوقتم ، چه شهر مدرنی
دارید ؟ وجشنواره شما جالب توجه است .
وآیا این کافیست ؟

جشنواره باید دربدو افتتاح، مراسم معرفی
جمعی داشته باشد. نه بصورت تشریفاتی یك رسم
جدی و با اهمیت . دراین مراسم بایدکلیه‌کسانی
که‌کاری دراین سینما انجام میدهند با آنهاکه
برای‌استفاده ازشخصیت وموقعیت‌شان خرج شده
وباینجا آمده‌اند ، ازنزدیك آشنا شوند.

مراسم مصاحبه‌هائی‌که درتهران با بعضی
ازشخصیتهای معروف سینما انجام شد بیك‌نمایش
تفریحی بیشتر شبیه بود تا مصاحبه‌ای با نتیجه
وجدی ، سئوالات اغلب برای این مطرح میشد
که سئوالی شده باشد، که پرسنده دلش میخواهد
وجودی بنمایاند. خیلی‌کم پیش میآمد که در
محفلی ، حتی ازآن عده‌کم‌که ازسینمای ما
حضور داشتند ، معارفه وبحث وگفتگوئی پیش
آید. سهل است‌که هرکس میتوانست بهتل محل
اقامت شخصیت‌های میهمان‌برود وتقاضای‌ملاقات
خصوصی‌کند ولی این دیگر به برنامه جشنواره
ارتباطی نداشت .

نمایش آثار برگزیده فیلمسازان جهان
دارای این نقص آشکاربودکه بطورکلی زبان
زیرنویس فیلمها اعلام نشده بود . این موضوع
مشکل اساسی ومهمی بوجود میآورد برای‌کسانی
که میخواستند بااستفاده ازوقت‌که اغلب بانمایش
یك یا دواثرخوب دربرگزمان‌روبروبود ، استفاده
کنند، باین‌معنی‌که اگرمعلوم‌میشدکدام‌فیلم‌دارای
زیرنویس یا مکالمه بزبانی است‌که تماشاکننده
بآن آشنائی داشت‌کار انتخاب واستفاده آسان
میشد. آثار بسیاری ازفیلمسازان خوب یا بزبان
اصلی با زیرنویسی بزبان فرانسه بودکه انگلیسی
زبانها را ازدرك‌کل فیلم ناامید میکرد ویا بعضی
فاقد زیرنویس بطورکلی ، اما نکته‌ای‌که همیشه
درنمایش این‌گونه آثار مورد غفلت قرارگرفته
اینستکه فیلم‌هائی از اینگونه – فیلم‌هائی‌که
محتوای آن براساس فلسفه ونظریه نهاده شده
و نه حوادث محض – واینگونه آثار قسمت غالب
ترجمه ، یا

زیرنویس انگلیسی‌که زبان متداول ماست ، تنها
عکس‌های متحرك و خسته‌کننده‌ای هستندکه
سینمادانها ممکنست ازکل آن بهره مختصری
درباره میزانسن وفیلمبرداری واحتمالاً بازی
بدست آورند واین دربرابرکل اثرکه خون و
روحش وابسته‌کلام است چیز اندکی است .

حتی اگرقناعت‌کنیم باینکه ازتوجه به‌نیمی
ازفیلم برای خواندن زیرنویس غافل‌بمانیم ، باز
لزوم تصریح دیالوگ فیلم بزبانی قابل‌فهم برای
تماشاکننده امری واضح است . آیا این جشنواره
مهم عضوگروه A دراین قسمت مهم‌که جزئی
ازرکن اصلی هدف‌است نمیتواند وقت‌وبودجه‌ای
داشته باشد ؟

واما نگاه‌کنجکاو دنیا بجشنواره ما ازاین
پس نگاهی تردیدآمیز خواهد بود ، برای‌آنکه
این‌جشنواره اصراردارد هرسال‌بهترین‌جایزه‌های
خودرا بخودش تقدیم‌کند. مسئله احتمالاً دربین
ما موضوعی قابل قبول است . استعدادهای جوان
وجوشنده ما «احتمالاً» ازموردی دردنیا عقب
نیستند . چرا که فکرکنیم بی‌وسائل بودن ،
کم‌تجربگی ، نوپائی ، ومحدودیت فرهنگی
می‌تواند بکار ما حدی‌بگذارد ؟ فیلم‌های سینمای
امروزما بیرون‌ازاینجا بیش‌وکم‌پذیرفته شده‌اند.
قضاوت همیشه دارای این نقص رفع نشدنی هست
که اغلب مجذوب موقعیت میشود ، قضاوتهائی
که درکار سینمای ما میشود شباهتی به مسابقات
فوتبالمان دارد . تیم‌های ما درایران همیشه
برنده هستند. واین احتمال وجود دارد که
فیلم‌های ماهم همیشه دراینجا برنده باشند. بحث
درباره «گوزن‌ها» کارکیمیائی، کارگردانی‌که
«بهرحال» از مرزکنکور اجتماعی گذشته وبه
توفیق «ویر» تماشاچی دست یافته درخور این
مقاله نیست .

« غریبه و مه » هم‌که حاصل‌غلبه جذابیت
فرم برتجربه نوپای بیضائی درسینماست ، فیلمی
است مبهوت‌کننده برای‌همه‌کسانیکه عادت‌ندارند
فیلمسازی را با توانائی طبیعی یك انسان‌کوشنده
بپذیرند واین نکته بدیهی‌است‌که جامعه ما حد
وسطی ندارد یا کاری را بعنوان شاهکارمیپذیرد
وازسازنده‌اش «خدا» میسازد ویا خدایش را
ازآن مرتبه بلندکه ناگهانی برایش ساخته با چند
اشتباه به‌چاه میاندازد ، این سرنوشت « غریبه
و مه » است. فیلمی‌باآرزو وکوشش‌شاهکارشدن
واسیر وبیچاره فرم وعکاسی .

اما دنیا حتماً ، اگرتوجهی بما داشته باشد
خواهد پرسیدکه :

شما «نگهبان شب» را دیدید وبه «شازده
احتجاب» جایزه دادید[1]؟

۱ – لازم به تذکاراست که جوایزجشنواره نه توسط سازمان جشنواره ، بلکه بوسیله یك هیئت داوری بین‌المللی اهدا میشوند . درهیئت نه نفره امسال ، فقط یك شخصیت ایرانی عضویت داشت – « سینما ۵۳ » .

احتمالاً از فرعات جشنواره است.
جشنواره سینمائی امسال تهران، کاملتر
این مقاصد مطروح برقرار و
ار شده
نمایش آثار «میکلوش یانچو»، فیلمساز
ی جوان یکی از اعضاء هیئت قضاوت
اره بود، اقدامی جسورانه بنظر آمد.
آثار «یانچو» علاوه برصراحت درتشریح
ین تئوریهای سیاسی، خصوصیت کاراگاهانه
الص فیلمسازی را داشت که با میزانسن حساب
و حرکت دوربین درفضائی نو وانحصاری،
هائی پرازحرکت ونمود آفریده بود. دیدن
یانچو یکی ازشانس‌های خوب جشنواره بود.
سپاس از «وایلر» برای جوان امروزکه
نده سینمای سرگرم‌کننده درسطحی متعالی
ت، تذکار پرارزشی است. بهترین سالهای
گی ما، تعطیلات رمی، سرزمین پهناور،
، بازگشت بیست‌وچند سال، حرف تازه،
خوب، پرداخت محکم وروان ومحتوی‌ظریف
انی ورومانس هنرمندانه وخالص داشت.
«سینمای جدید ایران» با آثار برگزیده
زانی‌که فیلم‌های ماندنی سینمای کلاسیک
ران را ساختند، یادآوری بجا ومتناسبی بود
همه‌کسانیکه درجریان‌دیدار ازآثاردیگران
جنه سینمای بومی غافل نمانند وهمینطور
یلم‌هائی‌که درجشنواره جشنواره‌ها بتماشا گذاشته
یک فرصت استثنائی وغیرقابل تجدید بود
با استقبالی مناسب آن روبروگشت بطوریکه
ین قسمت ازبرنامه جشنواره به تنهائی، تمامی
سمت‌های‌دیگررا تحت‌تأثیر گرفت. پس‌جشنواره
پ پربوده است ازکوشش برای سینما وبنفع
سما، پربوده است ازمطلب وبحث، ازمهمان
حضار وازتوجه‌کننده وتماشاچی.
اما مسائلی دراین جشنواره ازنظردورمانده
دربرابر مزایای نمایان آن‌کوچك نیست.
ا هدف جشنواره رسیدیم‌که شناساندن این
بدنیاست، مینمایدکه دراین یادآوری،
ن اندازه‌که قدرت مادی وبرگزاری مراسم
یرائی مطرح بوده، موضوع شناسائی اصل
ب اهمیت نداشته. میهمانیهای رسمی ومجلل
یش رنگینی بود ازلباس وغذا وسالنهائی پراز
ونور وعطر وعکاس وخبرنگار، تنها برای
ات ظاهری. درمیان صدها چهره آنچه
ب بود، چهره افرادی بودکه باین سینما حق
قد، دراین سینما کارکرده‌اند وبنیان آنرا
یش، آنموقع‌که سینما درجزء مسائل
ریحی قرار میگرفت برامیدی اندك و
خالص گذاشتند.
جشنواره ازافراد سینمای ایران غافل‌مانده
نمیخواهدکه جزقسمتی ازسینمای بومی
را درطول مدتی بحدود چهار پنج سال‌قبول
باشد. در همه مراسم مفصل میهمانیها، اگر
کسی جرئت یا بقولی روداشت وزبان بیگانه‌ای
میدانست وشانس شرکت‌درآن مراسم راهم داشت
باید خودش پیش‌میافتاد، سیل محاصره‌کنندگان
کنجکاو وعکس وامضای یادگاری بگیرراکنار
میزد و درفاصله یك فرصت‌کوتاه‌که احتمالاً
عکاس داشت فیلم دوربینش را عوض میکرد
وعکاس دیگری هنوز سرنرسیده بود، خودش
را به شخصیت موردنظرش‌که احتمالاً همه عمر
آرزوی دیدنش را داشت میرساند وفقط فرصت
داشت‌که بگوید:
– معذرت میخواهم، اگر شما هنرپیشه
هستید، منهم‌کارگردانم.
وجواب بشنود:
– راستی؟ خوشوقتم، چه شهر مدرنی
دارید؟ وجشنواره شما جالب توجه است.
وآیا این کافیست؟
جشنواره باید دربدو افتتاح، مراسم معرفی
جمعی داشته باشد. نه بصورت تشریفاتی یك رسم
جدی و با اهمیت. دراین مراسم بایدکلیه‌کسانی
که‌کاری دراین سینما انجام میدهند با آنهاکه
برای‌استفاده ازشخصیت وموقعیت‌شان خرج شده
وباینجا آمده‌اند، ازنزدیك آشنا شوند.
مراسم مصاحبه‌هائی‌که درتهران با بعضی
ازشخصیتهای معروف سینما انجام شد بیك‌نمایش
تفریحی بیشتر شبیه بود تا مصاحبه‌ای با نتیجه
وجدی، سئوالات اغلب برای این مطرح میشد
که سئوالی شده باشد، که پرسنده دلش میخواهد
وجودی بنمایاند. خیلی‌کم پیش میآمد که در
محفلی، حتی ازآن عده‌کم‌که ازسینمای ما
حضور داشتند، معارفه وبحث وگفتگوئی پیش
آید. سهل است‌که هرکس میتوانست بهتل محل
اقامت شخصیت‌های میهمان‌برود وتقاضای‌ملاقات
خصوصی‌کند ولی این دیگر به برنامه جشنواره
ارتباطی نداشت.
نمایش آثار برگزیده فیلمسازان جهان
دارای این نقص آشکاربودکه بطورکلی زبان
زیرنویس فیلمها اعلام نشده بود. این موضوع
مشکل اساسی ومهمی بوجود میآورد برای‌کسانی
که میخواستند بااستفاده ازوقت‌که اغلب بانمایش
یك یا دواثرخوب دریکرمان‌روبروبود، استفاده
کنند، باین‌معنی‌که اگرمعلوم‌میشدکدام‌فیلم‌دارای
زیرنویس یا مکالمه بزبانی است‌که تماشاکننده
بآن آشنائی داشت‌کار انتخاب واستفاده آسان
میشد. آثار بسیاری ازفیلمسازان خوب یا بزبان
اصلی با زیرنویسی بزبان فرانسه بودکه انگلیسی
زبانها را ازدرك‌کل فیلم ناامید میکرد ویا بعضی
فاقد زیرنویس بطورکلی، اما نکته‌ای‌که همیشه
درنمایش این‌گونه آثار مورد غفلت قرارگرفته
اینستکه فیلم‌هائی از اینگونه – فیلم‌هائی‌که
محتوای آن براساس فلسفه ونظریه نهاده شده
ونه حوادث محض – واینگونه آثار قسمت غالب
آثار جدی را شامل میشوند – بدون ترجمه، یا
زیرنویس انگلیسی‌که زبان متداول ماست، تنها
عکس‌های متحرك و خسته‌کننده‌ای هستندکه
سینمادانها ممکنست ازکل آن بهره مختصری
درباره میزانسن وفیلمبرداری واحتمالاً بازی
بدست آورند واین دربرابرکل اثرکه خون و
روحش وابسته‌کلام است چیز اندکی است.
حتی اگرقناعت‌کنیم باینکه ازتوجه به‌نیمی
ازفیلم برای خواندن زیرنویس غافل‌بمانیم، باز
لزوم تصریح دیالوگ فیلم بزبانی قابل‌فهم برای
تماشاکننده امری واضح است. آیا این جشنواره
مهم عضوگروه A دراین قسمت مهم‌که جزئی
ازرکن اصلی هدف‌است نمیتواند وقت‌وبودجه‌ای
داشته باشد؟
واما نگاه‌کنجکاو دنیا بجشنواره ما ازاین
پس نگاهی تردیدآمیز خواهد بود، برای‌آنکه
این‌جشنواره اصرارندارد هرسال‌بهترین‌جایزه‌های
خودرا بخودش تقدیم‌کند. مسئله احتمالاً دربین
ما موضوعی قابل قبول است. استعدادهای جوان
وجوشنده ما «احتمالاً» ازموردی دردنیا عقب
نیستند. چرا که فکرکنیم بی‌وسائل بودن،
کم‌تجربگی، نوپائی، ومحدودیت فرهنگی
می‌تواند بکار ما حدی‌بگذارد؟ فیلم‌های سینمای
امروزما بیرون‌ازاینجا بیش‌وکم‌پذیرفته شده‌اند.
قضاوت همیشه دارای این نقص رفع نشدنی هست
که اغلب مجذوب موقعیت میشود، قضاوتهائی
که درکار سینمای ما میشود شباهتی به مسابقات
فوتبالمان دارد. تیم‌های ما درایران همیشه
برنده هستند. واین احتمال وجود دارد که
فیلم‌های ماهم همیشه دراینجا برنده باشند. بحث
درباره «گوزن‌ها» کارکیمیائی، کارگردانی‌که
«بهرحال» از مرزکنکور اجتماعی گذشته وبه
توفیق «ویر» تماشاچی دست یافته درخور این
مقاله نیست.
«غریبه و مه» هم‌که حاصل‌غلبه جذابیت
فرم برتجربه نوپای بیضائی درسینماست، فیلمی
است مبهوت‌کننده برای‌همه‌کسانیکه عادت‌ندارند
فیلمسازی را با توانائی طبیعی یك انسان‌کوشنده
بپذیرند واین نکته بدیهی‌است‌که جامعه ما حد
وسطی ندارد یا کاری را بعنوان شاهکارمیپذیرد
وازسازنده‌اش «خدا» میسازد ویا خدایش را
ازآن مرتبه بلندکه ناگهانی برایش ساخته با چند
اشتباه به چاه میاندازد، این سرنوشت «غریبه
و مه» است. فیلمی‌باآرزو وکوشش‌شاهکارشدن
واسیر وبیچاره فرم وعکاسی.
اما دنیا حتماً، اگرتوجهی بما داشته باشد
خواهد پرسیدکه:
شما «نگهبان شب» را دیدید وبه «شازده
احتجاب» جایزه دادید[1]؟

۱ – لازم به تذکاراست‌که جوایزجشنواره نه توسط سازمان جشنواره، بلکه بوسیله یك هیئت داوری بین‌المللی اهدا میشوند. درهیئت نه نفره امسال، فقط یك شخصیت ایرانی عضویت داشت – «سینما ۵۳».

ژرونسکا دریکی ازآخرین فیلمهایش
ـ ریگر (برگربن شیادان عالم)
ـ روجرمی درصحنه‌ای از لوکوموتیوران

آناتول لیتواك

ـ روجرمی

ـ سال ۱۹۱۸ از یك خانواده متوسط در
ـ ن بدنیا آمد . کودکی و جوانی‌اش‌را
ـ ر بگذراند . برای کار در ناوگان
ـ وارد مدرسه دریائی شد ولی بزودی این
ـ انراك گفت و به رم رفت . درآنجا
ـ کر تجربیات سینمائی شده ودر رشته
ـ سکی به تحصیل پرداخت . یك دوره
ـ کارگردانی را گذراند و یك فیلم
ـ کارگردانی کرد . درنوشتن چند
ـ همکاری داشت وسپس به‌کمك کارگردانی
ـ اخلاقی که داشت هیچوقت نتوانست
ـ مدت فیلمبرداری یك فیلم کمك
ـ نماند . در سال ۱۹۴۵ نخستین فیلمش
ـ ناهل» نوشت وکارگردانی کرد . بعد
ـ فیلمهای «بنام قانون» و «راه امید»
ـ این فیلمها اندك شهرتی برای او ببار
ـ . در سال ۱۹۵۶ چون آکنور مناسبی
ـ در «لکوموتیوران» پیدا نکرد ، رل
ـ فیلم را شخصاً به عهده گرفت ، «جرمی»
ـ و «جرمی» هنرپیشه در فیلم کاملاً
ـ این موفقیت به فیلم دیگری بنام
ـ لی» نیز کشیده شد . از سال ۱۹۶۰

«جرمی» به سوژه‌های اجتماعی از دیدگاه طنز
روی آورد و با فیلم «طلاق ایتالیائی» شهرتی
جهانی همراه با جوایز متعدد از جمله یك اسکا
کسب کرد .

آناتول لیتواك

درسال ۱۹۰۲ در «کیف» بدنیا آمد .
کودکی وجوانی‌اش را در برلین وپاریس
گذراند . کارش را با کمك کارگردانی در
سینما شروع کرد . سپس به کارگردانی روی
آورد و با فیلمهای «گروه» و «مایرلینگ»
بشهرت رسید . بعد از آن به هالیوود رفت و
فیلمهای متعددی در آنجا کارگردانی و تهیه
کرد که از میان آنها میتوان : تاوارش ــ
اعترافات یك جاسوس نازی ــ شب طولانی ــ
گودال مار ــ را نام برد . درمراجعت به‌اروپا
با استقلال بیشتری کار فیلمسازی را ادامه داد
و فیلمهائی با خصوصیات بین‌المللی بوجود
آورد که مشهورترین آنها عبارتند از : عمل
عشق ــ مرد دیگر ــ آناستازیا ــ سفر ــ جانو
درزخم ــ آیا برامس را دوست دارید ؟ ــ
شب ژنرالها ــ مردی در اتومبیل با عینك و
تفنگ .

لئون شامروی

متولد ۱۹۰۱ در نیویورک. یکی از معتبرترین مدیران فیلمبرداری هالیوود ــ برنده چهار جایزه اسکار برای فیلمهای : قوی سیاه (هنری کینگ ــ ۱۹۴۴) ــ ویلسن (هنری کینگ (۱۹۴۴) ــ بگذار در بهشت بماند (جی. ال. استان ــ ۱۹۴۵) و کلئوپاترا (جوزف مانکیه ویتس ــ ۱۹۶۳) مهمترین فیلمهای «لئون شامروی» در مقام مدیر فیلمبرداری عبارتند از: فقط یك بار زندگی میکنی (فریتز لانگ ــ ۱۹۳۷) بلندیهای بادگیر (آندریواستون ــ ۱۹۴۳) ــ نهالی در بروکلین میروید (الیا کازان ــ ۱۹۴۵) ــ برفهای کلیمانجارو (هنری کینگ ــ ۱۹۵۲) ــ خرقه (هنری کاستر ــ ۱۹۵۳) ــ بابا لنگ‌دراز (ژان نگلسکو ــ ۱۹۵۴) ــ سلطان و من (والتر لانگ ــ ۱۹۵۶) ــ جنوب اقیانوس آرام (جوشالوگان ــ ۱۹۵۷) ــ پورگی و بس (اوتو پرمینگر ــ ۱۹۵۹) ــ کاردینال (اوتو پرمینگر ــ ۱۹۶۳) ــ سیاره میمونها (فرانکلین شافنر ــ ۱۹۶۸).

ویتوریو دسیکا

درسال ۱۹۰۱ در «سورا» بدنیا آمد. بعدازمدتی فعالیت در تآتر بعنوان آکتور و خواننده در سال ۱۹۳۹ کار سینما را شروع کرد. بلافاصله بعداز جنگ دوم جهانی با کارگردانی فیلمهائی نظیر «واکسی» ــ «دزد دوچرخه» و «معجزه در میلان» شهرتی‌جهانی کسب کرد و به مکتب نئورآلیسم سینمای ایتالیا اعتباری فراوان بخشید.

بعد از آن کاریر درخشانی را بعنوان کارگردان و هنرپیشه در سینمای ایتالیا تا زمان مرگ ادامه داد.

فیلمهای دسیکا در مقام کارگردان بعداز جنگ جهانی دوم عبارتند از واکسی (۱۹۴۴) ــ دزد دوچرخه (۱۹۴۸) ــ معجزه در میلان (۱۹۵۱) ــ امبرتود (۱۹۵۲) ــ ایستگاه آخر ترن (۱۹۵۳) ــ طلای ناپل (۱۹۵۵) ــ بام (۱۹۵۶) ــ دوزن (۱۹۶۰) ــ بوکاچو ۷۰ (۱۹۶۲) ــ آخرین محاکمه (۱۹۶۲) ــ دیروز، امروز، فردا (۱۹۶۳) ــ گوشه‌گیران آلتونا (۱۹۶۳) ــ ازدواج ایتالیائی (۱۹۶۴) ــ دنیای جدید (۱۹۶۵) بدنبال روباه (۱۹۶۵) ــ گل آفتاب‌گردان (۱۹۶۹) ــ باغ فینزی کونتینی (۱۹۷۰) ــ اورا آندره آ خواهیم‌نامید (۱۹۷۲) ــ تعطیلات کوتاه (۱۹۷۳) ــ سفر (۱۹۷۴).

بمناسبت پانصدمین‌سالگرد ایجاد روابط سیاسی بین ایران و لهستان و [illegible] جمهوری مردم لهستان، سفارت لهستان باهمکاری فیلمخانه ملی‌ایران، فستیوالی [illegible] لهستان ترتیب داد که از روز ۲۵ دیماه بانمایش‌فیلم «تشعشع» اثر کریستوف [illegible] شهرقصه آغاز گردید.

نمایش بقیه آثار فستیوال ساعت ۱۸ و۲۰روزهای دوشنبه وسه‌شنبه هرهفته [illegible] ادامه پیدا کرده است:

«روزهای ماتیو» اثر «لش‌چینسکی» (۳۰دی و یکم بهمن) ــ سردار ولودیسکی «یرژی هوفمان» (۷ و۸ بهمن) ــ تشعشع اثر «کریستوف زانوسی» (۱۲بهمن) ــ کامان [illegible] شد اثر «والدماریو گورسکی» (۱۵بهمن) ــ مروارید درتاج اثر «کازیمیر کوتس [illegible]

کوتاه به فیلم «مروارید [illegible] (مصر).

جایزه طاوس‌برتری برای‌مجموعه‌فیلم به‌فیلم «۱۸۹۵» اثر «هکتس [illegible]

بهروز وثوقی بهترین بازیگر در فستیوال دهلی‌نو

در پنجمین فستیوال بین‌المللی دهلی‌نو، هیئت داوران مرکب از : ساتیاجیتری، فرانك کاپرا، برت هانسترا، کریستوف زانوسی، شادی عبدالسلام، ناکازی اوشیما، داریوش مهرجوئی، اوتاباکو، آپارناسن، کریشناس وامی، جوایز فستیوال را بشرح زیر تعیین کردند:

جایزه طاوس طلائی برای بهترین فیلم به مفهوم مطلق به فیلم «جوانی رؤیائی» به کارگردانی «جنوس روشا» (مجارستان).

جایزه طاوس‌نقره برای‌بهترین کارگردانی به «زلیتو وبانا» برای فیلم «آلما» (برزیل).

جایزه طاوس‌نقره برای بهترین بازیگرمرد به «بهروزوثوقی» برای‌فیلم «تنگسیر» (ایران).

جایزه طاوس‌نقره برای بهترین بازیگرزن به «باربارا ایستریسند».

جایزه طاوس‌طلائی برای بهترین‌فیلم‌کوتاه به مفهوم مطلق به‌فیلم «اتوماتیك» اثر «بلژیك» (چکسلواکی).

جایزه طاوس نقره‌ای برای دومین فیلم

سومین جشنواره فیلمهای هشت میلیمتری در اصفهان

در فروردین ماه ۱۳۵۴ [illegible] فیلمهای هشت میلیمتری در [illegible] خواهدشد. این‌جشنواره [illegible] شائی‌سینمای‌هشت [illegible] هشت فرستاده است.

جشنواره فیلم هشت، درحوزه [illegible]

در [illegible] به برگزاری جشنواره [illegible] سینماگران [illegible] هدف [illegible] هشت میلیمتری [illegible] خرم‌آباد بود. [illegible] گذشته نیز جشنواره‌ای [illegible] برگزار کرد).

دربرنامه [illegible] هشت ایران، در حوزه [illegible] برگزار گردید. [illegible] تأییدنامه‌ای [illegible] دریا، ماهی، [illegible] برای پرنده (محمود [illegible] سلامت) شناور [illegible] مو (محمود هاشمی) [illegible]

مهرداد [illegible] تمام‌شد) و [illegible] نامکاد) و جلال [illegible] کالنگهای [illegible] تأییدنامه شد.

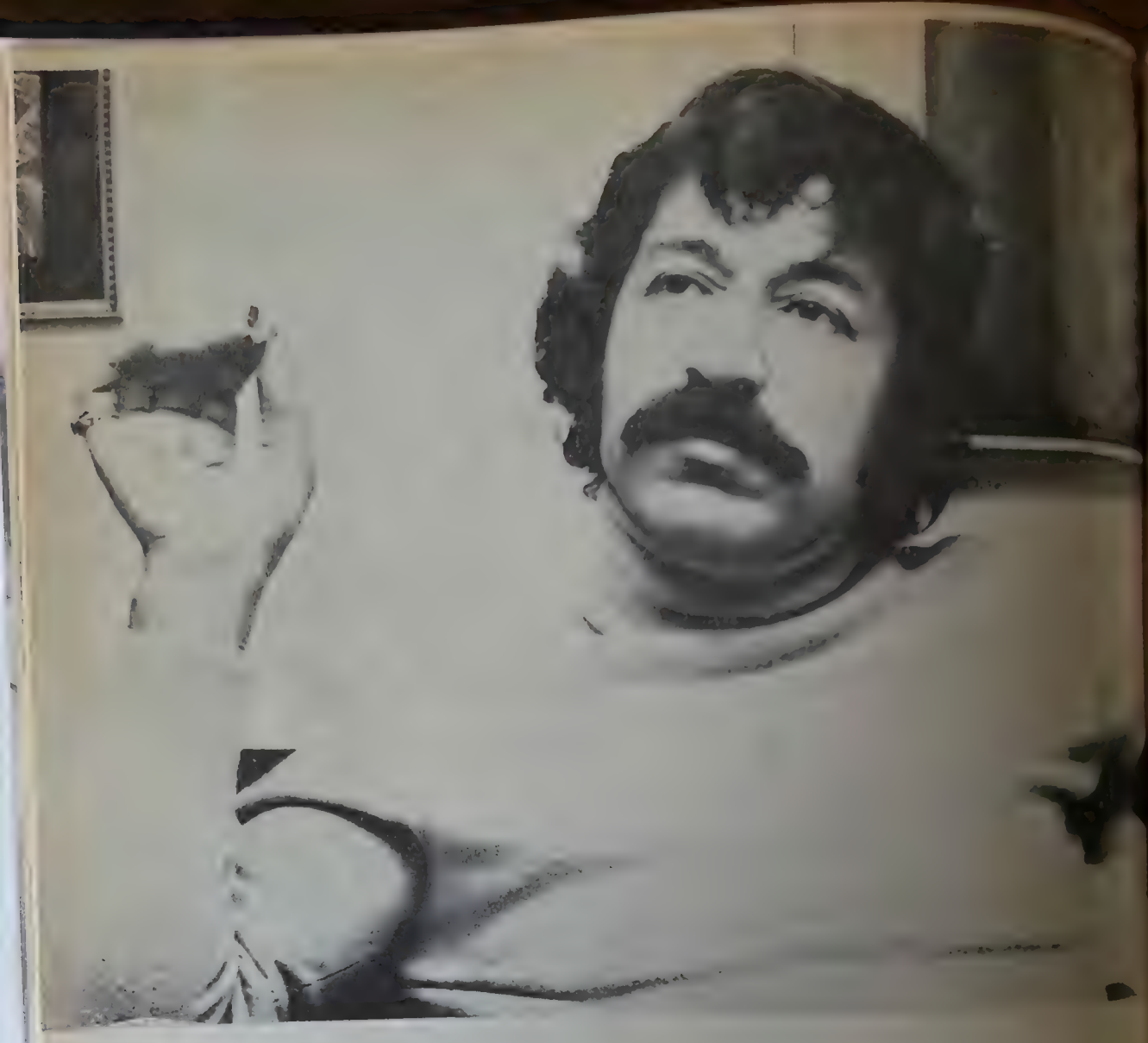

عکس از : هژیر داریوش

رضا بدیعی » کارگردان ایرانی مقیم
ت بدعوت وزارت فرهنگ‌وهنر چندماهی
ر آمد. مجله «سینما۵۳» با استفاده ازاین
ر گفتگوئی با وی ترتیب دادکه میخوانید:

گفتگو با :

رضا بدیعی

سینما۵۳ ــ قبل‌از هرچیز برای ما بگوئید چگونه موفق شدید به هالیوود راه یافته ودرمقام یك کارگردان موقعیت خودرا تثبیت سازید؟

رضا بدیعی ــ درسال۱۹۵۵ از اولین‌دسته دانشجویانی بودم‌که ازطرف دانشگاه سیراکیوز به‌آمریکارفتم درسیراکیوز درسهائی بما میدادند که خیلی ابتدائی بود. من‌حس کردم‌که این‌درسها بدردم نمیخورد بهمین‌جهت نزد «دین‌استودنت» رفتم وگفتم من‌مقدارزیادی فیلم‌ساخته‌ام وبهمین دلیل مرا به‌آمریکا آورده‌اند. بعد تصمیم گرفتند مرا به‌کانزاس‌سیتی در ایالت میسوری بفرستند. درآنجا بیشتر کارهای مستند میکردند. ضمن‌کار با شخصی بنام «رابرت‌آلتمن» آشنا شدم. بعد از سه‌چهارماه باتفاق استودیوی فیلمبرداری را ترك کـردیم و من فیلمی در «فلوریدا» بعنـوان فیلمبردار برای«رابرت‌آلتمن» درباره«بیس‌بال» ساختم . بعد از آن به ایران برگشتم و در اداره « هنرهای زیبا »ی وقت در قسمت فیلمبرداری شروع بکار کردم. ولی چون در آن‌موقع کار فیلمسازی در ایران بطور جدی شروع نشده بود من به‌هزینه خودم بآمریکا برگشتم ودوباره کار مستندسازی را شروع کردم از جمله یك سری فیلم برای نیروی‌هوائی‌آمریکا فیلمبرداری‌کردم که با موفقیت زیادی روبرو شد وجایزه‌ای هم گرفت.

بعد از آن وارد کار تلویزیون شدم. در N.B.C. در قسمت فیلمهای مستند و رپرتـاژ شروع به‌کار کردم. در مدت سه‌سال‌ونیم، بیش‌از هزار برنامه برای قسمتهای خبری و مستند تهیه کردم. برای تهیه این‌برنامه به‌خیلی ازکشورهای دنیا منجمله چین، شوروی سفر کردم. ضمن تهیه این فیلمها تجربیات فراوانی بدست آوردم. زیرا نه‌تنها کارگردانی این فیلمها را میکردم، بلکه صدابردار وفیلمبردارهم بودم. در ضمن این‌سالها

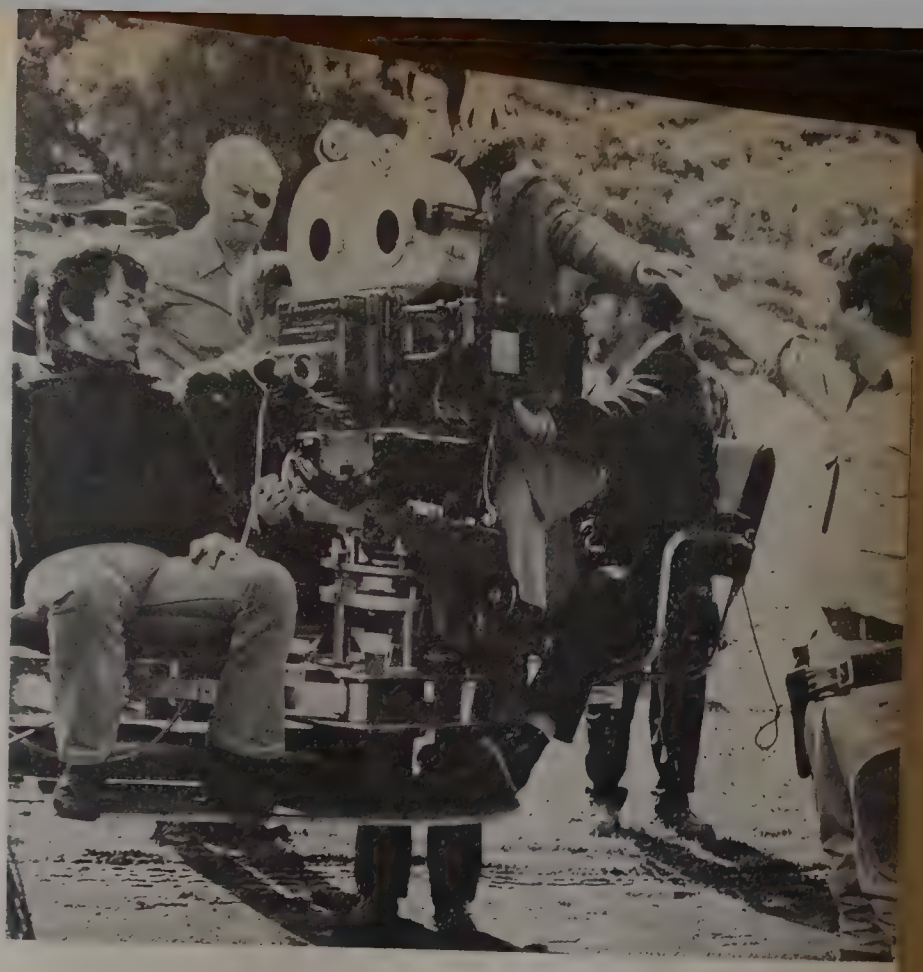

رضا بدیعی (کنار دوربین) «ژان سورل» را برای صحنه‌ای ازفیلمبرداری آماده می‌کند.

بود که با مردی بنام دکتر مارکس‌باخ آشنا شدم. او دردانشگاه استاد رشته مذهب‌شناسی‌بود. دکتر باخ فیلمهائی راجع به مذاهب مختلف تهیه میکرد. با او به‌خاور دور سفرکردم وفیلمهائی راجع به مذاهب مردم این منطقه ساختیم. درآن زمان در شمال ژاپن در کوههای «کوباسان» معبدی دیدم که واقعاً شیفته آن شدم خیلی دلم میخواست از داخل آن فیلمبرداری کنم. ولی در آنجا برق نبود ناچار رفتم به دهکده‌ای که در دامنه کوهستان بود و سیصد چهارصدتا شمع خریدم و آنها را به معبد بردم. مقداری هم کاغذ براق آلومینیومی پیدا کردم وپشت شمعها قرار دادم. درآن موقع کداك فیلم تازه‌ای را بما داده بودکه امتحان‌کنیم. این‌فیلم را برای فیلمبرداری از موشکهائی که قبل از طلوع آفتاب پرواز میکردند درست کرده بودند. حساسیت این‌فیلمها خیلی‌زیاد بود ولی برای کارسینما مناسب نبودند. من شمعها را روشن‌کردم و با این فیلم از داخل معبد فیلمبرداری‌کردم. کمپانی کداك وقتی‌نتیجهٔ کار را دید مرا به «راچستر» دعوت‌کرد تا از تأسیساتش دیدن کنم. در بازگشت کمپانی یونیورسال ازمن دعوت‌کرد که به هالیوود بروم و در فیلمی که داشتند تهیه میکردند، سمت مشاور رنگ را عهده‌دار شوم. بعداز آن برای «رابرت‌آلتمن» که در هالیوود بود فیلمی بنام «شیکاگو، شیکاگو» فیلمبرداری کردم. این همکاری در دوفیلم دیگر نیز ادامه یافت. وقتی این فیلمها در هالیوود نشان داده شد، کمپانی‌یونیورسال‌مرا استخدام‌کرد تافیلمبرداری فیلم«همبسترهای‌بیگانه» با شرکت «راك‌هودسن و جینالولوبریجیدا» را انجام دهم. ولی من‌عضو اتحادیه مدیران فیلمبرداری هالیوود نبودم واین کار برایم تولیـد اشکال میکرد. بهمین جهت شخصی را که عضو اتحادیه بود استخدام کردند ولی او هیچگاه سر صحنه حضور نمییافت وکار فیلمبرداری را من انجام دادم. ولی بعد از آن برای فیلم دیگری‌که قرار بود برای‌کلیسا بسازم، اتحادیه این شرط را قبول نکرد و من دچار شکایتی برعلیه اتحادیه به دادگاه تسلیم کردم. شهود من در دادگاه «جان‌کاساویتس»، «رابرت آلتمن» و «جکی‌کوپر» بودند. با انحلال من در دادگاه محکوم شدم و برای مدت دوسال حق ورود بههیچ استودیوئی را نداشتم. چون سه‌ماه وارد لیست سیاه شده‌بود. درآنموقع تصمیم گرفتم یا به‌لندن ویا به‌کانادا بروم. ولی کمدنی «تشنه آشوسید» که‌کارهای مرا دیده بود، مرا استخدام کـرد تا به نیویورك بروم و بعنوان بهـه‌کننده کارهائی برایشان انجام دهم. این کمدنی دو یك قرارداد پنج سالـه بسته و اولین شانس کارگردانی را بمن داد. نخستین فیلمی را که کارگردانی‌کردم، یك سریال تلویزیونی بنام «پلیس‌نیویورك» بود. بعد از این سریال به سریالهای دیگر رسید و بعنوان یك شناخته شدم. مسائل اتحادیه هم حل زیرا من دیگر کاری با دوربین نداشتم. دوم سئوال شما که چگونه توانستم را تثبیت‌کنم. باید بگویم این کار نیست. درهالیوود باید آنرا نظر کند. وقتی دراین‌مرحله موفق دیگر زیاد مشکل نیست. البته هنوز مشکل است. در سال نوعی حدود دوهزاروچهارصد کارگردان وجود عده حدود چهارده تا هیجده تا بزرگی هستند که فقط کارهای انجام میدهند. بعضی از آنها مثل «باگدانویچ» «سام پکین‌پا» آلتمن وغیره دوازده تا بیست‌نفر درکارهای هستند. درحدود پنجه‌نفر دیگر داستانی‌تلویزیونی‌را پنجه میدهند بنابراین فقط روبهمرفته دویست‌نفر بنابراین برای یك کارگردان بتواند همواره کیفیت کار خود بالا نگه دارد زیرا اگر کارش از یکی دوشنس دیگر میگذرند. یك نکته دیگر هم برای مدتی کارش را رها خواهد شد. بعضی‌ها برای همیشه کار تلویزیونی‌را موقتاً رها امکان بازگشت به سینما خودشان از کار تلویزیونی حتماً سینما میروند. همه‌ساله ساخته فیلم تلویزیونی درست آنها را تلویزیونی‌محلی‌برای

رضا بدیعی در اداره‌کوره و [illegible]

سینما ۵۳ ــ برنامه کارسما در آینده چیست؟ بازهم ساخت فیلمهای سریال تلویزیونی ادامه خواهد داد؟

رضا بدیعی ــ برنامه من نیز مراجعه به امریکا ساخت سری جدید فیلمهای «میکس» است که گویا هنوز به‌ایران نیامده است. از آن گذشته قرار است یک فیلم دوساعته تلویزیونی برای «فوکس» بسازم. این فیلمهای سینمائی برای دوساعته را درآمریکا یکبار در تلویزیون نشان میدهند، بعد برای سایر کشورها بصورت فیلم سینمائی میفرستند.

در ماه مارس به‌انگلستان برای تهیه یک محصول مشترک سفر خواهم کرد. در اینجا نیز یک فیلم محصول مشترک را در دست مطالعه دارم که در صورت تصویب برای تهیه‌آن در دو و نیم ماه سال آینده به‌ایران خواهم گشت. من معتقدم که میتوانم در ایران فیلمهائی برای بازار بین‌المللی بسازم.

سینما ۵۳ ــ بعد از یک غیبت طولانی در مراجعت به‌ایران سینمای کشور خودتان را چگونه یافتید؟

رضا بدیعی ــ وقتی من در ایران بودم در «وزارت فرهنگ وهنر» فیلمهای مستند شانزده میلیمتری مساعدت سینمای تجربی هم شکل خاص خودش را داشت که برای آن‌زمان بد نبود. حالا بعد از بوده سال که من به‌ایران برگشتم میبینم که‌وزارت‌فرهنگ‌وهنر و تلویزیون قدمهای خیلی بزرگی برداشته‌اند کارهائی که در سینمای تجارتی میشود برعکس راکد مانده و هنوز شکل روزهای اولش را دارد. در ایران با اینکه وسایل فنی ویدیوی و آنچه هست ولی بازده خوبی ندارد. بطور کلی در کارهای فیلمسازی متخصص فنی باندازه کافی وجود دارد ولی سینمای ایران ازجهت اندیشه پیشرفته بمفهوم واقعی آن رنج میبرد. کسی که بکارها سازمان دهد. بهمین‌جهت از کار متخصصین فنی نتیجه لازم گرفته نمیشود. گروههای فیلمساز هنوز با همان مشکلاتی روبرو هستند که سالها قبل بودند. کارهای که این‌عده میکنند کارهای قابل‌توجهی است ولی اشتباهاتی در آنها وجود دارد که از اشتباهات اولیه است من فکر میکنم اگر فیلمسازان ایرانی مدتی با کمپانی فیلمسازی کار کنند در کار خود به مرحله کمال خواهند رسید چون آنها کار خودشان را بخوبی بلدند ولی‌هنوز کاملاً حرفه‌ای‌نشده‌اند یک کارحرفه‌ای از آثار با آنها یک دست وخوب است درحالیکه کار آماتور یک‌دست نیست. بالا و پائین دارد. گاهی خوب‌است وگاهی بد.

سینما ۵۳ ــ کدامیک از فیلمهای ایرانی‌را دیده‌اید؟

رضا بدیعی ــ فیلمهای داریوش مهرجوئی را دیده‌ام که خیلی روی من اثر گذاردند. فیلم «یک اتفاق ساده» سهراب شهیدثالث را دیده‌ام ودلم میخواهد فیلم بعدی اورا ببینم. ازفیلمهای مستند کارهای «طیاب»را دیده‌ام فکر میکنم او مستندساز خوبی است وبعداً هم بهتر خواهد شد.

درسینمای غیرتجاری دارد کارهای مثبتی انجام میشود که از سینمای تجارتی خیلی جلو است. من خیلی افتخار میکنم که سینمای جوان ایران به‌چنین مرحله‌ای رسیده است.

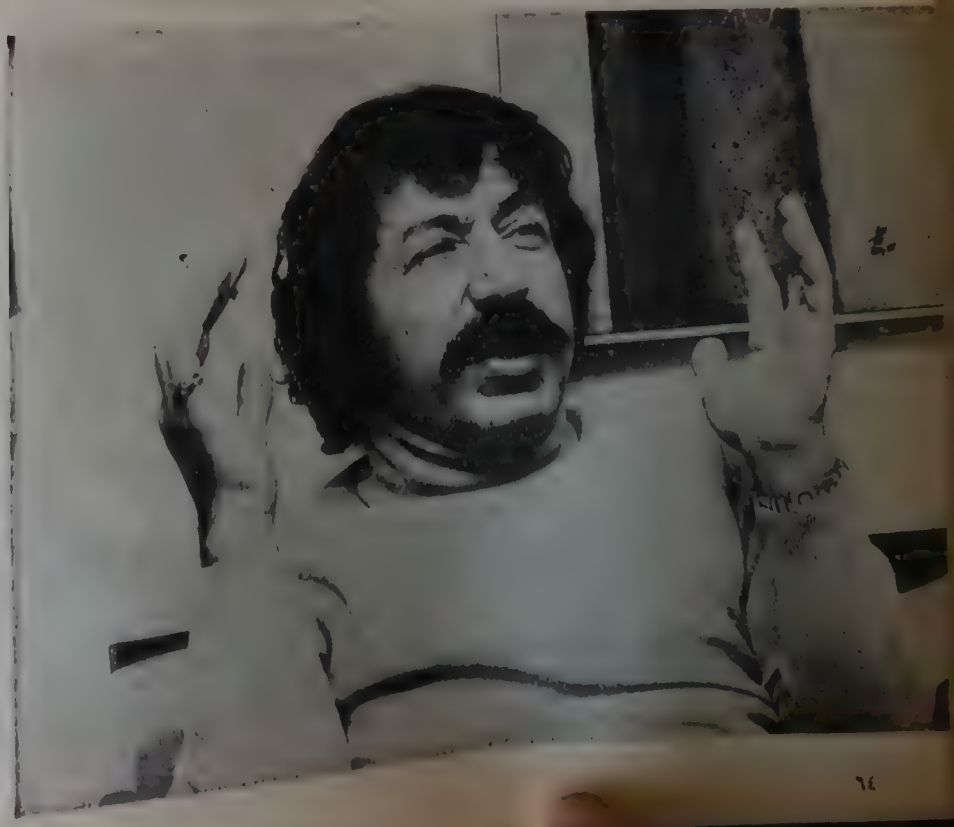

لوئیس بونوئل
از
«سگ اندلسی»
تا
«شبح آزادی»

مطلب حاضر ترجمه قسمتهای انتخابی
است از مطالبی که سه بونوئل‌شناس مع
«فردی بوآش»، «ریموند دورگنات» و
هارکورت» جداگانه دربارهٔ این‌استادسلم
وفیلمهای استثنائی او نوشته‌اند.

ترجمه : جمشید اکر

پدران سینما

«پلك سپید پرده سینما کافی‌است که فقط بتواند نور واقعی خودش‌را ... تاباند، تا آنگاه سراسر کره خاکی را زلزله‌وار درهم کوبد»

«لوئیس بونوئل»

... بونوئل، فیلمساز اسپانیائی، یك سینماگر ... است که علیرغم یك وقفه پانزده ساله در ... (از ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۷)، چنان مختصات ... ازجنبه پیوستگی‌علائق وتداوم دستاوردها ... داده است که اینك از وی همچون یك ... در تاریخ سینما یاد میشود.

... یك مرد ضد سازش – حتی آنگاه که در ... شرایط تجاری کار کرده است –، طی ... احترام‌آمیز خودرا به مشربهائی که ... را ازآنان سیراب نموده، حفظ کرده ... مشرب وی سوررئالیسم فرانسه بوده ... میراث فرهنگی سرزمین زادگاهش ... ووفاداری عمیق بونوئل به‌گونه‌ئی ... بحوی است که خنده برلب وخشم ... کمدیهای گرنده غریبی که درعین حال ... علائق انساندوستانه این پیرمرد ... به چشم میرسانند، پیرمردی که سینما ... به حق ابزاری زلزله ساز است.

* * *

... فوریه سال ۱۹۰۰ درشهر «کالاندا»ی ... اسپانیا به‌دنیا آمده‌است. نخستین ... که پس از وی صاحب شش فرزند ... دیگرهم شد. پدرش که تاجری آزاده وروشنفکر بود، درجوانی به عنوان سرباز مزدور ارتش اسپانیا درکوبا برعلیه آمریکائیها جنگیده بود. مادرش زنی ازیك فامیل اشرافی‌بود. آگاهی روشنفکرانه بونوئل‌جوانسال که همیشه مورد تحسین آموزگارانش بود، با مطالعه «بنیاد انواع» داروین حاصل‌آمد. دراوائل دهه بیست، هنگامیکه دانشجوی فلسفه وادبیات دانشگاه مادرید بود با دوستانش **سالوادور دالی** و **فدریکوگارسیالورکا** آشنا شد وهمانجا بودکه نخستین‌کلوب فیلم اسپانیائی را بنیاد نهاد.

درسال ۱۹۲۳ راهی‌پاریس شد، پاریسی که زیرسایه سنگین **آندره برتون** وجنبش سوررئالیسم درروزهائی پرشور وتب‌آلود میزیست. ازطریق ثبت نام درآکادمی تازه تأسیس سینما، بونوئل با **ژان اپستن** آشنا شد ووی را درساختن فیلمهای "Mauprat" (۱۹۲۶) وسقوط خاندان آشر (۱۹۲۸) یاری داد.

بونوئل گرچه دلبسته نقاشی بود ومشغول «نوشتن شعر برای نشریات سوررئالیست»، اما بزودی دریافت که وسیله بیانی ایده‌آل و ارضاکنندهٔ او سینماست – فقط سینما.

درسال ۱۹۲۸، بونوئل با پولی که ازمادرش گرفته بود، همراه با **سالوادور دالی** نخستین فیلمش «سگ

فیلمهای بونوئل

بونوئل و دالی درساخت «سگ آندلسی» چشم به ده هدف عمده داشتند: نخست آنکه ازطریق تمهیدات غیرمعمولی بصری، ارامش‌خیال تماشاگررا برآشوبند، و دوم آنکه اشاره‌ئی مطرح‌کننده به یکی ازاعتقادات زیربنائی اندیشه سوررئالیست داشته باشند: نیروی رهائی‌بخش عشق ویی‌مهار تمنا.

صحنه افتتاحیه **سگ آندلسی** به‌گونه‌ئی‌تهاجم‌آمیز بونوئل است. مرد جوانی - خود بونوئل - کنار پنجره‌ئی ایستاده و با حرکاتی مورب سرگرم تیزکردن تیغ جاقو است. ازپنجره به‌آسمان مینگرد، یك لکه ابر، بطئی وخرامان به‌سوی ماه‌کامل درحرکت است. زنی آرام وبی‌حرکت، با چشمانی‌گشاده درکنار مرد نشسته است. تیغه جاقو به چشم زن نزدیك میشود. لکه ابر سینه ماه کامل را میشکافد، درهمین حال جاقو نیز به‌سرعت تخم چشم زن را ازحدقه درمیاورد. ومحتوی ژلاتینی درون آن بیرون میریزد. شوك ناشی ازاین عمل پرهیز بابذیر است.

چنین آغازکنایه‌آمیزی‌که قصه‌های موهوم جن‌و پری را درخاطر زنده می‌کند، درخدمت مفاهیمی سمبولیك عمل میکند. تیغه برنده وچشم زن می‌توانند سمبولهائی برای ارگانهای مذکر ومؤنث باشند وعمل تیغه نیز، به همین ترتیب، گونه‌ئی‌کنش مخرب جنسی را تداعی میکند. به تعبیر «آندوکیرو» موضوع فیلم یك افسانه است. زمان، زمان حال است وچنین صحنه افتتاحیه‌ئی نیز به‌گونه‌ئی تمثیلی نشان‌دهنده برخورد فیلم است با طرز تلقی وجهان‌بینی فردی تماشاگر.

احساس غالب تماشاگران پس ازدیدن **سگ‌آندلسی** چنانست‌که‌گوئی ازیك خواب‌کابوسی برخاسته‌اند، چرا که تصاویر سیال سوررئالیستی فیلم تابع همان منطقی هستندکه حاکم برروِیاهای ماست. درچنین شرایطی شاید واقعاً بهترباشد این فیلم را با اعتنا به نظریه‌های **فرویدی** «ضمیر ناخودآگاه» نگریست، که الگوهای تجربی منحصر به خود دارد: داستانهای‌خاص، ارتباطات خاص، منطق خاص، ونظرگاههائی‌خاص درمورد مذهب، سیاست، اخلاق وسایرنمودهای زیربنائی.

بونوئل با همین نخستین فیلمش، موضع خودرا درمقابل تماشاگرش به درستی نشان میدهد. او «خود خشنودی» تماشاگرش را به ریشخند میگیرد، ووی را وامی‌دارد تا ازچشمی دیگر به دنیای بزرگ پیرامونش، ونیز آن دنیای بزرگتر درون خودش بنگرد. درواقع، آن تیغه برنده فصل افتتاحیه **سگ آندلسی** نه فقط چشم کاراکتر زن فیلم، که چشم تماشاگر را هم می‌آزارد.

سگ آندلسی به تمهدی آشکار ازبذله‌های فرویدی آکنده است، تا کل فیلم نیز بتواند با همان قدرت وجاذبه وسکانس افتتاحیه آن ظاهر شود.

بونوئل دومین فیلمش **عصر طلائی** (۱۹۳۰) را باز به یاری **سالوادور دالی** ساخت(فیلمهای‌بعدی‌بونوئل که وی آنها را به تنهائی ساخت، به وضوح ثابت‌کردند که سهم دالی درساختن دوفیلم اولیه بونوئل، مطمئناً سهم مسلطی نبوده است).

عصرطلائی را می‌توان‌قرینه ۱۹۳۰ «صحرای‌زنده» والت دیسنی انگاشت. انتخاب عقربها به عنوان سوژه اصلی البته‌کمی غریب وغیرعادی به‌نظرمیرسد اما تردید

بالا : سگ آندلسی
پائین : عصر طلائی

است که مقدمه‌ریز شده عقرب هم همینقدر عجیب
باز که مقدمه هرموجود جانداری هم چه‌جور
جنبی ریزبوزی وطرز زیست عقرب شده میتوانید.
بس آنها که پیچ قسمت منفس به هم تشکیل شده‌است.
به‌دقت سر داده میشود، وهرعقرب درآخرین قسمت
است. فیلم بین مشت آمورشی خودرا تصحیح
نمیکند که یک عقرب، یک موش صحرائی را نیش
میزند. ازاین لحظه به بعد، فیلم به‌شکل اجرجوب
اولیه خود میگریزد وتبدیل به پیچیده تمثیلی طعنه‌آمیزی
درباره‌کابوس زندگی وتدارع بقا میشود. بونوئل با
اندیشیس یک مکانیسم دیالکتیک استعاری شان میدهد
که هیچ جبر وهیچکس واجد اعتبار وبرتری ویژه‌ئی
نیست، به‌جای «رم» که به‌شهر ابدی شهره است،
اهمیتی بیش ازنیش یک عقرب نمی‌دهد، وبرجائی
دیگر، به‌عنوان نتیجه‌گیری، رم را به‌حضرکی و
ریاضتی یک عقرب میگذارد - که واقعیتی بس بیش
مرگبار است!

بونوئل، کاتولیسیسم را هدف حمله‌ئی آشکار و -
به‌قول سالوادور دالی که بعدها فیلم راکارکردی از
ایده‌های خود خواند - «بدون ظرافت شعری» قرار
میدهد. نگره‌های ضدمذهبی بونوئل آشکارتر رخ
نشان میدهند. فلسفه او بیزکمتر خودرا می‌دهد. او
زندگی طبیعی را درمواجهه با یک پدیده سر میدهد
(هجوم مرگ آورعقرب)، تسلیم موجود بیزرشتایی
یأس‌آمیز توسط «مبین به‌ظاهر» که درپدیده فرد بهمه
است ودرمعاش جزجمعه سرمی‌برده «فرد-سر»
واکنش‌برورمیدهد، به‌شدت تهدید میشود. سرعزیزی
بونوئل‌گرفتار چنین مهملکه‌ئی است. حتی زمانیکه با
زنی‌که دوستش دارد تنها میشود، نمیتواند نهوتش را
ارضا کند. قراردادهای اجتماعی به‌مبارزه قهرآلود
خود درزندگی فرد ادامه میدهند. ورای او صدایی
جز تنهائی وناتوانی به‌جای نمیمانند.

زیبائی واقعی عصر طلائی - که خود نیزهمچون
بدن یک عقرب ازپیچ اپیزود تشکیل شده‌است - مثل
کارهای بکت یا یونسکو درانداره‌های تره‌ای‌که از
تلخکامی، خوارانگاری وبوچی شان میدهند، بهفته
است. همراه با فراموش شدگان، این‌فیلم ازنیشدارترین
کارهای بونوئل به‌حساب میآید. فیلم خودرا درآنجنان
پوچی وبیهودگی ویکنواختی عمیقی پیچیده است‌که
حس زمان متعارف ادبی را ازتماشاگرش میگیرد.
شباهتهای اکثرلحظات فیلم با«حادثه» آنتونیونی مورد
بحث بسیار بوده‌است - شباهتهائی نه صرفاً صوری.

بونوئل سالها بعد - سال ۱۹۶۵ - درمصاحبه‌ئی با
«مانوئل میجل» ازعصرطلائی چنان‌یاد کردکه به‌وضوح
نشان‌دهنده تعدیل عقاید اعراطی او درزمان ساختن فیلم
مذکور بود:

**- مگرشمادیگرمعتقد نیستیدکه جنجالیای‌عقیدتی،
شکل مؤثر ومفیدی ازتروریسم روشنفکرانه است؟**

- همانطورکه قبلاً گفته‌ام، چنین‌چیزی درگذشته
به‌کار میآمد. اگر به‌خاطر داشته باشید من حرفی را
که آندره برتون به‌من زده بود، نقل قول کردم:
«دوست عزیزم، این روزها دیگرنمیشود مثل سابق‌کسی
را جنجالزده ورسوا کرد» وحق با او بود.

چطور میشود پس از قتل عام‌های ناری‌ها وآن
بمبهائیکه روی هیروشیما انداختند، دیگرکسی را
تکان داد؟ به‌نظر من امروزه فایده جنجال، یاتکش
منفی است. «عصرطلائی» که درزمان خودش یک فیلم
مبارز بودکه می‌خواست وجدانهای پاک وآگاه را تکان
دهد - وبه این لحاظ یک فیلم جنجالی بود - حالاکار
معمولی بی‌خطری‌است‌که حتی‌تماشاگران«مرکزلینکلن»
سیورث هم اخیراً بحسابش کرده‌اند و من واخر وقتیکه
دوباره روزهولیوود فیلم را درنیویورک دیدم، فضای
عرض رهیچکس برخواست وقفه بیزرسی بودکه
چنین فیلم بزرگی تکان‌دهنده بوده است.

**- ولی به‌استاد فیلمهائیکه شما ساخته‌اید، به‌نظر
نمی‌رسدکه اصول مراعیان راکارگذاشته باشید.**

- اصول مرا می‌من. به. ولی به‌عقیده من آنه
محور است به‌تدریج روشهای حمله خودرا تغییردهد-
گرچه عقیده‌اسی‌ش ثابت وبی‌تغییر میمانند - حرکه
اخلاق هم بالاتغییر مانده است، فقط صحرش
عوض شده‌است. کاری‌که من میخواهم درفیلمهایم بکنم،
مصطرب‌کردن وآگاه‌کردن مردم است. من میخواهم
قواعد آن نوع سرگرمی را بشکنم‌که میخواهد همه
تصور کنند برهترین شرایط ممکن زندگی می‌کنند.

روی دیگر سکه

بونوئل بونوئل با سومین فیلمش «هورندها» (یا
«دیگران» رمی‌س - ۱۹۳۲)، ذوق درخیطه‌ئی نو
میزند و یک مستند تلخ وکوشنده ۲۷ دقیقه‌ئی خرخه
میکند بونوئل‌که در«وفیله اوشن» قاعده به‌پذیرفته‌های
فرودی تحلیلهای روانی - عصفی ارکارکترهایش
ارائه‌کرده بود، - دراین فیلم روی دیگر سکه را نشان
میدهد و با بیانی مؤثر وازیدید واقع‌گرایانه عینی یک
محوطه به‌برهنه‌ئی زندگی سکین فقیر وفلاکتزدهٔ
ناحیهٔ کوهستانی ولمیزرع واقع درمرز اسپانیا وپرتقال
می‌پردازد.

حوقی‌که درسوژه فیلم نهفته است چنانست‌که ازآن
بدی چون یک‌کابوس باورنکردنی درذهن تماشاگرش
میماند. زیستن برای ساکنین این منطقه‌کاری‌بوسیله‌ناک
است. تمدن وتمامی مظاهر وابسته‌اش آنان را ازیاد
برده است. طی فیلم بیهودگی وطلان مشروحات
متعدده ما درباره زندگی نیز به‌واسطگی سمفونی
چهارم برامس حضور خودرا به‌گونه‌ئی گیه‌آمیز به‌رخ
می‌کشد.

هورندها که درنگاهی جامع به‌انتقاد اجتماعی
تندی‌درزمینه «جغرافیای‌انسانی» میمانند، درزیرین‌ترین
لایه خود شکست غم‌انگیز ما را درقالب‌آهن رهنگر
هولناک «فقر» خرد میکند - فقری‌که دراین فیلم به‌طور
عبرقابل تحملی بهایت دلپذیر میکشد.

هورندها که بونوئل آنرا درشرایطی شگفت‌انگیز
بولی‌که یکی ازرفقای کارگر آرنیسیس درپاک لاکاری
برده بود ساخت، برای سازمانهای فیلم خوش‌نمی‌شود.
پس ازاین فیلم بونوئل زیرنظر درآمد.

به‌دلایلی‌کاملاً متفاوت وتوسط رژیمهای مختلف
نمایش فیلمهای **عصر طلائی** و **هورندها** دراکثر کشورها
ممنوع شد.

بونوئل درلاک تمید به‌نظر میرسید. مدتی را
درفرانسه به‌کار دوبلاژ پرداخت. سپس به‌اسپانیا بازگشت
ودرکنوت تهیه‌کنندگی به‌خدمت دولت جمهوری این
کشور درآمد. بونوئل درگفتگوئی با آندره بازن و
ژاك دونیول والکروز که درژوئن ۱۹۵۴ درد «کایه
دوسینما» چاپ شد، درمورد این دوره اززندگیش
سخن‌گفت: «پس‌از «هورندها» چند وقتی درپاریس‌کار
کردم. دیگر نمیخواستم فیلم بسازم. ازنرک فامیله،
وعاطل‌ماندن احساس شرم میکردم. بعضی خاطر دوسال
درپاریس برای کمپانی پارامونت‌کار دوبلاژکردم. بعد
کمپانی وارنر مرا به اسپانیا فرستاد تا مدتی‌ناظرومسئول
محصولات مشترکشان باشم. بعد با یکی ازرفقایم شروع
به‌تهیه فیلم‌کردم. چهار فیلم تهیه‌کردیم‌که کارهای

(Dédée d'Anvers) و داستانهائی درباره بچه‌ها

فراموش‌شدگان ... در ... ۱۹۵۹ ... به پونوئل ... فیلم‌سازی در پاریس ... اکران ... ژان کوکتو ... فیلم نوشته بود: «وقتی ... بزرگترین موسیقیدانان دنیا از نظر او کیست، نام بتهوون ... ۱۱ کننده باز پرسید چون موتزارت ... و روسینی پاسخ داد «شما اذهان بزرگترین را ... نظم است پونوئل از ... نظم و یگانه است. فیلم او یک شاهکار است.

... از **فراموش‌شدگان** و انتقاد ... پونوئل ... میدگاهش مکزیکو شده و دراین ... و تفزده بود که کار در خلاقه او دوباره ... کرد. نامبرده‌هایش را بارآورد. اقامت پونوئل ... تا سال ۱۹۶۰ که به اسپانیا بازگشت و ... طلسم کننده را ساخت، به طول انجامید. ... طولانی، ظهورهای گاه بگاهی ... فیلمهائی که دراین دوره ساخته است، گرچه ... از کیفیاتی ناهمسان، اما همه کمابیش برانگیزنده علاقه بوده‌اند. البته هرچه بیشتر این فیلمها را بشناسیم، ناهمسانی آنها را به طرز روشن‌تری ... آنها می‌یابیم. ولی بهرحال حضور یک ذهن کاوشگر فعال در پشت همه آنها محسوس است که این ... جلب اعتنا و علاقه تماشاگر ...

... درباره فیلمهای کوچکی که پونوئل ... و فیلم **او** (۱۹۵۳) و **رابینسون کروزو** (۱۹۵۴) ... است، سخن نباید به درازا کشاند. شاید تنها **صعود به آسمان** و **موزانا و مرد بیرحم** ... باشند. اینها فیلمهائی ... پرامشان قائل نیست، اما برخی از آن‌گروه ... میکوشند درپس هرنما معنی ...

صعود به‌آسمان طنزسیاهی ... را درفصل شکوفائی نشان میدهد.

موزانا و مرد بیرحم بررسی ... هستند. دوفیلم «او» و **نازش** برای ... (۱۹۵۵) ... باطنی. آنچه ... ماجراهای، هردوفیلم ادگلس ژان پونوئل، عاشر ... **رابینسون کروزو** (۱۹۵۴) و **جوان** (۱۹۶۰) ...

بالا : صعود به آسمان
پائین : مرد بیرحم

طف مستقیم به برشت ، نمونه‌های بسیاری در تاریخ سینما
مانده است . ازطوفان (۱۹۳۷) پتروف گرفته تا « سه میر
سگین » (۱۹۶۸) ساخته رائول رولیس ، فیلمسازی

علی میشد ، « او » را میتوان برشی اقلیم ازهمان
میگیرد فضاهای عاصی آشوب وجنجال واهانت را از
لعی نمیاند فیلم حذف میکند . اما حمله او به ارزشهای
نمیشد ضد دراین فیلم گرچه ممکن است شیطانی‌تر و
حوزه‌تر ازهمیشه به نظر رسد ، ولی کوبندگی قاطع

... «او» ... واقع ... شهر ... است ...
... نظام سیاسی ، اوضاع ... و ...
...

... رابینسون کروزو که بونوئل ... آغاز کرد ، اما نمایشش در مکزیک بعد «او» ... فیلم بعدی او میسر شد ، اقتباس بونوئل ... معروف «دانیل دفو» ست . وی در این فیلم در دو ... به بررسی دو تم «تنهائی» و «رفاقت» ... بونوئل همیشه این تصور رؤیائی را در سر ... است که بشر را با دید عینی سردی بنگرد که یک ... اساس ، نمونه‌هایش را — اما البته ... که ... سرشار به «دانستن» سرچشمه میگیرد . او همواره ... هرچه بهتر کاراکترهایش بوده است تا از ... بهتر بتواند نقاط ضعف یا نقاط قوت آنها را ... کند . با این حساب ، بونوئل لزوماً یک اخلاق– ... اما «اخلاق» ازنظر وی ، تنها وقتی مفاهیم ... خودرا می‌یابد که از ارزشهای کاذب نهفته در ... ، مدرسه وارثش عاری گردد . براین اساس ، رابینسون کروزو برای بونوئل یک سوژهٔ عالی بود– ... ناخواسته خودرا درموقعیتی می‌یابد که دیگر ... های اجتماعی به‌کار نمی‌آیند وانگاره‌های مذهبی ... دیگر قوت‌قلب نیستند (حتی یکبار هم که با بلندترین ... خدا را صدا میکند ، هیچ پاسخی جز انعکاس ... انگیز فریاد استمداد خود نمیشنود) .

پس بونوئل به اعتراف خودش هم ، علاقه‌ئی ... «دفو» نداشت ، «فقط کاراکتر کروزو بود ... علاقه مرا جلب کرد» .

* * *

بونوئل طی دو سال ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ به نحو چشمگیری ... بود و یکی پس از دیگری ، فیلمهائی روانه پرده‌های ... کرد «مردخشن، رابینسون کروزو، او ، بلندیهای ... » و

La Illusion Viaja En Tranvia

... رود مرگ» .

... از این میان دو فیلم آخر کمتر قابل اعتنا هستند ... را خود بونوئل هم می‌پذیرد ، درمورد فیلم اول ... : «داستان یک تراموای است که دو تا از ... کارکنانش آنرا میدزدند . . . از یک کافه حرکت میکنند ... تراموای دزدیده شده شهر را میگردند . . . فقط ... حلقه نسبتاً جالب درفیلم هست» .

و درمورد «رود مرگ» بونوئل میگوید : «درباره ... به سبک مکزیکی است ، درباره سنت مکزیکی : ... راحت . . . وقتی که یکنفر میمیرد مردم دور ... جمع میشوند وسیگار میکشند . . . زندگی یک ... چیزخیلی بی‌اهمیتی‌است ، مرگ به ندرت به حساب ... فیلم هفت مرگ را نشان میدهد وچهار تشییع ... وصحنه‌های زیادی ازدعاها وسوگواری‌های شب‌ ... زنده‌دارانه را روی نعش مرده» .

بلندیهای بادگیر ، نوول معروف امیلی برونته را ... در سال ۱۹۳۲ قصد داشت فیلم کند — یعنی همان ... که سوررئالیست‌ها این نوول را بازشناختند وشیفته ... شدند . اما بونوئل درآن زمان نتوانست تهیه‌کننده‌ئی ... و با بیست سال پس از آنهم چنین امکانی ... به‌خاطر انتخاب نادرست بازیگران واستفاده ... حد از موسیقی واگنر ازاین فیلمش با ... . تلاش برای جنایت (نام دیگر : زندگی ... آرچیبالدو دولاکروز) ، فیلمی که بونوئل ... ساخت ، از نظر استعمال ... شاه‌نهائی ، ... نشان میدهد ، وبخصوص کاراکترهای اصلی ... بنظر میرسند که خصوصیاتی مکمل یکدیگر دارند .

این نامش سپیده دم است (۱۹۵۵) ، باغ مرگ (۱۹۵۶) و جمهوری گناه (۱۹۵۹) . این فیلمها درمقایسه با بیشتر ازفیلمهای مکزیکی بونوئل به مسائل مربوط به فساد میپردازند ، اما از نظر تأثیراتی که بر تماشاگر میگذارند ، ضعیفتر مینمایند وبه این لحاظ کمتر بونوئلی هستند . بهرحال درهمین احوال باز از مکزیک است یکی دیگر از شاهکارهای بی‌تردید این ... سر برمیآورد : ناظارین .

«این نامش سپیده دم است» یک محصول مشترک «فرانسه – ایتالیا» بود که خبر ازظهور دوباره بونوئل درصحنه جهانی سینما داد . این نخستین ضلع ازمثلث فیلمهای انقلابی بونوئل بود که با دوفیلم باغ مرگ و جمهوری گناه دوضلع دیگرش را یافت . هریک ازاین فیلمها ، به صراحت یا به‌کنایه بررسیهائی دراخلاق وتاکتیکهای شورش مسلحانه برعلیه یک دیکتاتوری دست راستی‌هستند . اشارهٔ آنها آشکارا به‌اوضاع واحوال سیاسی بسیاری از کشورهای‌آمریکای لاتین‌است و نیز به قول «فردی بواش» گوشه چشمی به واپسین روزهای فرانکو دراسپانیا دارند .

«باغ مرگ» ، منظره‌هائی دیگر نیز دارد . به‌تمامی حمله‌ایست زیرنقاب علیه مسیحیت‌و کلیساوروحانیون . دراین فیلم ، بونوئل ، فردمومن را روباروی چنان وضع نابهنجاری قرار میدهد که زیرفشار حیاتی‌ترین وروزمره‌ترین ضروریات زندگی ، واقعیت ایمانش عریان میشود ومشتوی به عنوان‌یک کندمنمای جوفروش بازمیشود . بونوئل مذهبی را هدف تمسخر نیشدار خود میگیرد که درآن «لطف خداوند» ، وسیله‌ئی برای حق‌السکوت گرفتن میشود . درست همانسان‌که اگر رابطه یک شیئی را نسبت به محیطش تغییر دهید ، واقعیت نهائی آن آشکار میگردد ، اگرهم قراردادها ورسوم متعارف اجتماعی راکنار بگذارید ونقابهائی راکه کمدی روابط انسانی برچهره‌های ما کشیده است بردارید ، کاراکترها یکباره روحیات اصیل وخصوصیات حقیقی خودرا بروز میدهند . کروزو درآن جزیره متروک ، آدمهای فیلم باغ مرگ که باید راهشان را درقلب یک جنگل‌باکره بروند وبورژواهای فیلم «فرشته نابودکننده» (ملک‌الموت) که دراطاق پذیرائیشان به‌دام میافتند ، همه ناگزیر میشوند که با خودشان و با واقعیتی که در ذاتشان نهفته است ، رودررو شوند . آنان ناچارمیشوند چهره‌پوش‌های روشنفکرانه واخلاق‌گرایانه خودرا به دور افکنند وخودرا نه آنسان‌که مینمایند ، بلکه آنطور که واقعاً هستند برهنه وبی‌ریا نشان دهند . نتیجه چنین شیوهٔ پرداختی البته حمله‌ایست مستقیم به «علت وجود» بهانه‌های مادی و ظاهری تمدن ما — و بخصوص ساختگی‌ترینش : خدا .

باغ مرگ درچارچوب تجاریش به عنوان ... فیلمی دین قابل اعتنائی به «مزد ترس» کلوزو نشان میدهد هردوفیلم به دونیمه متفاوت‌تقسیم میشوند . ... مواجهه‌ایست بین جناحهای قدرت ویک پرولتاریای ... ونیمه دوم سفری است پرمشقت وتوانفرسا که طی آن یکی ازلافزنان قدرت (درهر دوفیلم شارل وانل بازیگر نقش این قدرت توخالی بود) به راستی ... میشود وشخصیت واقعی خودرا نشان میدهد .

باغ مرگ بونوئل را درکنار فیلمهائی همچون مزد ترس «کلوزو» ، برنج تلخ «دسانتیس» ، این روز را به ما ببخش «دیمتریک» ، تروز «کلمان» و ... لرد مردان «داسن» ، یکی ازبهترین وجدی‌ترین فیلمهائی به حساب میآورند که درسالهای پس‌از جنگ درباره طبقه زحمتکش وکارهای مشقتبار این طبقه ساخته شده .

بونوئل وی ... از باغ مرگ دو ... یک ناظارین را ساخت وسپس با فاصله در سال ۱۹۵۸ ، ... برخوردی سیاسی‌اش ، «جمهوری گناه» را ...

کاراکتر اصلی «جمهوری گناه» ... (ژرار فیلیپ در آخرین ظهورش بر پرده سینما) ... از کارگران یک رژیم فاشیستی آمریکای جنوبی را ... است با آرزوهای بزرگ ... ظاهراً ... امیدوار است ... را ... آرام و ... به ... قدرت ... ، ... در نامه‌های ... اسلام ... خودرا به ... گناه ...

... کارهای بونوئل ... هشدارهائی ... فاصله ... که درجمهوری گناه هم ... بزرگ خواهد بود اگر که این فیلم را ... فیلمهای ماجرائی معمولی به حساب آوریم .

جمهوری گناه ... یک فیلم ساده سیاسی‌است درباره فاشیسم ... ، ... زیرین فیلم ، زمانیکه حوزه بحث فیلم به اصول اساسی ... ، بونوئل را با ... نظرهائی ... می‌یابیم ، و اینجاست که آدم بی ... یک کار کوچک بونوئل همیشه ارزشی بیش از کارهای به اصطلاح بزرگ کسانش مثل برسون و پازولینی دارد .

بونوئل جمهوری گناه را با فروتنی فیلم کوچکی مثل اکثر فیلمهایش میانگارد واهمیت زیادی به آن ... «این فیلم خوبی نیست . اقتباس ونوشتن سناریو زحمت زیادی برایم داشت وبیش ازآنکه آغاز به ساختن فیلم کنم ، با مشکلات زیادی روبرو شدم . این اشکال محصولات مشترک است که تمام زحمتها وارزشهای کار آدم خراب میشود» .

* * *

بونوئل ، ناظارین را براساس نوولی نوشته «بنیتو پرز گالدوز» (۱۹۲۰ – ۱۸۴۳) نویسنده اسپانیائی ساخت ، گالدوز نوول‌نویس سرشناسی است که ترسناتا را هم ... [illegible] ... بالزاک ، زولا ، تولستوی وبطور مشخص‌تری ، با دیکنز ... های ... مقایسه شده است . گالدوز دراین نوول که به سال ۱۸۹۵ نوشته شد به بازگوئی زندگی «دون ناظاریو ... » میپردازد ، کشیشی که درواپسین سالهای قرن نوزدهم ... خودرا به ... تا به ... وفادار ومنطبق با ... زندگی کند . ... به اسم «آندارا» همراه اوست ، ... «... » زیبا هم به‌آنان ... ، ... و ... آنان ... که مردم ... ، ... وطن ... را که ... ، ... .

بونوئل ، ... ماجراهای ... مکزیک اوائل قرن انتقال میدهد ، ... که دیکتاتوری «پرفیریو دیاز» زیر ... بزرگ ... را ... ... اعتبار ... ، ... گالدوس ...

[illegible] بونوئل [illegible] از جمهوری گناه
نازارین [illegible] بونوئل [illegible] با ارزیابی‌های نامطلوب
[illegible] درسطحی وسیع [illegible] مواجه شد. درآن زمان برای آنان
[illegible] حقیقتی موازی بین این فیلم و عصرطلائی
که [illegible] ارتباطی ژرف بر نازارین برای کشف و دریافت،
[illegible] دشوارتر به نظر میرسید. ابهام عمیق نهفته در لایه‌های
[illegible] فیلم، حتی نظرها و تعبیرهائی ضدونقیض پی
[illegible] [illegible] سبب بزرگ
۱۹۵۹ به [illegible] که جایزه‌شان را به نازارین
اعطا کنند، درحالیکه الحادگرایان نیز فیلمرا بعنوان
یك شاهکار میستودند!

این آتشفرکوتاه زمان و زودپای ابهام، وقتی که بونوئل چند سال بعد فیلمهای ویریدیانا، سیمون صحرا و راه شیری را عرضه‌کرد به تدریج محو شد، چراکه این فیلمها گسترش‌دهنده همان تمهای نازارین بودند، با تکیه برخشونت حاد دم افزونی که عصرطلائی را دربادها زنده میکرد.

نازارین به‌گونه‌ئی خارق‌العاده، فیلمی غریب‌وغنی وپیچیده‌است. حرکت طولی‌اش درجهت واژگون کردن [illegible] [illegible] ارائه میکند، بلکه به خاطر بهره جستن ازیك بیان شعرگونه برای مطرح کردن سئوالاتی اساسی دربارهٔ شرایط فعلی ما. بونوئل تمامی دروغ‌پردازیهای ماورای طبیعی را محکوم میکند ومیخواهدکه بشرتوسط بشر شناخته وارزیابی شود. این شناسائی تنها درصورتی در شکل درست واصلیش حاصل میآیدکه تمامی انواع مفروضات وتصورات ما درمورد یك نظم متافیزیك خارج ازجهان مادی ازذهن محو شود. نمونه موجود در نازارین آمیزه‌ایست از احساسات قوی یك مردکه دچار وسوسه تقدس‌میشود و رگههائی ازتم مصائب‌تقوا.

نازارین به تصور بونوئل و با معیارهای او، یك قهرمان است: «**خوشبختانه من همانوقت‌که هنوز جوان بودم به‌نظرگاهی دست یافتم‌که، گرچه‌کمی شتابناك، اما با شعرگونگی و روحانیتش‌توانست‌براخلاق‌مسیحی‌ام چیره شود وآنرا محوکند. من هیچ تظاهر وقصد خطیری درمورد عوض‌کردن دنیا ندارم. من میدانم‌که تجربه شخصی‌خودم عقیم بوده‌است، ولی این‌تجربه‌کمك کرده است به اینکه فیلمهای من حس وحالت وجهت پیداکنند... نازارین ازهرجهت درخط اخلاقی من است**». ومخاطب مصاحبه‌گر بونوئل با تردید از وی می‌پرسد:

همان نازارینی‌که شکست میخورد، که هیچکاری با کلیسا ندارد، که جامهٔ کشیشی‌اش را ازتن به‌در می‌آورد تا با دو زن هیستریك، سرگردان مزرعه‌ها شود؟ وبونوئل به‌آرامی پاسخ میگوید: «**بله، همان نازارین....**»

نازارین رامی‌توان یك«کارگر- کشیش» خواند، او آزاد ازآن خشکه مقدسی بی‌منطق طبقهٔ میانه حال است که مسیحیت رسمی انجیلی را آلوده است. تیرگی آشکار دیدگاه بونوئل درقبال طبیعت انسان می‌تواند جلب‌کنندهٔ رگههائی ازگرایش به بیزاری ازنسل بشر باشدکه درجود بسیاری ازمسیحیان نهفته است، اما اینان نمیتوانند تصدیق بونوئل را تشخیص دهند، چرا که اساساً هرچه را بونوئل تصدیق میکند، آنان محکوم میکنند. مثبت بونوئل، منفی آنهاست ازاین لحاظ نازارین می‌تواند یك تراژدی مسیحی پنداشته شود - وخود نازارین نیز، مرد بزرگی‌که ازدست میرود.

بونوئل خاطرنشان میکندکه یك مسیحی کاملاً اصیل وبی‌غل‌وغش دراین دنیا محکوم به شکست است:

«مسیح پس ازآنکه محکوم شد، به صلیب کشیده شد، گمان نمیکنید این یك شکست بود؟... من مطمئنم اگر مسیح بازگردد، موعظه‌گران وکلیسا اورا محکوم میکنند... دردنبالی به این بدی، تنها راهی‌که باید انتخاب‌کرد، راه شورش وطغیان است....»

* * *

بونوئل قبل ازبازگشتش به اسپانیا درسال ۱۹۶۰، فیلم «**جوان**» (نام دیگر: **جزیره شرم**) راکارگردانی کرد- این فیلم با داستانی دربارهٔ آدمهائی متفاوت وناهمرای دریك جزیره (یك سیاهپوست‌کلارینت‌نواز فراری، پیرمردی‌که درآغازفیلم میمیرد، دخترچهارده ساله‌اش‌که در اوان بلوغ است ومرگ پدر، طعم نان وعسل را به‌کامش تلخ نمیکند وشکاربان جزیره) واریاسیونی ازفرمول‌تجاری **ستیزه جویان** استانلی کرامر به نظر میرسد. درعین‌حال بونوئل طی‌فیلم هیچ‌لحظه‌ئی گرفتار حوزه مسائل نژادپرستانه نمیماند وعلیرغم خلق عشق ممنوعی بین دخترجوانسال‌فیلم وشکاربان پا به سن گذاشته، ازتأکید برتمهای **لولیتائی** نیز میپرهیزد، کارگردانی فیلم مملو ازنکته‌پردازیهای هوشمندانه‌ایست که درپایان نمودی بسیار مهمتر ازخود داستان فیلم میابد.

علاوه براین علیرغم آنکه فیلم، سرتاسر، آنچنان واقع‌گرایانه مینمایدکه همون یك قطعه رپرتاژ عینی به نظر میرسد، بونوئل ازخلق یك‌فضای‌دقیق ظرافت‌بار شعرگونه نیز باز نمیماند.

بازگشت به اسپانیا

درنوامبر ۱۹۶۰، آنانکه بونوئل را به‌درستی میشناختند، دستخوش شگفتی نامنتظره‌ئی شدند زمانی‌که شنیدند بونوئل مکزیکو را به قصد اسپانیا ترك‌گفته‌است تا درآنجا فیلمی بسازد. هیاهوئی ازشایعات دراطراف او به پا خاست. میگفتند بونوئل‌عقاید خصمانهٔ انعطاف‌ناپذیرش را علیه رژیم «فرانکو» ازدست داده است - عقایدی‌که بین نامداران محافل هنری تنها **پابلوکاساس** و**پابلو پیکاسو** باآنها اشتراك نظر داشتند. بازگشت بونوئل ازسوی عمال فرصت‌طلب رژیم به عنوان عملی درجهت اعادهٔ اعتبار دیکتاتوری اسپانیا زیرپوشش «گرایشهای لیبرال» که فرانکو به ظاهرتأیید وحمایتش می‌کرد، توجیه شد.

آدمهائیکه دل‌به‌این شایعه‌های احمقانه وتعبیرهای خلق‌الساعه میسپردند، یاکسانی بی‌نهایت ساده دل بودند، ویا آنکه (به احتمالی قریب به یقین) آدمهای دروغگو ورياکاری بودند - چه آنکه فقط‌کسیکه ازخونگرمی وصداقت بونوئل چیزی نمیدانست، میتوانست تصور کندکه وی پس‌ازبیست‌وپنجسال به‌سربردن درتبعیدی خود خواسته وساختن چنان فیلمهائی، به ناگاه روحیه مبارزجویانه‌اش را ازدست میدهد.

اگر مردیکه بیش ازنیم قرن پیش فیلمی مثل **هوردها** را ساخته است بخواهد به زادگاه‌اش بازگردد وفیلمی بسازد، آدم می‌تواندکاملاً مطمئن باشدکه وی دلایل درستی برای این‌کارش دارد. دوستان واقعی او حتی یك لحظه هم تردید نکردندکه بونوئل یك فیلم لازم وضروری خواهد ساخت- واین فیلم وضرورت وجودش بعدها به چشم آنان حتی بسیار متقاعدکننده‌تر ازآن رسیدکه آرزو کرده بودند، چه این فیلم **ویریدیانا** بود.

سناریوی **ویریدیانا** را خود بونوئل با همکاری **جولیو آلخاندرو** نوشت (همکار او درنوشتن **نازارین**، وهمینطور بعدها درنوشتن **سیمون صحرا** و **تریستانا**). بونوئل مجبوربود سناریویش را برای اخذ اجازه

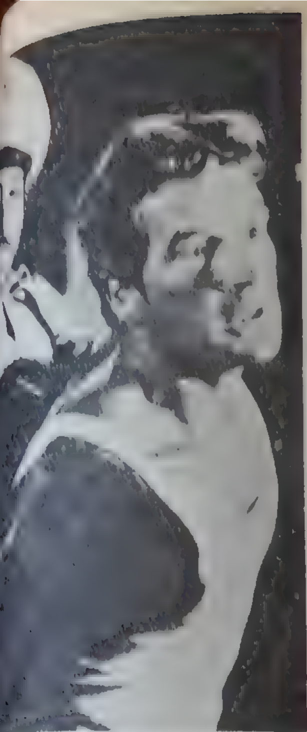

بالا: باغ مرگ
وسط: سیمون صحرا
پائین: ویریدیانا

فیلمبرداری تسلیم اداره سانسور اسپانیا نماید. پس از این، درست مثل یك شاگرد مطیع با تمام تغییراتی که اداره سانسور درسناریو داد، موافقت کرد. وحتی با عوض کردن پایان فیلم هم مخالفتی نشان نداد. سرانجام زمانیکه اجازه فیلمبرداری برای سناریوی مردیکه به دشمن رژیم شهرت یافته بود، صادر شد، بیش ازهمه مقامات دولتی اسپانیا ابراز شادمانی کردند، چه به این ترتیب آنان میاندیشیدند این تأثیررا دراذهان ساخته‌اند که کشور آنها ازشمارکشورهائی است که به‌آزادی بیان احترام می‌نهد.

دربهار ۱۹۶۱ فیلمبرداری فیلم به پایان رسید. بونوئل برای مونتاژ ومیکساژ فیلم به پاریس رفت. درهمین احوال به شرکت درفستیوال کان دعوت شد. ازآنجاکه این‌فیلم فقط چند روز پیش‌ازگشایش‌فستیوال آماده نمایش شد، فکرفرستادن نسخه‌ئی‌ازفیلم به مادرید برای اخذ پروانه اساساً به‌مغزکسی خطور نکرده بود. اما ازاسپانیا فیلمی درمسابقه فستیوال نبود ومقامات فرانسوی با اخذ اجازه ضمنی نمایندگان اسپانیا درکان، **ویریدیانا** را به‌عنوان‌نماینده رسمی سینمای‌اسپانیا درست شب پیش ازاختتام فستیوال، هفدهم ماه مه سال ۱۹۶۱ به نمایش گذاشتند. فیلم ظهوری چنان غافلگیرکننده داشت‌که هیأت ژوری فستیوال راکه قبلاً فهرستی پیش‌بینانه ازفیلمهای جایزه برفستیوال تدارك دیده بودند، برآن داشت تا در ارزیابی‌های خود تجدیدنظر کنند.

روز بعد **ویریدیانا** نخل طلای فستیوال را ازآن خود ساخت. این یك پیروزی سزاوارانه بود، که اما واتیکان را خوش نیامد. ژنرال فرانکو هم مثل یك کاتولیك مؤمن ومطیع فیلم را دراسپانیا توقیف کرد. قریب یکسال را فیلم درمحبس سانسور اسپانیا گذراند تا اینکه – پس ازفشارهائی‌که ازهرسو، وبخصوص از سوی مقامات فرانسوی به دولت اسپانیا واردآمد– فیلم با ملیت مکزیکی اجازه توزیع جهانی یافت. نمایش جهانی‌فیلم، واکنشهای‌تشویق‌آمیزوخشم‌آمیزرا به‌یکسان پی آورد. اتحادیه منتقدین فیلم بلژیك «گراند پری» خودرا به ویریدیانا داد – درایتالیا فیلم با واکنشی درخور اعتناتر روبرو شد. چه پس ازآنکه فیلم پروانه گمرکی گرفت، محافل مذهبی رم با تنفری بی‌سابقه تمامی نسخه‌های فیلم را توقیف وتکه پاره کردند.

بونوئل درژوئن ۱۹۶۱ درگفتگوئی با لوموند درمورد فیلمش گفت: «من تعمداً نمیخواستم گرایشهای شرك‌آمیز وکفرگویانه داشته باشم، اما بهرحال درمورد این مسائل پاپ جان بیست‌وسوم قاضی خیلی بهتری‌است تاخود من. وقتی‌که‌آدم شصت‌ویکساله‌است، دیگرعلاقه‌ئی به‌رفتارهای‌بچگانه‌ندارد، وازآنجاکه من‌هیچ‌موضع‌گیری ازپیش تصورشده‌ئی نداشتم، نخواستم خودم را درگیر جنجالهائی کنم‌که دراطراف فیلمم به پا شد. در ویریدیانا من به ایده‌هائی‌که ازفیلم عصرطلائی تابحال همیشه آنها را درذهن داشته‌ام ودرفیلمهایم مطرح کرده‌ام، وفادار مانده‌ام، وگرچه فاصله‌ئی سی ساله بین این دوفیلم هست، اما این هردو فیلمهائی بودندکه من موقع ساختنشان ازبالاترین حد آزادی خلاقه برخوردار بودم. همه فیلمهای من به‌یك نسبت موفق نبوده‌اند. وباید بگویم‌که خیلی ازفیلمهایم را صرفاً به‌قصد به دست‌آوردن پولی برای امرارمعاش ساخته‌ام. اما همیشه ازمصالحه وسازشگرانی برهیز داشته‌ام وهمیشه به‌عقاید واقعی‌ام وفادار مانده‌ام. من به‌اسپانیا برگشتم به‌خاطر اینکه کشور من است وبه‌خاطر اینکه می‌توانستم در آن آزادی کامل کار کنم».

«اروی من است که کار فرو... وسط...

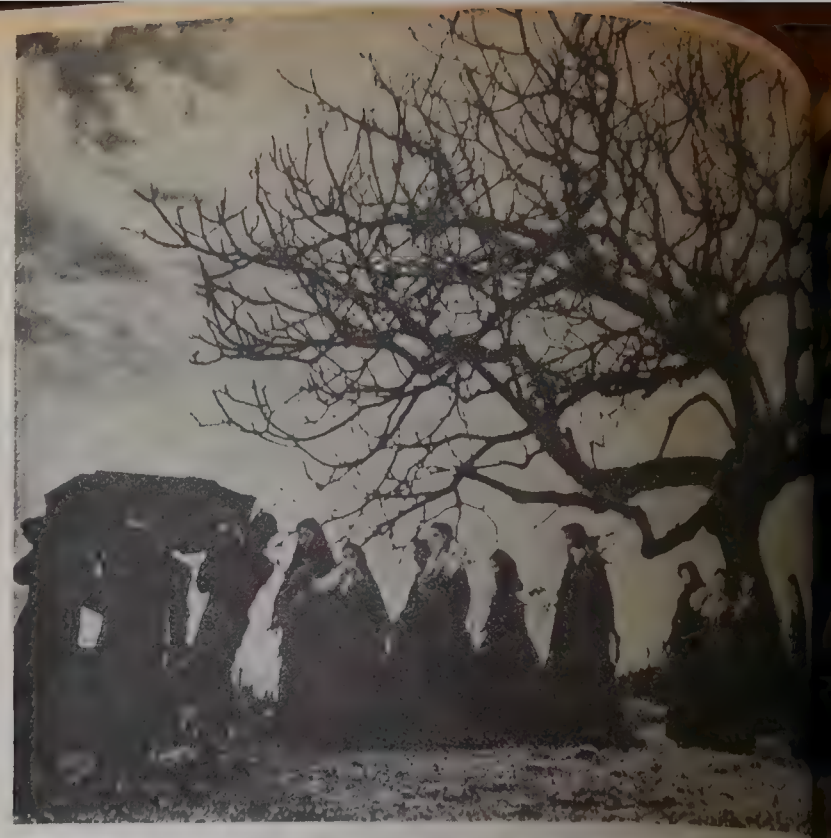

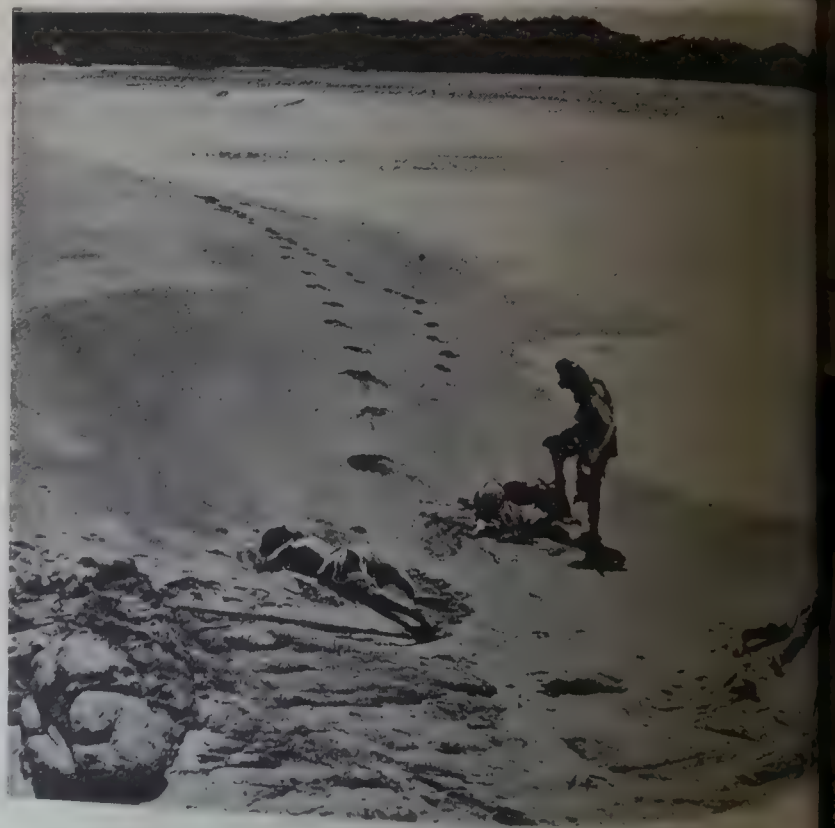

لوئیس بونوئل

توجه ... زمانیکه مرتبه محبوبتر، پرهیزکارتر، خویشتن‌دارتر، روحانی‌تر، و بنابراین مذهبی‌تر بودند. انسان قرون وسطی روحانی‌تر، وابسته‌تر و انقلابی‌تر هم داشت، قرون وسطی روحانی‌ترین و آموزه‌های اساسی قرون وسطی حاکم‌ترین و مسلط‌ترین ... عمده. تمدن یونانی روشنگر و رواداش گرانبار بود. تمدن رومی مادی‌تر بود و کمتر موجه محبوب بود. وسیعتر متمدن البته فراگراست.»

«ویرجیلیا» قدیس که آوازه‌ای بود همچون فرانسیس آسیسی، داد او سالها پیش مرا نگران داد. داستان فیلم زمانیکه در میکرنگو بودم به ذهنم رسید. مانند همهٔ فیلمنامه‌ها، داستان این فیلم هم از یک تصویر به ذهن من خطور کرد. این تصویر مثل یک جشمه بود. وقتی فیلم من آنرا که ارائی جشمه فواره زند.»

این تصویر چه بود؟

«پیرمردی به یک زن جوان نوا می‌خواند. سالها این زن تحت حمایت و دلسوزی کسی است که در شرایط عادی هرگز نمی‌تواند وی را درآغوش گیرد. به نظر می‌رسد که این زن باید پاک و خلصت باشد. پس اورا یک راهبه ساختم. البته مربوط به گذاشتن تصاویر ذهنم رسید. طبیعی به نظر میرسد که یک راهبهٔ سالمند از آنها درخواستی بدرآنی کند. بعد فکر کردم ارسطو آنها درخواستی گناه‌آلود و شگفت‌آور در اطاق بهم‌خورده سرسبز نیز بزرگی که با شعله برقی و نگرگونی شدنی ونسخه‌هایی بزرگی روی آن هست. تخت خواهد زد. ناگهان درمی‌یابد که وحشت نشسته آنها حالت یک نقاشی را دارد. واگاهانه درسی داده که این صحنه نادآور نقاشی آخرین شام داوینچی باشد. صحنه نشانی ورقص گذایان را هم با کره «هفته لوبا» ی مسیح همراه می‌کرند که به نظرم برای چنین صحنه‌ای تأثیری بسیار تکان‌دهنده‌تر خلق میکرد تا موزیک «رالف ونروان» بهمین ترتیب برای رمیه صوتی صحنه عشقبازی پیرمرد ودختر جوان از «مرثیه» موتزارت استفاده کردم.»

از کدام صحنه‌های فیلم بیشتر خرده‌گیری شد؟

«واضحه آتش‌زدن تاج‌خارگرچه این کار تاآنجا که میدانم به‌معنی هتک حرمت نیست. به من بخاطر نشان دادن جاقوئی به شکل صلیب هم حمله کردند. ولی جاقوهائی به این شکل را درهمه جای اسپانیا میتوان یافت وخود من نمونه‌های زیادی از آنرا دیده‌ام. خواهر من، که بسیار مذهبی است، یکبار راهبه‌ئی را دیده است که با چنین جاقوئی سیبی را پوست میکنده است. پس این من نبودم که این جاقو را اختراع کردم.»

ویریدیانا. این کمدی سیاه که انعکاسی است از تمدنی وسوسه‌های دنیای بونوئل و غلظت و وزن یک تم تیغ را دارد. آنقدر که به تکان‌دادن تماشاگر ولس ضمیر ناخودآگاه وی میاندیشد. دلبسته طرح مباحث ومسائل روشنفکرانه نیست. یکباردیگر، منتقدین خرده‌گیر کار بونوئل، قهرمان کوتاه‌فکر وظاهربین یک زبان سینمائی که مفاهیمی متمایز وکاملاً مختص به خود دارد، به راه خطا میروند - بسیار بیش ازآنچه که درمورد سایر فیلمهای او خطا گفته‌اند. کارگردانی فیلم به فاصله بسیار زیادی فراتر ازسطح یک برگردان هنری صرف مباحثی ادبی ولطیفه‌وار است که به نحوی خلاقانه وابداعی دریک سناریوی دکوپاژ شده گرد آمده‌اند. کارگردانی بونوئل آمیزه‌ایست سحرآمیز از فرم ومحتوی که به‌گونه‌ئی دیالکتیکی یکدیگر را تا بالاترین درجهٔ ذوب میگذارند. بهمین دلیل است که سینما اسپانیا دراشتباه بود اگر میاندیشید ازطریق نظارت وکنترل سناریوی فیلم، میتواند بونوئل را مهار کند. چه او کیمیاگر توانائی است که می‌تواند از

استانی ... و ... ویریدیانا، چه خائن بوده ومفهوم اعتقاد فراهم آورد.

ویریدیانا به ... پرداختن به آدمهای فرومایه ... ایشان مشهد. صحنه‌هائی از فیلم نشانمان ... ویریدیانا به ... ای «گونا» مالکس ... دارد ... یک ... جای جلاوطنان ... این بیابان گذاشتی ... (به‌نوعی آخرین ... از کارهای اخیر ... ام که تقلید ... مدرن ... از ... هنرمند ... «لوئیس داوینچی» هست، به کار میگیرد، ... آن مردگان ... اخلاق و حیاتیگر ... نشانی مسموم می‌نشستند.)

بونوئل در دهه شصت

«ویریدیانا» به‌طور ... که بونوئل ... با ... فیلم ساختن ... و ... وساختن ... برای فیلم ساختن ... می‌دهد ... به‌امکانات ... برای حل ... سرمایه ... و ساختن ... مشکلات ... و ... پیدا میکند. مثلاً ... این ... از جای جلاوطنی ... که بونوئل ... فیلمهای ... فرشته نابودکننده (۱۹۶۲)، سمون صحرا (۱۹۶۵)، بل دوزور (۱۹۶۷)، راه شیری (۱۹۶۹)، کارهائی نسبتاً اساسا هستند که به‌سرعت ... سطح ... فیلمهای ... فراتر میروند. این فیلمها که بارگشتی به‌دوران سنگ آنالیتی و «سالوادور دالی» مشابهند، به‌جای آفریدن یک دنیای سوئیسی که بشررا گرفتار خود ساخته است، ما را به این معتقداند که به‌بیهودگی‌ها و پوچی‌های دیگران بخندیم. از این نقطه‌نظر، خاطرات یک کلفت، فیلمی که بونوئل به‌سال ۱۹۶۴ با شرکت ژان مورو ساخت، شاخص‌ترین فیلم این دوره به‌حساب میآید.

* * *

ویریدیانا با بسکی مستقیم تماتیکس با عصر طلائی شاهکاری بود که آدم فکر میکرد نقطه پایانی بر شاهکارهای بونوئل خواهد بود ووی هرگز فراتر از این نخواهد رفت. اندیشیدن این بدوار بود که چگونه ممکن است حماقتی ویرانگرتر به‌قراردادهای خشک متعارف، شرایط محدودکننده واستثمار قلبها ومغزها وارگانهای حسی برد. اما یک نابغه همیشه این قدرت را دارد که کامی فراتر ازتصور بردارد. بونوئل دقیقاً چنین کرد و به اطلاق فرشته نابودکننده (ملاک‌الموت) را ساخت.

فرشته نابودکننده ازنظر شرایط تهیه، به احتمال، آزادترین فیلم بونوئل از هوردها به اینسوست. درساخت این فیلم، وی نه ازسوی تهیه‌کننده ونه ازسوی سانسور به‌مشکل مهمی برنخورد. در سال تهیه این فیلم «پوچی‌گرائی» مدروز سینما بود. حتی سینماهای قدیم متین وخوددار هم گرایشی به بازنمائی وآفریدن دنیاهای رؤیائی وذهنی ودلخواسته نشان میدادند. فیلم بونوئل بسیار سنتی‌تر وغنی‌تر ازفیلم پوچی‌گرای زمان‌شکن مارین‌باد، که درآن ظرافت‌اعصاب‌انگیز پرداخت آلن رنه عمل میکرد.

طرح داستانی فیلم بونوئل سطحی‌تر از این که هست، نمیتوانست باشد. اجتماع برگزیده‌ایست از آدمهائی که هستند، یک سال‌که ناگاه درمی‌یابند راهی به بیرون ندارند. درچنین شرایطی نه درواقعیت‌های بیرونی، ونه در ضمیرهای خودآگاه آنان هیچ عنصر باورداشتنی بصورت نمیماند. فرم بیانی فیلم، علیرغم تهی‌بودن چهارچوب داستانیش، چنانست‌که واقع‌گرائی میآمیزد تا از ورای این ... باید ... واین درهرایطی است ... واقعیت روزمره‌ئی آنا بدارد. گمراه ... مطلق سخت بی‌اعتقادی ... دارد ... ازترس وطرد میآفریند.

«فرشته نابودکننده» فیلم‌ ... داد. بونوئل درحالی جامعه‌ ... دلبخواه‌ترین عناصرفیلمش، تکرارهای ... پوچ ومالال‌آور زندگی ... زندگی روزمره‌ایه‌ ... خودمان را هرروز تکرار ... بیدار میشویم، دندانهایمان را با همان ... مسواک میزنیم با همان دست وهمان ... میرویم وهمان آدمهای همیشگی را ... واین به دفعات بسیار اتفاق میافتد که ... به یک‌کسی سلام میکنیم وتشخیص نمیدهیم ... اورا فشار میدهیم وسلام میکنیم، ... میگوئیم: ما چکار داریم میکنیم؟ ... پیش به هم سلام کردیم!»

خوان - لوئیس بونوئل حال ... یکروز به من گفت: اگر از تو پرسیدند ... صحنه‌های تکراری در آغاز فیلم هست، ... دلیل که فیلم کوتاه‌تر از آن بود که بتوان ... صحنه‌ها آنرا شروع کرد. درواقع حداقل ... تکراری درفیلم هست، که بسیار دلپ ... درزندگی واقعی هم کارهای زیادی را تکرار ... آدم نباید بخاطر سمبولهای صریح وواضح با ... وحشی برود.

این یک فیلم خیلی شخصی است وچند ... است سمبول فرض شوند. اکثراً صرفاً خاطره‌ ... مثلاً آنچه که زن ازداخل توالت می‌بیند، ... شهر «کولن‌کا» ست، جالیکه توالتها برقرار ... هستند ویک دره، یک رودخانه وبعدا ... واقعی میتوانند از روزنهٔ توالت ... آدمهای فیلم آن اطاق را ترک ... دشوارمطرح میشود. ما هرگز ... ازاطاق خارج شوند یا ...

به این ترتیب، ک ... میپردازد، باید به طور جدی ... سهل‌انگار ابداع ... مکالنیکی یک پیام فکرشدهٔ ... فیلم را مستلزم یافتن کلید ... برهم ...

«فرشته نابودکننده» ... میماند که با استادی کم‌نظیر ... فیلمبردار محبوب بونوئل، ... وموشکافی‌های بسیار مبهوت ... تماشاگر آنها را درمی‌یابد ... خود ازخود سیاسگزار ... عجیبی است که فیلم نگاهی ... تصور بسیاری ازتماشاگران ...

درهمین باره بونوئل ... آرالدا» گفته است: «هر ... توضیحی میخواهند، این ... بورژوائی است. ووقتی ... داد، آنان رو به سوی خدا ... به حالشان دارد؟ چون آنها

شب قیر گون

داستان کوتاه «گی‌دوموپاسان» روزالی انگاشته شود- که والریان بورژوبك فیلمی براساس آن ساخته است. رابطه بین ارباب وبرده، درکتاب به صورتی غامض وپیچیده درچارچوب یك دنیای کاملاً پوسیده که هنوز شباهتهائی با طبقه‌بندیهای عمودی حفظ کرده است، باقی میماند. ولی عناصر واصل‌های عمده - کار، خانواده، موطن ووابسته‌های فرعی آنها - سرمایه، کلیسا، ارتش - هنوز آنقدر وزن دارند که سرپوشی برعوامل جابر ونیروهای فشار باشند. درواقع به‌گونه‌ئی کاملاً مطمئن سوپاپ اطمینان هم برای اربابان وهم برای خدمتکاران یکی است. آنان احساسهای ناآرامی وناآسودگی خودرا ناشی از ساختمان‌های اجتماعی و اخلاقی و روان‌شناسانه‌ایکه حاکم برنظم موجود است نمیدانند. برعکس آنها برای گریز ازمسئولیت فساد- گرائی خودشان، این احساسها را ناشی ازنیروهائی خیالی میدانند که می‌پندارند درجهت فاسد ساختن آنها عمل می‌کنند.

«خاطرات یك کلفت» خطوط مشخصی به موازات «بیشخدمت» لوزی رسم میکند. در واقع ساختهای دراماتیك بونوئل غالباً ساخت‌های لوزی را به یاد میآورند. اما لحن بونوئل البته به‌گونه‌ئی تشخص‌آمیز آرامتر است، فیلم او دراحساسی که اززندگی میانه حال دریك شهرك روستائی فرانسوی به دست میدهد، برآن نوع افسردگی ذهنی‌نور میافکند که برسون در«خاطرات یك کشیش» به‌گونه‌ئی تنزلی‌تر آنرا منعکس کرده بود. ژرژ فرانژو هم دراقتباس وفادارانه اما ضد مذهبی‌اش ازنوول موریاك «ترز دسکرو» کـه درآن بورژوازی شهرستانی‌ازیك دیدگاه کاتولیك تقبیح‌ومحکوم میشود، به چنین لمسی رسیده بود.

«خاطرات یك کلفت» که به پازنمائی فرانسه پیش ازجنگ وتحت سلطهٔ فاشیسم میپردازد، سیاسی‌ترین فیلمی است که بونوئل ساخته است. درعین حال فیلم ازچنان کاراکترهای زنده وجانداری برخوردار است که تنها ویریدیانا و فراموش شدگان ازاین نظر با آن کوس همتائی میزنند. فیلم برزمینه تاریخی‌اش، عاری از هرگونه ابهامی، پیروزی مقاصد خیر را برمقاصد شر جشن میگیرد، با اینهمه درمجموع جهان‌بینی نومیدانه اما واقع‌گرایانه‌ئی ارائه میکند. کاراکترها حس قوی وتیزی اززمان ومکان واقعی ونیز ازلحظه‌ئی دقیق وحساس درتاریخ به دست میدهند، واگر دنیای بونوئل بدبینانه به نظر میرسد- وبه واقع دنیائی تهی از امید وخوش‌بینی- درهمان حال آکنده ازترحم وشفقت است- حتی درمورد کاراکترهائیکه ما دلمان میخواهد آنها را حقیر انگاریم.

خاطرات یك کلفت زمانی برپرده رفت که منقدین سرمست ازباده «موج نو» بودند. شاید ازهمین رو بود که فیلم بونوئل‌را در رده فیلمهای «کوچك وکم‌اهمیت» طبقه‌بندی کردند. یعنی فیلمی که زمانی کوتاه برپرده نمایش است وبعد درفراموشی غرق میشود. چنین قضاوتی عین بی‌انصافی است. چه این فیلم که مشکلی تازه از دیالکتیك آزادی وشورش وعشق میآفرید، به مثابه بیانیه صریح، یك اخطار ویك تز سیاسی بود. فیلم به‌واقع همچون‌فانوسی‌بود درشب‌قیرگون سینمای‌فرانسه.

* * *

بونوئل دربازگشتش به مکزیکو به سال ۱۹۶۵، سناریوئی آماده فیلمبرداری کرد که کاراکتر مرکزی‌آن «سیمون» طرحی از«سیمئون‌استایلیتز» یك‌قدیس واقعی بودکه درفاصله سالهای بین ۴۵۹ - ۳۹۰ میلادی برفراز یك برج شصت فوتی دربیابانهای سوریه میزیست. او سوگند یادکرده بودکه هرگز ازفراز این برج پائین نیاید. به این ترتیب او سی‌وهفت سال آخر ز... به حالت نشسته روی‌یك ستون بلند به عبادتی... به سر برد.

بونوئل فیلمبرداری فیلم را پانزده روزه... آنرا ده روزه تمام‌کرد. فیلم‌که پس ازتدوین... کوتاه چهل و دودقیقه‌ئی ازکار درآمد، ... صحرا» نام‌گرفت وجایزه مخصوص‌هیأت ژوری... ونیز ۱۹۶۵ را ازآن خود ساخت.

فیلم با امکانات محدود مالی تهیه شد. در... جلسات فیلمبرداری‌بونوئل به‌قصد مزاح ازاین‌معجل... اظهار تأسف کرد وگفت که او میخواست یك ستون... بلندتر، وناگزیرگرانتر بسازد، چه به‌این ترتیب... کاراکتر او می‌توانست به زعم خودش اززمین... وبه‌آسمانها نزدیکتر باشد تا پیامهای الهی را... ومؤثر دریافت‌دارد! گرچه این‌گفته بونوئل شوخی... است، اما این درعین حال استدلال جدی ووافعی... «سیمون» است دراوائل فیلم، او ستونی راکه... هجده فوت ارتفاع دارد، ترك میکند وبرفراز... دیگری که حداقل سی فوت بلندی دارد، مینشیند... ستون تازه را یك‌بازرگان به وی هدیه میکند تا... آن به عبادتهای ویژه‌ئی بپردازد. ازهمینجا معما... فیلم خودرا نشان میدهد: آدمهای‌ثروتمند وسائل... را دراختیار مردی مینهندکه خودرا سراپا و... روح وجان وقف ستایش خداکرده است. این... آدمهای غنی را به زعم (خودشان) ازانجام... وعبادت مشابه معاف میدارد، وجدان آنهارا... میکند، وبرایشان فرصت‌کافی جهت پرداختن به... دنیوی به جای میگذارد. چه آنهاکس دیگری... کرده‌اند تا ازطرفشان به ستایش خدا بپردازد. ... گونه‌ئی دودوزه بازی است که به اعمال بونوئل میجبر... را به سوی دوگانگی ویرانسازی سوق داده است.

بونوئل چهارسال پس‌از «سیمون صحرا»، با... نقطه نظرهای ضد کاتولیك (و پس از عرضه فیلم... «بل دوژور» به سال ۱۹۶۷) به تمهای مشابه سیمون... صحرا بازمیگردد و «راه شیری» (۱۹۶۹) را میسازد... با این تفاوت چشمگیر که لحن او این‌بارگرچه بیچیده... درطنز وهزل وکنایه است، اما درهمان حال کوبنده... ومحکوم‌کننده‌تر نیز هست.

راه شیری اساساً یك‌کمدی است. همچنان... را به استهزا میگیرد بی‌آنکه هرگز... تماشاگر به شیوه‌های سهل وتصنعی داشته باشد. ... آشکاری است به شرك‌گرائی وکفرگوئی... نوعی استقلال وخودکامگی فردی‌که... تمایلی برای آزادی جمعی دارد، ... وبه‌دور ازنظریه‌پردازی‌برعلیه امپریالیسم... شعربونوئل ازعصرطلائی تا شبح‌آزادی (... همواره به‌گونه‌ئی واقعیت عملی اعتنا...

فیلم درسطوح متعددی قابل‌تفسیراست... بسته به زمینه خود، تردیدهایش، ... ونیزطرزتفکرش برداشتهائی‌متفاوت ارائه...

* * *

هیچ فیلم «بونوئل» به ا... بل دوژور... (۱۹۶۷) فیلمی‌که وی قبل از راه شیری... برانگیزنده نظرها وآرای متفاوت... انتخاب فستیوال‌کان دراین فیله... درمسابقه جشنواره نبافت، و... حتی پس ازآنکه فیلم «گرانده... ونیز را ربود، آنرا یکی از... بونوئل به حساب آوردند. ... متضادی، آدم طبعاً و...

عمومی درتصمیم‌گرفتن دربارهٔ این فیلم به احتمال دستخوش دشواریهائی بوده است. این دشواریها نه از آنکه «بونوئل» تماشاگرش را بیش ازحد روشنفکر انگاشته باشد وفیلمی درخور فهم برگزیدگان ساخته باشد، بلکه به‌سادگی ازاین واقعیت ناشی شدندکه این تماشاگران معتاد به فرمهایی سخیف وسطح پائین‌تئاتری، سینمائی، ادبی وبیش ازهمه تلویزیونی شده بودند. نیروهای عاطفی واحساسی آنها ازکار افتاده بود ومقید به‌حسی ازاطاعت وپذیرش محض دربرابر هرائرمبتذلی که به‌آنان عرضه میشدگشته بودند، ونیزحساسیتهای‌شان درتماس با دنیائی‌که رنگهای حقیقی‌اش را زیردامهای فریبنده و پرزرق و برق، تبلیغات و اسنوب‌گرائی روشنفکرانهٔ رسانه‌های‌گروهی پنهان‌کرده است، کُند و نارسا شده بود.

چنین تماشاگرانی توسط یك انگ باسمهٔ‌ئی «عقل‌گرائی» که مثل بادکنك بادش میکنند تا به جایی برسدکه اوج هوشمندی به‌حساب آید، هدایت میشوند وخودرا دردنیای شیك وفریبندهٔ‌ئی نظیر دنیای عکاس فیلم «آگراندیسمان» – تا پیش ازآنکه باآن رازمواجه شود – بسیار راحت احساس میکنند. پس آنان این تمایل را دارندکه «هزارلا»ی معانی ومفاهیم بونوئل را درجستجوی یافتن تداومی‌که برایشان آشنا باشد، حسابی بگردند، وبراین‌کوشش‌که ازطریق کلیدهائی‌که مسائل روانشناسانهٔ جامعه ما دراختیارشان میگذارد به‌عمق رفتارکاراکتر مرکزی وتجزیه تحلیل آن برسند، پای میفشارند. علیرغم این، معنی نهفته درزیرین‌ترین لایه‌های فیلم آنانرا میفریبد وآنها برای اطمینان بخشیدن به‌خود، برچسبی روی دریافت‌های ناکامل خود میزنند: مثلاً پرتره یك مازوخیست یا فانتزیهای تباهی‌گرائی وفساد، یا نمایشی ازگناه وهرزگی، یا بهره‌برداری‌تصویری‌گستردهٔ وسیعی از ارتدادهای‌جنسی– گوئی بونوئل به بهانه زیرکانه ساختن فیلمی درباره رؤیاها کوشیده بودگونه‌ئی داستان زنگ‌زده ازآن نوع سوژه‌های سخیف باب طبع عامه را نوآزمائی‌کند.

بل دوژور (نام نیلوفریکه گلهایش فقط در روز باز میشوند – اشاره به نام مستعار «سه ورین» کاراکتر زن‌فیلم) اساساً یك‌شعربرلطافت پیچیده دررمز ورازاست. زنجیری‌ازحوادث فیلم‌که به‌نظرواقعی میرسند، زنجیر دیگری ازخود میسازندکه چیزی چون یك خواب ویك رؤیا به نظر میآید، بعد به ناگاه نیمکتها واژگون میشوند، زنجیر دومی خودرا واقعی نشان میدهد، وزنجیر اولی صرفاً رؤیائی ووهم‌آمیز جلوه میکند. گذشته، حال، آینده، خاطره، تخیل، واحساسهای آنی درهم میآمیزند وبه‌نظر میرسدکه همدیگر را میگدازند – بی‌آنکه واقعاً چنین‌کنند.

هرکس حتی با دانشی اندك ازسوررئالیسم خواهد توانست زیبائی‌های رمزگونه ونهفته «بل دوژور» را کشف وتحسین‌کند. تماشاگرکم دقت ممکن‌است استعداد بونوئل را صرفاً درحدکسی چون ژان دلانوا تصورکند، اما فیلم درنگاهی دقیقتر وتیزبینانه‌تر آکنده ازعناصر همسان بیشمار است، که مهمتر ازهمه، دیالوگهای جسورانه وزمینه صوتی آنرا می‌توان به‌یاد آورد. همچنانکه درعصرطلائی دراین فیلم هم زنگهای‌کالسکه نشانهٔ احساس لجام‌گسیخته وخشونت‌بار هستند. بونوئل فیلمسازی نیست‌که برای امروزی‌بودن نیاز به‌توسل به‌آن نوع ترفندهای متأثر از«پاپ‌آرت» و«نوورومن» داشته باشد. همچنانکه درکار آندره دلوا، فیلمساز دیگری‌که درشکستن سدهای بین رؤیا وواقعیت برای تزریق رؤیا درواقعیتهای روزمره یك شاعرمدرن اصیل وبی‌تزویر است، و نیز درکار نقاشانی مثل ماگریت و

بالا : بل‌دوزور
پائین : شیخ آرامی

بونوئل هفتاد

به سال ۱۹۶۹ بونوئل سرانجام توانست [illegible] مناسبی جهت ساختن تریستانا در اسپانیا فراهم آورد. این کاری بود که وی در سال ۱۹۶۳ زمانیکه فرانکو زخم خورده از حادثه ویرجینیا امتیاز را بونوئل از دست داده بود، از انجام آن عاجز مانده بود. تریستانا اقتباس از نوولی به همین نام بونوئل گالدوز (نویسندهٔ نازاریں) است. حوادث داستان در شهر «تولدو» میگذرد جائیکه به گفته بونوئل «استاد جهان‌بینی گالدوز به خاطر قدرت و تراکم سمبول بقای مذهبی است.»

بونوئل زمان داستان را به اوائل قرن حاضر میکشاند - به سالهای قبل از جنگ - به دوره‌ای که به وی امکان میدهد تا ابعاد زمان و مکان خود را به سهولت بیشتری لمس کند و به روزمرگی بیشتر و غیر عاطفی به آن می‌پردازد. [illegible] تریستانا از نظر صوری و [illegible] (او) و «خاطرات یک گمشده» نشان میدهد. در بررسی «خرده بورژوازی» شهرستانی کشاکش دوگانه بین ملودرام و تسلیم روان میرسد، برزمینه‌ئی از قهوه‌ئی و زرد کهربائی گاه به گاه و سپیدی‌های خیره کننده و سبزی یکنواخت مسلط صحنه‌ها در همه حال. «سیاه» در (زن‌پوشهای بیوه زنان، ردای کشیش، پلیس).

«سیاه» نه فقط رنگ مسلط قبل از برجسته و هوای فیلم هم هست. ازدواج تریستانا متجاوز سالخورده‌اش «دون لوپه» [illegible] می‌بیند که هر دو سیاهپوشند. با جامه‌های معترانه کلیسا ژانو میرفتند و میآمدند و چنانست که مراسم تدفین را بیرحمی واقع این برای هر دوی آنان یک تدفین زن‌پاهای جوانیشان، دلبستگی ماندن و علقه‌هایشان بعاطر میل به یک عمر ازدواج که پایه و قدمتی عمیق دارد.

چنین برداشتی میتواند هم چنان [illegible] به چندان سرزنده و روشن باشد، چرا که همبستگیهای اجتماعی بسیار می‌توان برای ومعنوی دون‌لوپه و تریستانا یافت. [illegible] درباره اسپانیای بیداری و [illegible] گاه از ایده‌آلهای جمهوری [illegible]

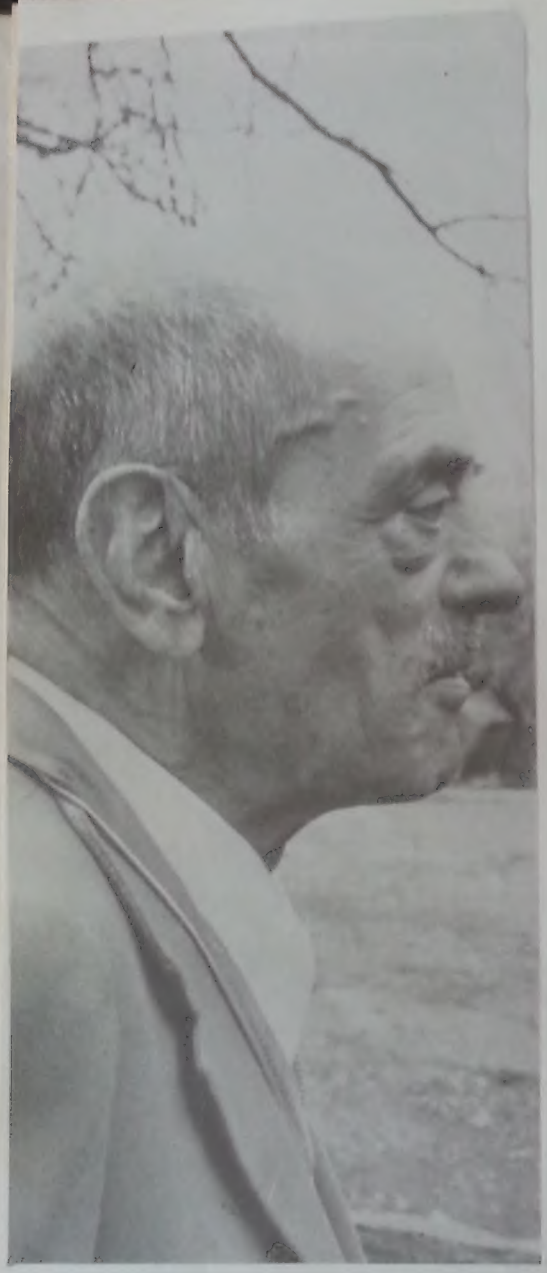

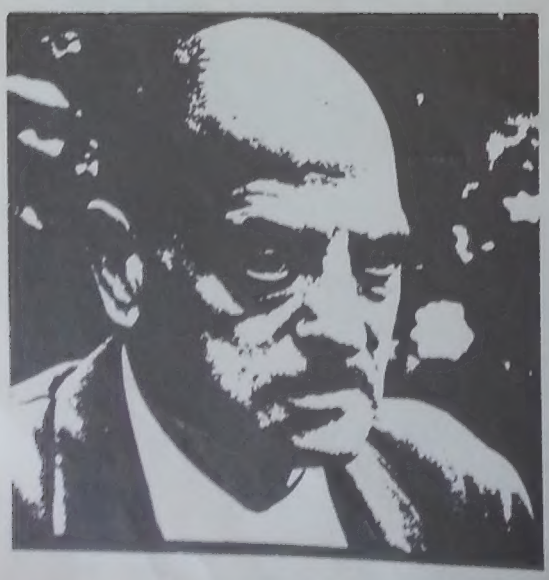

وانگارههائی‌است‌که او طی‌بالغ‌بر۴۵ سال عمرفیلمسازی خود به تناوب آنها را مطرح کرده است . علیرغم این حیات درازمدت فیلمسازی‌که سکته‌ئی پانزده ساله را نیز می‌پوشاند – این سی‌امین فیلم بونوئل است .

بنظرمیرسدکه بونوئل برای ساختن این فیلمش گفته‌ئی معروف از «پل الوار» را سرمشق‌گرفته باشد **«از حکومت بورژواها وکشیش‌ها و پاسبانها متنفرم»** درواقع مفهوم نهفته دراین‌گفته روحیه مسلط مکانیسم دقیق وسنجیده فیلم است‌که به تمامی ازبافتهای‌تودرتوی رؤیا وواقعیت قوام یافته است . تم فیلم شباهت نزدیك به تم **«فرشته نابودکننده»** دارد . جماعتی ازبورژواهای نخبه‌گردهم می‌آیند تا شام بخورند . اما این شام هرگز خورده نمیشود . همین جماعت بورژواهای نخبه در **«فرشته نابودکننده»** دراطاقی‌جمع میشوند اما نمیتوانند ازآن‌اطاق خارج شوند . درهردوفیلم بونوئل‌گزنده‌ترین نیشهای طنز وتمسخررا به‌کالبد یك بورژوازی محتضر وتمامی مظاهررنگ پریده وابسته‌اش فرو می‌کند .

درکوشائی پربار سالهای اخیربونوئل‌کسی هست‌که سهم عمده‌ای‌دارد : **سرژ سیلبرمن** تهیه‌کننده روشنفکری که به زیرکی هردوسال یکبار بونوئل‌را راغب به ساختن فیلم تازه‌ای میکند . او بـرای بونوئل نه فقط یك تهیه‌کننده ویك‌دوست‌که یك‌مشوق جدی‌ومصمم وایثارگر هم هست وتنهاکسی است‌که میداند هربار به چه حیلتی بایستی «ژنرال بازنشسته» را به میدان‌جنگ‌بازگرداند، جنگی‌که هدف عمده‌اش تاآنجاکه به بونوئل مربوط میشود حفظ حرمت «آزادی» است .

بونوئل البته دیگرفریادنمیکشد. اوحالا حرفهایش را به طنز می‌گوید با لبی خندان وچهره‌ای‌گشاده . اما حرفی‌که ازاین لبان خندان زمزمه‌وار میتراود بسیار گزنده‌تر، آتشین‌تر ومؤثرتر ازآن چیزهائی است‌که او سالها قبل ، بیست سی سال قبل فریادزنان می‌گفت . بونوئل آرام‌گرفته است اما چیزی‌را ازدست نداده‌است.

آخرین فیلم او **«شبح آزادی»** اینك براکرانهای اروپاست . تهیـه‌کننده همچنان سرژ سیلبرمن است و فیلمنامه‌نویس ژان‌کلودکاریه . بونوئل پنج‌فیلم اخیرش را به‌جز « تریستانا » با یاریهای دوستدارانه این دو ساخته است .

خانه‌های خودکامه میدهند ، فرو-

قبال محتوائی این چنین ،
آرامش پریشان
فضاهای داخلی
بیابانهای ساکت ،
کارهای‌خانه ،
درآشپزخانه –
زنهای گرم
بازسازی میشود. بونوئل تعمداً
که ممکن است اندکی قراردادی
مناسبت این استیل ومنطق
خود اما
نشانده است ، چنانست
درپس آن
کنترل‌کامل او میماند .
درحیطهٔ
درآخر
اولیه فیلم دیده نمیشود
رئالیسم مداوماً
فیلمهای بونوئل
«سوررئال» زیرسطح
نظرگاههای
وگرچه هرگز چهره
نشانه‌اند
به‌سهولت
نمیدهند ، اما
خودرا به‌رخ میکشند. بونوئل
وعجیبی
برای تزریق
تلویحی سوررئال
میگیرد . دوربین
به‌کالبد هرصحنه بهره
جائی است‌که کادربندیها بهیچوجه
درنمی‌آیند وریتم آرام و روان
تدوین‌یکدست وروان‌وعاری
نتیجه سزاوارانه
است‌که قبل ازهرچیز نشانه‌ایست ازاستادی
واحاطه وچالاکی فوق‌العاده او درگرفتن
و «تراولینگ»های فیلم .

ازبسیاری متنی متشکل ومملو ازجزئیات بیشمار
بونوئل یکبار دیگر نسبیت قضاوتهای ما وابهام
را بی‌آنکه حقایق را همچون خنجر در
فروکند ، به تلخی نشان میدهد . او
میدهدکه هیچ انقلاب اصیلی نمیتواند
سازش ومصالحه‌ئی را بپذیرد وهیچ شور
نمیتواند بدون پرورش وتغذیه دائمی
. مشکل اینجاست‌که شرایط ما به‌عنوان
است‌که همیشه ما را وامیدارد بخواهیم
هایمان دوام آورند. ما میخواهیم اینها
چراکه میترسیم آن رگه طلائی راکه مدام
هستیم اما جز سایه‌ای ازآن نمی‌یابیم ازدست
که فقط زمانی می‌تواند بدست آیدکه
آن را احساس‌کنیم به عبارت دیگربرسر
باختن خودمان ریسك‌کنیم . ما بهرحال
شدن وضعیف شدن هستیم درانتهای جاده
که انتظارمان را میکشد .

* * *

سالهای‌اخیررابسیاربربار وتحسین‌انگیزتر
پشت سرگذاشته است . نادرست خواهد بود اگر
او به‌سوی‌کمال‌میرود چراکه بونوئل‌به‌عنوان
خیلی پیش ازاین به‌کمال خود رسیده‌است.
هرتصوری‌که ما ازکمال یك هنرمند داشته
بونوئل یك هنرمندکمال‌یافته است . اینکه او
نظمی فراسوی کمال همچنان جرقه‌هائی
میزند به راستی یك شگفتی‌ابهام‌آمیزومعمائی
است .

بونوئل دراین سالها هردو سال یك فیلم عرضه
فیلمهائی درحد رویدادهائی‌فراموش‌نشدنی.
یك فیلم تازه بونوئل بتواند فیلم قبلی اورا
آرام بورژوازی» (۱۹۷۲) او مطمئناً یك
فراموش‌نشدنی خواهد ماند ، چراکه این به مثابه
طریق
ازتمامی آن مفاهیم

FEST
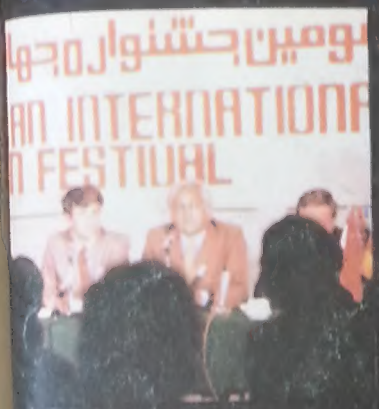
AN INTERNATIONA
N FESTIVAL

FESTIVA

EHRAN INTERNA
FILM FESTIVA